

۳۲۰ تن از علمای اسلام

لباب الالقباب

فی

القباب الاطیاب

فیه معرفة احوال الرجال من علماء الشيعة

من مصنفات العالم الرباني وحيد عصره

و قریب دهره

الموتی الاقا ملا حبیب الله الشریف الکاظمی طاب ثراه

کتابفروشی بوذرجمهری، مصطفوی

« چاپخانه مصطفوی »

تقریظ حضرت آیه الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی

کتاب لباب الالقباب فی القباب الاطیاب تألیف عالم عامل و فقیه کامل مرحوم آخوند ملا حبیب الله شریف کاشانی (متوفی ۱۳۴۰ قمری) از جمله کتب مفید و در نوع خود نفیس و کم نظیر میباشد زیرا علاوه بر احاطه و جامعیت و صلاحیت مؤلف محقق در موضوع بحث و اسلوب بدیع و حسن تألیف آن شامل ترجمه احوال برخی از مشاهیر متقدمین و متاخرین علمای شیعه است و بالاخص جمعی از اعظام علما و مجتهدین کاشان را که در تراجم دیگر کمابیش ضبط نشده ذکر نموده و نیز در خاتمه کتاب مصنف فاضل احوالات و آثار خود را هم به تفصیل شرح داده است

شهر کاشان از قدیم الایام کانون تشیع و محیط رجال و دانشمندان و مصنفین نامی در علوم و فنون مختلف بوده مدارس و مکاتب معتبر با مدرسین بزرگ آن مشهور و در تاریخ اسلام و شیعه امامیه مقامی ارجمند داشته است ولی بر اثر سقوط سلسله صفویه و سوانح متوالیه این شهر تاریخی رو بانهدام نهاد بنوعی که از مدارس و محافل علمی و آنهمه اساتید و افاضل اثری باقی نماند تا آنکه در اواخر مائه دوازدهم هجری بواسطه برکات وجودی علامه محقق و فیلسوف ربانی حاج ملا مهدی بن ابی ذر النراقی اعلی الله مقامه الشریف (جد اعلی امی) کاشان تجدید حیات نموده مهد علم و فضیلت گردید. علما و فضلاء بسیار از آن منبع فیض و معرفت پابصر صه ظهور نهادند و مزین بساط علوم تحقیق گردیدند که اکثر آنها بواسطه ملکه زهد و تقوی و کمال و زرع و پارسائی و اعراض از شهرت و ریاست و کناره گیری از مراکز اجتماع و اشتها و عنوانی شایسته از آنان در کتب رجال نبود

مصنف تحریر در مقدمه کتاب تذکر داده نظر بجهاتی از ذکر علمای
 معاصر خود که در قید حیات بوده اند صرف نظر کرده در حالیکه جمعی
 از اجله و اعظام علمای آن عصر (مائه چهاردهم هجری) در کاشان میزیسته اند
 مانند مرحوم میرزا محمد حسین بن حاج ملا محمد علی نراقی که مجتهدی مسلم
 و مدرس اصول فقه و دارای تألیفات در قواعد اصولیه و احکام فقهریه و معقول
 بوده اند و دیگر مرحوم میرزا فخرالدین مجتهد نراقی که فقیهی کامل و
 دارای تصنیفات جلیل القدری است منجمله شرح بر تمامی متن قواعد
 الاحکام علامه حلّی در پنج مجلد و منظومه در فقه مسمی به (فریدة الاحکام)
 و دیگر مرحوم حاجی ملا محمد حسین مجتهد نطنزی که جامع
 علوم و مدرس حکمت و ریاضیات بودند **متوفی ۱۳۲۱**

و نیز مرحوم آقا سید محمد علوی بر و جردی که علاوه بر تدریس فقه
 و اصول و مرجعیت عامه ادیبی متبحر بوده اند

طبع و نشر این کتاب از کارهای لازم بود چنانکه نسخ خطی آنهم
 قبلاً مورد استفاده و استناد دانشمندان و نویسندگان محقق قرار گرفته است
 مرحوم علی اکبر دهخدا در کتاب نفیس لغت نامه دهخدا و فاضل
 متاخر حاج شیخ آقا بزرك طهرانی در دوره کتابهای عالیقدر (اعلام الشیعه)
 و (الذریعة فی تصانیف الشیعه) و مرحوم محدث قمی در کتاب الفوائد
 الرضویه و مصنف کتاب (ریحانة الادب) در موارد عدیده از کتاب لباب
 الالقب نقل و اقتباس نموده اند

از خداوند متعال توفیق کامل آقای محمد شریف نعم الخلف مؤلف
 فاضل را که برای طبع این کتاب اهتمام و اقدام نموده اند مسئلت مینمایم
 تا بقیه مؤلفات آن عالم فقیه را بطبع رسانند

الاحقر ابو القاسم الکاشانی عفی عنه

فهرست اعلام

اعلام	صفحه	اعلام	صفحه
(الف)		ابن عبدك	۲۹
ابن بابويه	۱۳ و ۲۷	ابن قبه	۲۸
ابن ابی عقيل العماني	۲۷	ابن قولويه	۳۰
ابن انباري	۱۴۶	ابن المتوج	۲۹
ابن اعرابي	۱۴۶	ابن مسكويه	۲۹
ابن ابی جمهور	۳۰	ابن نما الحلبي	۲۹
ابن ابی المجد	۳۰	ابن هيثم البحراني	۱۸ و ۳۱
ابن ابی شعبه	۳۲	ابن الوليد	۳۰
ابن حمزه	۲۹	ابو الصلاح الحلبي	۲۵
ابن ادريس	۳۰	ابو الفتوح الرازي	۲۶
ابن زهره	۲۹	ابو الفتح الكراچكي	۲۵
ابن الجنيد الاسكافي	۲۷	ابو علي الطبرسي	۲۵
ابن داود الحلبي	۳۱	سيد ابوطالب	۶۳
ابن عقده	۲۷	ابو غالب الرازي	۲۶
ابن سعيد الحلبي	۲۹	ابو مخنف الازدي	۲۵
ابن طاوس	۳۱	ابو منصور الطبرسي	۲۵
ابن شاذان	۲۸	ابو نصر السمرقندي	۲۶
ابن شهر آشوب	۳۰	ابو يعلى الديلمي	۲۴
ابن الغضائري	۲۹	ابو علي ابن الشيخ	۳۱
ابن عصفور	۳۰	اردكاني محمد حسين	۱۱۲
ابن فهد الحلبي	۲۸	اردبيلي ملا احمد	۱۹

فهرست اعلام

صفحه	اعلام	صفحه	اعلام
۱۱۴	ایروانی عبدالکریم	۳۸	استرآبادی ابو عبدالله
۱۱۲	ایروانی ملا محمد	۵۲	احسائی شیخ احمد
۱۱۶	آرانی گاپایگانی محمد علی	۱۰۸	استرآبادی ملا جعفر
۱۱۶	آرانی غلامرضا	۸۷	اخباری سید محمد
(ب)		۶۴	استرآبادی سید عبدالعظیم
۱۴۴	باقلانی	۱۲۹	اسدی مفیدالدین
۲۱	بحرالعلوم سید مهدی	۸۳	استرآبادی محمد امین
۴۸	بحرانی علی بن سلیمان	۱۴۱	اسفرائینی
۶۴	بحرانی سید هاشم	۸۶	استرآبادی میرزا محمد
۶۴	بحرانی سید ماجد بن هاشم	۱۰۸	اشرفی ملا محمد
۶۳	بحرینی سید ماجد	۱۲۳	اسکافی محمد بن عبدالله
۱۴۴	بخاری	۱۱۲	اشتیانی محمد حسن
۱۳۴	برسی شیخ رجب	۱۳۸	اصمعی
۱۳۷	برقی	۵۰	اصفهرانی محمد تقی بن محمد رحیم
۱۲۶	برزهی محمد بن ابوالقاسم	۵۰	اصفهرانی محمد حسین بن محمد رحیم
۵۹	بروجردی شیخ اسد الله	۵۱	اصفهرانی شیخ محمد مدرس
۱۰۰	بروجردی ملا احمد	۱۳۸	امدی علی بن ابی علی
۶۹	بروجردی سید شفیع	۱۴۳	افلیلی ابراهیم بن محمد
۵۷	بروجردی شیخ عبدالرحیم	۱۰۱	اندرمانی میرزا احمد
۷۳	بروجردی سید محمود	۱۴۸	انماطی عثمان بن سعید
۱۱۳	برغانی محمد صالح	۱۴۰	اوزاعی

فهرست اعلام

اعلام	صفحه	اعلام	صفحه
برغانی ملا علی	۱۱۳	(ث)	
بسطامی نوروز علی	۱۱۷	ثعالبی عبدالملك	۱۳۹
بصری محمد بن محمد	۱۲۹	ثعلبی عبدالوهاب	۱۳۹
شیخ بهائی محمد بن الحسین العاملی	۱۳۰	ثقة الاسلام کلینی	۱۵
بهبهانی آقا باقر	۱۳۲	(ج)	
بهبهانی طهرانی سید اسمعیل	۷۳	جرجانی رکن الدین	۱۲۹
بهبهانی محمد علی	۱۱۵	جزائری ملا عبدالله	۸۸
بیضاوی	۱۳۸	جزائری سید نعمت الله	۵۹
بهرقی	۱۴۱	جزائری نورالدین	۶۰
(ت)		جزائری ولی الله	۶۰
تاج الدین محمد بن ابوالقاسم	۶۱	جوهری نیشابوری اسمعیل	۱۴۳
تبریزی ملا عبدالله	۸۹	(ح)	
ترك سید حسین	۷۱	حریری صاحب المقامات	۱۴۴
ترمذی محمد بن احمد	۱۴۵	حاتمی محمد بن حسن	۱۴۷
تستری اسدالله	۱۰۰	حسن ولد الشریع الثانی	۴۰
تستری ملا عبدالله	۸۹	حسن بن العشره	۵۸
تفرشی سید مصطفی	۳۷	حلبی علاء الدین	۲۱
تفرشی میر فیض الله	۶۱	الحلی نجیب الدین	۱۸
توسرکانی حسینعلی	۱۱۵	الحلبی عزالدین	۱۷
توننی خراسانی ملا عبدالله	۸۸	الحلیان	۱۴
تنکابنی میرزا محمد	۱۱۴	حمیری محمد بن عبدالله	۱۲۳

فهرست اعلام

صفحه	اعلام	صفحه	اعلام
۱۴۱	راوندی احمد بن یحیی	۱۲۶	حمصی محمود بن علی
۷۱	رشتی سید اسدالله	۱۴۶	حمیدی محمد بن ابی نصر
۷۰	رشتی سید باقر	۱۴۸	حوفی
۱۱۲	رشتی حبیب الله	(خ)	
۷۱	رشتی سید کاظم	۲۳	خاتم الحکماء مهدی نراقی
۱۴۷	رمادی یوسف بن هارون	۱۹	خواجه نصیر الدین الطوسی
۱۴۸	رمانی علی بن عیسی	۵۹	خنفر شیخ محسن
(ز)		۲۰	خونساری آقا جمال
۱۴۰	زجاجی	۲۲	خونساری آقا حسین
۱۳۸	زمخشری	(د)	
۱۴۴	زهري	۱۰۲	دربندی ملا اقا
۱۴۸	زوزنی عبدالحسین	۶۶	دلدار سید حسین
۴۵	شیخ زین الدین	۶۷	دلدار سید علی
(س)		۶۸	دلدار محمد تقی
۱۱۷	ساوجی ملا علی مدد	۱۲۴	دوریستی جعفر بن محمد
۱۱۴	سبزواری ابراهیم شریعتمدار	۲۱	دیباچی سید تاج الدین
۹۱	سبزواری محمد باقر	۱۲۵	دیلمی سالار بن عبدالعزیز
۱۰۷	سبزواری ملا هادی	(ر)	
۱۳۶	سبعی	۳۷	شیخ الراغبی
۱۴۷	سمعانی عبد الکریم	۳۲ و ۶	سیدالرضی محمد بن الحسین
۱۳۷	سیرافی	۶۴	راوندی سید ابوالرضا

فهرست اعلام

اعلام	صفحه	اعلام	صفحه
السیدان	۱۴	ص	
(ش)		صاحب الحدائق یوسف	۵۱
شاطبی	۱۳۸	میر صالح عرب	۷۲
شافعی	۱۴۴	صدر المحققین	۲۰
شریف العلماء	۱۳	صدر المتألهین ملا صدرا	۲۰
شارح الہادی	۳۶	صدوق	۳
شمس الدین سید محمد	۲۲	صدوقان	۱۳
شوشتری شیخ اسد اللہ	۵۲	صمیری مفلح بن حسین	۱۲۸
شوشتری شیخ جعفر	۴۹	صنعانی عبدالرزاق	۱۴۸
شہرستانی محمد بن عبدالکریم	۱۴۶	صولی ابراہیم بن عباس	۱۴۳
شیمبانی	۱۴۳	ض	
شیرازی ملا محمود	۹۲	ضرابی مہدی بن محمد تقی	۵۹
شیرازی صدر الدین	۱۹	ط	
شیروانی میرزا محمد	۸۸	طباطبائی سید صادق طہرانی	۷۲
شیخ القرائین عبدالحسین	۴۹	طباطبائی سید علی صاحب ریاض	۶۲
شیخ الطوسی	۷	طبرسی احمد بن احمد	۱۴۲
شہیدان	۱۵	طبرسی امین الاسلام	۱۲۳ و ۱۷
شہید محمد بن مکی العاملی	۹	طریحی فخر الدین	۱۳۱
شہید الثانی	۳۳	طرطوسی محمد بن الولید	۱۴۶
شہید الثالث	۳۵	طغرائی مؤید الدین	۱۴۴
		طہرانی عبدالہادی	۱۰۸

فهرست اعلام

صفحه	اعلام	صفحه	اعلام
۳۵	فاضل الجواد	۱۰۸	طهرانی محمد جعفر
۱۳۴	فاضل نراقی	(ع)	
۳۵	فاضل المقداد	۶۴	عاملی سید جواد
۲۲	فاضل الهندی	۴۷	عاملی محمد حسین بن عبدالصمد
۱۴۵	فخر رازی امام	۱۴۳	عبادی اسحق
۱۰	فیض ملا محسن	۴۹	عرب شیخ مهدی
۹	فخر الحلّی	۱۳۵	عربشاهی ابوالفتح
۱۱۲	فیضی احمد	۱۳۵	عتیقی
۱۰۵	فیضی صدرالدین	۱۳۴	علامه نراقی مهدی
۱۰۵	فیضی عبدالله	۸	علامه حلّی
۱۰۵	فیضی عبدالباقی	۶۱	عمادالدین ابی الصمصام
۱۴۰	فورانی	۱۲۳	عمانی حسن بن علی
۱۴۷	فیروزآبادی محمد بن یعقوب	۴۹	علی بن شیخ جعفر الکبیر
(ق)		۶۲	سید علی بن ابی الحسن
۱۲۹	قاشی نصیرالدین	۴۲	شیخ علی المحشی
۷	قاضی عبد العزیز البراج	۱۲۲	عیاشی محمد بن مسعود
۱۳۶	قاضی تنوچی	(غ)	
۶۹	قزوینی سید ابراهیم	۱۴۰	غزالی ابو حامد محمد
۱۱۶	قزوینی ملا رفیع	(ف)	
۹۱	قزوینی ملا خلیل	۱۴۴	فارسی ابو علی
۱۱۳	قزوینی عبدالوهاب	۱۴۰	قاشانی احمد بن محمد

صفحه	اعلام	صفحه	اعلام
۷۷	کاشانی حاج سید جعفر	۱۰	قطان الانصاری الحلّی
۷۵	کاشانی حاج سید حسین	۹	قطب الراوندی
۷۸	کاشانی لاجوردی سید حسین	۱۲۶ و ۱۹	قطب الدین الرازی
۵۹	کاشانی محمد حسین بن ابوالقاسم	۳۹	قطیفی شیخ ابراهیم
۶۱	کاشانی رفیع الدین	۱۴۷	قشیری عبدالکریم
۹۸	کاشانی ملا عبدالباقی	۱۲۱	قمی ابو الحسن
۶۳	کاشانی سید ماجد بن ابراهیم	۷۷	قمی سید جواد
۸۱	کاشانی ملافتح الله شریف	۱۰۰	قمی محمد صادق
۹۷	کاشانی میرزا محمد ترك آبادی	۸۳	قمی محمد طاهر
۱۱۱	کاشانی محمد صادق صباغ	۱۴۷	قیومی شراب
۷۴	کاشانی سید محمد تقی	(ك)	
۷۹	کاشانی میر محمد علی	۱۱۷	کاشانی ابوالحسن مجتهد
۷۴	کاشانی سید مهدی کلهری	۱۳۶	کاتبی قزوینی
۵۸	کاشانی شیخ عبدالرزاق	۷۸	کاشانی میر ابوالقاسم
۲۲	کاشف الغطاء شیخ جعفر	۹۷	کاشانی ابوالقاسم ترك آبادی
۹۱	کاشفی سبزواری	۵۹	کاشانی ابوالقاسم بن ابی سعید
۵۸	کاظمینی شیخ محمد حسین	۱۱۱	کاشانی ابوالقاسم کلانتر
۶۲	کاظمینی سید محسن	۱۰۹	کاشانی ابوتراب نطنزی
۶۵	کربلائی میرعلینقی	۸۰	کاشانی سید احمد
۱۳۲	کرمانشاهی محمد علی	۹۸	کاشانی ملا اسمعیل عرب
۷۲	کشفی سید جعفر	۷۸	کاشانی سید اسمعیل

فهرست اعلام

صفحه	اعلام	صفحه	اعلام
۶۱	مرعشی رفیع الدین	۱۲۲	کشی محمد بن عمر
۱۴۲	مروزی	۱۳۴ و ۹۹	کلباسی محمد ابراهیم اصفهانی
۱۴۳	مزنی	۱۰۶	گلپایگانی زین العابدین
۱۴۵	مسعودی	۱۴۲	کلبی
۹۰	مجلسی محمد باقر	۱۴۷	کلبی دهشام بن محمد
۱۳۲ و ۹۰	مجلسی محمد تقی	۱۳۵	کنانی عبدالله بن جبلة
۶۳	مدنی سید مهنا	۱۰۰	کنی ملا علی
۴۰	محمد ولد صاحب المعالم	(ل)	
۱۷ و ۶	سید مرتضی عام الهمدی	۸۳	لاهیجی عبدالرزاق
۱۵	محمد ون	۱۱۳	لاهیجی ملا صفر علی
۱۹	مروزی عماد الدین	(م)	
۷	محقق الحلی	۴۹	مازندرانی شیخ زین العابدین
۱۲۵ و ۳۳	محقق الثانی الکرکی	۹۰	مازندرانی ملا صالح
۳۳	محقق الثالث	۵۷	ماخوذی شیخ حسین
۶۵	محمد بن صاحب ریاض	۱۳۶	مازنی
۱۱۳	محمد حسین بن قاریاغدی	۶۸	مراغی عبدالفتاح
۵۱	محمود بن عبدالسلام	۱۳۵	محرابی
۴۷	مفجع سید محمد	۳۶	شیخ مرتضی انصاری
۵	مفید محمد بن محمد بن نعمان	۱۴۱	میحاملی
۶۵	مهدی بن صاحب ریاض	۶۰	مرتضی بن الداعی الرازی
۱۱	میرزا ابوالقاسم القمی	۱۲۴	لامرعشی مهدی بن الحسن

فهرست اعلام

اعلام	صفحه	اعلام	صفحه
میر داماد	۳۶	نراقی ابوالقاسم	۱۰۴
(ن)		نراقی صدرالدین	۱۰۴
نائبینی رفیع الدین	۱۸	نراقیان	۱۵
نائبینی سید رفیع الدین	۶۱	نسائی	۱۴۱
نجاشی احمد بن علی	۱۲۵	نعمانی محمد بن ابراهیم	۱۲۳
نجفی محمد حسن بن شیخ باقر	۵۰	نورالدین سید علی	۲۲
نجفی شیخ قاسم	۵۸	نوری ملا علی	۱۱۱
نجف آبادی عبدالرحیم	۱۰۷	نوبختی	۱۲۲
نخعی ابراهیم بن یزید	۱۴۳	نیشابوری الخزاعی	۱۳۰
نراقی مهدی بن ابی ذر	۹۲ و ۲۳	(و)	
نراقی ملا احمد	۹۴	واحدی علی بن احمد	۱۳۸
نراقی ابوالقاسم بن مهدی	۱۰۴	واسطی حسین بن عبدالله	۱۳۰
نراقی مهدی بن مهدی اقا بزرك	۱۰۵	واقدی محمد بن عمر	۱۴۷
نراقی محمد نصیر	۱۰۳	(ه)	
نراقی جلال الدین	۱۰۳	هادی بن سید مهدی	۶۵
نراقی محمد عبدالصاحب	۲۳	ی	
نراقی میرزا محمد صادق	۱۰۵	یزدی ملا حسن	۹۲
نراقی ملا محمد علی	۱۰۶	یزدی ملا عبدالله	۸۸
نراقی محمد جواد	۱۰۳	یزدی عبدالخالق	۱۱۶
		یوسفی فیخرالدین	۱۲۹





تمثال مرحوم آية الله المولى حسين الله عواف كتاب

هذا كتاب

لباب الالقاب

في

اللقاب الاطياب

فيه معرفة احوال الرجال من علماء الشيعة

من مصنفات العالم الرباني وحيد عصره

وفريد دهره آية الله المطلق في زمانه

المولى الاقا ملا حبيب الله الشريف الكاشاني طاب ثراه

بدستور آقاي محمد شريف آية الله زاده كاشاني ابن المصنف

وكمك بعضي وبا شراكت كتابفروشي مصطفىوي

في جمادى الآخرة - ١٣٧٨ قمری

قیمت پنجاه ریال

« چاپخانه مصطفىوي »

كتاب لباب الالقاب في القاب الاطياب

وبه نستعين

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد الله المتعالى عن الاسماء على نعمائه والصلوة على مجلى صفاته محمد صلى الله عليه وسلم صفوة انبيائه واصفيائه وعلى اسماء الله الحسنى الى يوم لقاءه ولعنة الله على المتلقين بالقابهم اعداء الله واعداء اوليائه .

اما بعد فانى وان اوردت فى مقدمات تعليقاتى على كتاب الرياض الموسومة بايضاح الرياض تفسير ما تداول ذكره فى كتب الفقهاء من كنى والقباب من تقادم عصره على عهد مصنفه من العلماء الذين هم ورثة الانبياء واساطين الشريعة الغراء مع جملة من مصنفاتهم التى نمقوها و نمقوها بمدد هم التى تفضل على دماء الشهداء ولكنى مورد فى هذه العجالة تفسير كنى والقباب جملة من الرجلة الاجلة المتقدم عنهم على عهد و جملة ممن تبرز من بعده مع الاشارة الى عدة من مصنفاتهم المتداول نقلها فى الكتب الفقهية موجزا فيها القول خوفا من الاطناب وقد سميناهم بلباب الالقاب فى القاب الاطياب ورتبناها على عشرة ابواب وخاتمة نشير فيها الى بعض احوالنا اجابة لالتماس بعض الاحباب من الطلاب فنقول وبالله التوفيق وهو الموفق للصواب .

الباب الاول

فيمن يذكر بالالقباب المفردة

فمنهم الصدوق - وهو محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي وجلالة شأنه اظهر من الشمس و وثاقته ايمن من الامل وقد ولد بدعوة العسكري عليه السلام وقد كتب في توقيعه الى ابيه وجعل من صلبك اولاداً صالحين فمن الغرائب توقف بعض المشائخ في وثاقته لعدم التصريح بها في كتب الرجال فان المذكور فيها انه كان جليلاً حافظاً للاحاديث بصيراً بالرجال ناقد الاخبار ولا يمكنك خبير بانه كان اجل من ان يوثقه غيره وقد صدر هذا الخطب من بعضهم في الشاهزاده عبدالعظيم عليه السلام مع ماورد في زيارته ماورد حيث عد حديثه من الحسنان دون الصحاح وكيف كان فمصنفاته ومؤلفاته نحو من ثلثمائة على ما صرح به العلامة في صه وذكر فيها انه لم يرفى القميين مثله في حفظه وكثرة علمه مات بالري سنة احدى وثمانين وثلثمائة وكان المفيد (ره) ووالد النجاشي وابن الغضائري مجازين عنه ومن كتبه المعروفة كتاب من لا يحضره الفقيه من الكتب الاربعة المشهورة في الاعصار والامصار وهو اربع مجلدات مشتملة على ستمائة وستة وستين باباً ومجموع احاديثه خمسته الاف وتسعمائة وثلاثة وستون حديثاً وقد صرح في ديباجته بانه لم يقصد فيه قصد المصنفين في ايراد جميع ماوروه بل قصد الى ايراد جميع مايفتى به ويحكم بصحته ويعتقد فيه انه حجة فيما بينه وبين ربه قال وجميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة عليها المعول واليه المرجع مثل كتاب حريز بن عبدالله السجستاني الى اخر ما ذكره قدس سره ومنها كتاب المقنع في الفقه وهو متون الاخبار كما صرح

به في اوله قال ثم اني صنفت كتابي هذا وسميته كتاب المقنع لقنوع من
يقراه بما فيه وحذفت الاسناد منه لئلا يتقل حمله ولا يصعب حفظه ولا يمله
قاريه اذ كان ما ابينه فيه في الكتب الاصوليه موجودا مبينا عن المشائخ
العلماء الفقهاء الثقات رحمهم الله ومنها كتاب الهداية في الفقه ومنها كتاب
كمال الدين وتمام النعمة وقد ذكر في اوله انه راى في منامه القائم عليه السلام
عند باب الكعبة فسلم عليه عليه السلام فرد عليه السلام ثم قال له لم لاتصنف كتابا في
الغيبة الى ان قال له صنف الان كتابا في الغيبة واذكر فيه غيبات الانبياء
قال (ره) فانتبهت فزعا الى الدعاء والبكاء والبث والشكوى الى وقت طلوع
الفجر فلما اصبحت ابتدأت في تاليف هذا الكتاب ممثلا لامر ولي الله
وحجته عليه السلام ومنها كتاب علل الشرائع جمع فيه الاحاديث الواردة في
علل الاحكام وحكمها ومنها كتاب معاني الاخبار جمع فيه الاحاديث
الواردة في تفسير جملة من الاخبار المروية عنهم (ع) وغيرها قال في اوله
الباب الذي من اجله سمينا هذا الكتاب معاني الاخبار ثم روى باسناده
عن الصادق عليه السلام قال انتم افقه الناس اذا عرفتم معاني كلامنا ان الكلمة
لتتصرف على وجوه فلو شاء انسان لصرف كلامه كيف شاء ولا يكذب و
منها كتاب المجالس وهو المعروف بالامالي في الاخبار المتفرقة و منها
كتاب الاعتقادات والفقير عليه تعليقات شريفة ومنها كتاب ثواب الاعمال
و كتاب عقاب الاعمال و كتاب دعائم الاسلام في معرفة الحلال والحرام و
كتاب التوحيد و كتاب النخصال و كتاب عيون اخبار الرضا عليه السلام الى غير
ذلك ورمز الصدوق في الكتب (ق) وللعلل (ع) ولمن لا يحضره الفقيه (يه)
وللعيون (ن) وكمال الدين (ك) والامالي (لى) والنخصال (ل) وللتوحيد
(يد) وللعقائد (عد) ولمعاني الاخبار (مع) وللهداية (هد) ولثواب الاعمال

(ثو) ولعقاب الاعمال (عق) وللمقنع (نع) وللدعائم (ثم) .

ومنهم الفقيه - وهو والد (ق) وسياتي الى ذكره الاشارة .

ومنهم المفيد - وهو محمد بن محمد بن النعمان بضم النون بن عبد السلام

بن جابر بن سعيد بن جبير يكنى بابي عبدالله ويعرف بابن المعلم كما في

(صه) وفيها من اجالة مشايخ الشيعة ورأسهم واستادهم وكل من تاخر عنه

استفاد منه وفضله اشهر من ان يوصف في الفقه والكلام والرواية او ثق

اهل زمانه و اعلمهم انتهت رئاسة الامامية في وقته اليه و كان حسن

الخاطر دقيق الفطنة حاضر الجواب له قريب من مائتي مصنف كبار وصغار

(الخ ام) وقد يوصف بالحداد فان من اجداده حارث بن مالك بن ربيعة

بن كعب بن حارث بن كعب وبالكبرى فان اصله كان من عكبر بضم العين

وفتح الباء قرية وهو مخفف عكبراء وعكبرى رحل منها مع ابيه الى بغداد

و كان صبيا وتلمذ عند ابي عبدالله الجعفي ثم عند ابي ياسر ثم ارسله عند

علي بن عيسى الرماني فكان بينهما مناظرة في الرواية والدراية معروفة

فلقبه بالمفيد وحسبه في جلالة شأنه ماورد له من التوقيع من الناحية

المقدسة وفيه سلام الله عليك ايها الولي المخلص في الدين المخصوص

فينا باليقين الخ و مرثيته له بما كتب على قبره بعد وفاته بالابيات المعروفة

وما يحكي عنه في جملة من الكتب من الكرامات الكثيرة و كان معاصرا

مع القاضي ابي بكر الباقلاني و مناظراته معه مشهورة كقول القاضي له

يوما لك في كل قدر مغرفة وجوابه عنه بقوله نعم ما تمثلت بادوات ابيك

و كان مولده سنة ست وثلثين وثلثمائة ووفاته في ثلث عشرة واربعمائة و

دفن كما في (صه) في داره سنين ونقل الى مقابر قریش بالقرب من السيد

الامام ابي جعفر الجواد عليه السلام عند الرجلين الى جانب قبر شيخه جعفر بن

محمد بن قولويه ومن مصنفاته كتاب المقنعة في الفقه و تهذيب (خ) شرح عليه و كتاب الاركان في دعائم الدين و كتاب الارشاد و كتاب اوائل المقالات في الاعتقادات و كتاب الامالي المتفرقات و يعرف بالمجالس و كتاب افعل لا تفعل و الرسالة العزيزية كتبها لعز الدولة و كتاب العيون و المحاسن و كتاب الفصول من العيون و المحاسن الى غير ذلك و رمزه في الكتب (د) و للمقنعة (ع) و الارشاد (شا) و للمجالس (جا) و للعيون و المحاسن (عين) و اذا ذكر المفيد و تلميذه فالمراد بالتلميذ هو سالار الاتي اليه الاشارة كما صرح به ابن فهد في المهرذب .

و منهم السيد - وهو ابو القاسم علي بن الحسين بن موسى بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى بن جعفر عليه السلام يعرف بذي المجدين و بذي الثمانين و بالمرتضى كما يعرف اخوه محمد بن الحسين بالرضي و فضله و توحده في العلوم اشهر من ان يذكر قال (مه) و بكتبه استفادت الامامية منذ زمنه (ره) الى زماننا هذا و هو سنة ثلث و تسعين و ستمائة و هو ركنهم و معلمهم اه و كان من تلامذة شيخنا (د) و رؤياه لفاطمه ع في خصوصه و اخيه معروف و لدفي سنة خمس و خمسين و ثلثمائة و توفي في ست و ثلثين و اربعمائة و دفن في داره و من مصنفاته الرسالة الناصرية شرح رسالة جده الحسن بن الحسين المعروف بالناصر و كتاب الانتصار و كتاب جمل العلم و العمل و كتاب الذريعة و كتاب الشافي و كتاب الغرر و الدرر و كتاب تنزيه الانبياء و كتاب المحكم و المتشابه و كتاب المسائل الطوسية و كتاب المسائل الطرابلسيات و المسائل التبانيات و المسائل الحلية و المسائل الميافارقين الى غير ذلك و رمزه (س) و (ض) و للمغرر (غر) و لم اجد رمزا لسائر كتبه .

و منهم الشيخ وهو محمد بن الحسن بن علي الطوسي (ره) يكنى
 بابي جعفر و كان من تلامذة (د) ايضاً و شيخ الامامية و رئيسهم عارفاً بالاخبار
 و الرجال و الفقه و الاصول و الكلام و الادب جامعاً لکمالات النفس فسي
 العلم و العمل كما في (صه) قال جميع الفضائل ينسب اليه صنف في كل فنون
 الاسلام و هو المذهب للعقائد في الاصول و الفروع الي ان قال و توفي ليلة
 الاثنين الثاني و العشرين من المحرم سنة ستين و اربع مائة بالمشهد الشريف
 المقدس الغروي و دفن بداره اه و كان (ره) كثير التاليف مولعاً به و مؤلفاته
 و مصنفاته اكثرها معروف فمن ذلك كتاب التهذيب و الاستبصار و هما من
 الكتب الاربعة المعروفة في الاقطار التي عليها المدار في جميع الاعصار
 و الامصار و كتاب المجالس في الاخبار و يعرف بالامالي ايضاً و كتاب
 المبسوط و الخلاف و النهاية و الاقتصاد فيما يجب على العباد و الجمل العقود
 و مصباح المتهجد في عمل السنة و التبيان في تفسير القرآن و هو عشرون مجلداً
 و تمهيد الاصول شرح جمل العلم و العمل للسيد (ره) و فهرست الرجال
 و العده في الاصول الي غير ذلك و رمزه في الكتب (خ) و المتهذيب (يب)
 و الاستبصار (صا) و الامالي (ما) و المبسوط (ط) و المبطل و الخلاف (ف)
 و النهاية (يه) و المصباح (المص) و الفهرست (ست).

و منهم القاضي - وهو عبد العزيز بن البراج و كان قاضي طرابلس
 و من مصنفاته شرح جمل العلم للمرتضى و الجواهر و اذا ذكر (خ) و تلميذه
 فالمراد به هذا القاضي و اذا ذكر ان القاضي قال في كتابيه كذا فالمراد
 بهما المذهب و انكامل قاله ابن فهد في مذهب -

و منهم المحقق - وهو ابو القاسم نجم الدين جعفر بن ابن الحسن
 ابن يحيى بن الحسن بن سعيد الهزلي الحلبي و حاله في جميع مراتب

الكمالات من العلوم والفضائل والمحاسن اظهر من الشمس وابين من الالمس
فقد اغنى الصباح عن المصباح و كان العلامة الحلبي ابن اخته ويحيى بن
سعيد صاحب الجامع من تلامذته واتفق ان الخواجه نصير الدين الطوسي
حضر يوما مجلس درسه و ساله عن اعلم من حضر مجلسه بالاصولين
فاشار الى العلامة ومحمد بن جهم فتكدر من ذلك يحيى بن سعيد و كان ابن
عمه وكتب فيه الى المحقق ابياتا يشير فيها الى انه قد اهانته بترك اسمه
عند الخواجه فكتب في جوابه اني ان ذكرتك عنده وسالك عن مسألة في
الاصولين وعجزت عن جوابه لكان لنا في ذلك ذلة وخجلة و كان (ره)
مع تبخره وتحقيقه في العقليات والنقليات جيد الشعر وقد نهاه عنه والده
فتركه ومصنفاته كلها محررة مهذبة مبنية على التحقيق ولد في سنة اثنتين
وستمئة وتوفي في ست وسبعين وستمئة ودفن في الحلة بعد ان سقط من
اعلى درجة في داره فخر ميتا لوقته من غير نطق ولا حركة ومزاره معروف
فيها وعليه قبة وله خدام يتوارثون خدمته ابا عن جد فما قيل من انه
حمل الى مشهد امير المؤمنين (عليه السلام) فلا اصل له ومن مصنفاته كتاب الشرائع
يشتمل على اثنتي عشرة الف مسألة او اكثر ورمزه (نعم) وكتاب المختصر
النافع ورمزه (فع) و للحقير عليه شرح في مجلدات كثيرة و كتاب
المعتبر وهو شرح على المختصر ورمزه (المع) وكتاب نكت النهاية للشيخ
وكتاب المعارج في الاصول والمسائل المصرية وغير ذلك .

و منهم الفاضل والعلامة - وهو الحسن بن يوسف بن علي بن
المطهر الحلبي ومحامده وفضائله اكثر من ان تحصي وحسبه اشتهاره بآية
الله ولد في سنة ثمانية واربعين بعد الستمئة وتوفي في ست وعشرين بعد
السبعمئة ومناظراته مع اهل السنة معروفة ومصنفاته اكثر من خمسمئة وقد

وزعت على ايام عمره فكان لكل يوم الف بيت وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم ومن ذلك كتاب التذكرة ورمزه (كره) وكتاب النهاية في الفقه والنهاية في الاصول والرمز (يه) وكتاب تحرير الاحكام ورمزه (ير) ومختلف الشيعة ورمزه (لف) وكتاب المنتهى ورمزه (هي) و(تهى) والتبصرة ورمزه (صره) وكتاب التلخيص وكتاب القواعد ورمزه (عد) ونهج الحق والمحاكمات وكشف الحقائق وكشف المقال في الرجال وهو الكتاب الكبير الذي يشير اليه في (صه) كثيرا وكتاب الكشكول فيما جرى على آل الرسول وغير ذلك مما لا يناسب ذكره هذا المختصر

و منهم الفخر - وهو ولد العلامة المشار اليه واسمه محمد بن الحسن بن يوسف الحلبي وفضله معروف ومن مصنفاته شرح (عد) المسمى بالايضاح والحاشية على الارشاد وكتاب الكافية في الكلام

و منهم القطب - وهو سعد بن هبة الله بن الحسن الرازي المدفون بقم ومزاره معروف ومن مصنفاته الخرائج والجرائح ورمزه (ئج) و منهم الشهيد - وهو ابو عبد الله محمد بن مكى العاملي وعلو شأنه في السعادات والعلوم العقلية والنقلية اوضح الواضحات قتل بحكم برهان الدين المالكي (لعنة الله) بالسيف ثم صلب ثم رجم ثم احرق بدمشق في سنة ثمانين وسبعمائة بعد ما حبس سنة كاملة ومصنفاته مشهورة كاللمعة الدمشقية والذكرى ورمزه (ي) والدروس ورمزه (س) ونكت الارشاد والالفية والنفلية والقواعد قال في خطبة هذا الكتاب و اسالك ان تصلي عليهم وعلى جميع انبيائك الى ان قال و تجعل ما عزمنا عليه من تأليف هذه القوائد والفوائد عدة وذخر اليوم لقائك الخ لعن الله من ظلمه ومن شرك في دمه بيده او لسانه او قلبه اسمع بذلك فرضي به

و منهم القطان - وهو محمد بن شجاع شمس الدين الانصارى الحلى
وقد كان مجازا عن الفاضل المقداد والشهيد المشار اليه ومن مصنفاته
كتاب معالم الدين فى آل ياسين

و منهم المقدس - وهو الملا احمد الاردبيلي الانى اليه الاشارة
فى الباب التاسع

و منهم الفيض - وهو محمد بن مرتضى المعروف بالمالامحسن الكاشى
وفضله مشهور بين الاكابر والاصاغر وقبره مزار لكل وارد وصادر و ظن
السوء به فى عقائده توهين بالشعائر وهو على ما اراه مبرء عن كل شين و
مصنفاته تزيد على مائتين فمنها الوافى شرح الكافى فى اثنى عشر مجلدا
ورمزه (فى) جمع فيه اخبار الكتب الاربعة خاصة مع بيان ما يحتاج منها
الى البيان وله فى ذكر اسنادها اصطلاح خاص (بينه) فى ديباجة هذا
الكتاب وافرده ولده الفاضل علم الهدى فى وزيقات تسهيلا لطلالاب و
منها المفاتيح ورمزه تيح وله ترتيب خاص على خلاف ترتيب الكتب
الفقهية المعروفة الا ان عباراته مأخوذة عن عبارات المسالك والمدارك
بعينها غالبا حتى ان الوحيد البهبهاني (ره) قد صرح فى حواشيه على
ديباجة هذا الكتاب بانه اعتمد على هذين الكتابين نهاية الاعتماد الى
ان قلدهما اشد تقليدا الا ما شذوندر بل فى الحقيقة كتابه هذا ليس الا
(ك) و (لك) اختصرهما وكان الاولى ان يسميه بمختصر (ك) و (لك) نعم
ربما زاد فيه بعض الاخبار مضافا الى ما ندر من المخالفة والافى الحقيقة
هو مقلدهما وان قال فيما سبق من غير تقليد لغيرهم وان كان من الفحول
وما ذكرنا من التقليد الشديد غير خفى على من له ادنى اطلاع و تفتن
فانا وجدنا فى الكتابين اشتباهات كثيرة واضحة غاية الوضوح مثل انه

ربما نقل فيهما الحديث بنحو وليس كذلك قطعا وكك كلام الفقهاء و(كك) دليل المسئلة الى ان قال والمصنف في جميع ما ذكر على طبق كتابيهما و ربما لم يتعرض لذكر الاخبار والمصنف توهم ان الحديث منحصر فيما نقلوا وايضا ربما ذكر فيهما في مسئلة انالم نجد نصا فيهما والمصنف تبعهما مع ان النص موجود في الكتب المشهورة بل ربما كان في الكتب الاربعة بل ربما كان في مقام ذكر تلك المسئلة بل ربما كان في غير المقام نصوص كثيرة في الكتب الغير المشهورة او المشهورة والاربعة وايضا ربما اقتصر على ذكر بعض الادله والمصنف تبعهما وربما قلنا لم نجد ليل والمصنف تبعهما مع ان الدليل موجود قطعا بل وربما يكون واضحا بل وربما يكون في الكتب المذكورة الى اخر ما ذكره اقول ان الخطاء في امثال المقام ليس باول قارورة كسرت في الاسلام فان حسن الظن بالاعلام ربما يدعو الى قلة التامل في مقام النقض والابرام ولكن لا يخفى ان مفسد قلة التامل مما لا يحيط به نطاق الكلام سلمنا ان ما صدر عنه كان من زلاته الان حسناته نرجوان تذهب بسيئاته غفر الله له ولنا بواسع رحمته ومنها كتاب معتصم الشيعة خرج منه كتاب الصلوة وكتاب النخبة يشتمل على خلاصة ابواب الفقه وكتاب المحجة البيضاء في احياء الاحياء وهو ملخص من كتاب احياء العلوم للغزالي وكتاب قرة العيون وكتاب سفينة النجاة الى غير ذلك ووفاته في ختمنا وقد فرغ من تصنيف قرة العيون في سنة التسعين بعد الالف

و منهم الميرزا - وهو الميرزا ابوالقاسم بن الحسن المعروف بالميرزا القمي من تلامذة البهبهاني وكان اصله من گيلان ولكن سكن بارض قم وهو المحقق المدقق المقتن القوائين المحكمة في الاصول

والفروع كان وحيد الدوران بل لم يسمح بمثله الزمان فضله لم يحط به
 نطاق البيان و مصنفاته مشهورة في الامصار مقبولة في جميع الانظار و
 منها القوانين في الاصول و قد تحير في فهمه الفحول فكلم فيه من
 تحقيقات رشيقه و تدقيقات انيقه لم يسبق اليها الرجال وقد اجاد في مدحه
 من قال

ليت ابن سينا دري اذ جاء مفتخرا باسم الرئيس بتصنيف لقانون
 ان الاشارات والقانون قد جمعا مع الشفا في مضامين القوانين

ومنها الحواشي على تهذيب الاصول للعلامة ومنها مناهج الاحكام
 في الفقه ومنها اجوبة المسائل وقد لخصها بعض الافاضل و منها مرشد
 العوام فارسي ومنها غنائم الايام في الفقه و رسائل اخرى في مسائل متفرقة
 والميرزا في الكتب الرجالية المتأخره عن كتاب نقد الرجال للسيد
 المصطفى التفرشي هو الميرزا محمد الاسترآبادي وقد كان عالما عاملا فاضلا
 كاملا و رعاله كتاب في الرجال لم يعمل مثله على ما صرح به في منتهى
 المقال و كان معاصراً لصاحب نقد الرجال و قد اشتهر اطلاق الميرزا في
 زماننا هذا على الاعلام العيلم والزاهد المسلم محيي رسوم الهداية
 بتحقيقاته مميت اثار الضلالة بترويجاته العالم الكامل الممتحن السيد
 المؤتمن الحاج ميرزا الحسن الشيرازي المولد الغروي المسكن و قد
 انتهرت اليه رئاسة الامامية بعد استاده الاعظم المسلم بين علماء العرب
 والعجم حجة الاسلام على الاطلاق وقدوة الاعلام بالاتفاق الشيخ المرتضى
 الانصاري طاب ثراهما ولكنه (ره) لكمال دقته واحتياطه لم يبرز منه
 مصنف ولم يشتهر منه مؤلف

و منهم الشريف - وهو محمد شريف بن الملا حسن علي المازندراني المعروف بشريف العلماء و كان اصولياً باحثاً مؤسساً لقواعد شريفه لم يسمع بمثلها ويجلس في محضر درسه ازيد من الف فاضل ومن جملتهم الشيخ المرتضى المشار اليه والسيد ابراهيم القزويني صاحب الضوابط و كان مقرراً له حتى قيل ان الضوابط من تقريراته وسعيد العلماء البارفروشي والسيد شفيع البروجردى و كان ره من تلامذة الميرزا القمي المشار اليه والسيد علي صاحب الرياض و كان في اول امره في كمال الفقر والفاقة ولكن حكى ان بعض اعيان البارفروش بنى له مدرسة سماها بالمدرسة الشريفية وزوجه بنته فصار في رفاهية ويسرفان مع العسري سرا وتوفي في سنة خمس واربعين بعد الالف والماتين

الباب الثاني

فيمن يذكر بالمشني والجمع والعدد

فمنهم الصدوقان - وهما محمد الصدوق المشار اليه في اول الباب الاول ووالده علي بن الحسين القمي المشهور بابن بابويه والملقب بابي الحسن و كان عالماً فقيهاً مسلماً بين الامامية معاصراً للحسين بن روح من وكلاء الناحية في زمان الغيبة الصغرى وقد ادرك عهد العسكري عليه السلام وفي جملة توقيعاته (ع) اليه اما بعد اوصيك يا شيخى و معتمدى ابا الحسن علي بن الحسين القمي وفقك الله لمرضاته النخ ومن مصنفاته كتاب الشرائع وهي الرسالة الى ابنه ومنها كتاب في التوحيد ومنها كتاب في مناسك الحج ومنها غير ذلك وحسبه في التوثيق مضافاً الى ما ذكر رجوع

العلماء الى شرائعه اذا اعوزتهم النصوص

و منهم القديمان - وهما ابننا ابي عقيل والجنيد الاتي الى ذكرهما الاشارة

و منهم القدماء - وهم العلماء السابقون على العلامة

و منهم المتأخرون وهم من العلامة و من بعده وكثيرا ما يطلق على صاحب (ك) و من بعده متأخرو المتأخرين

و منهم الشيوخان - وهما شيخنا المفيد والشيخ الطوسي

و منهم الثلاثة وهم الشيخان المشار اليهما مع السيد المرتضى ولكن اذا قيل المشائخ الثلاثة فهم الكليني و (ق) و (خ) مؤلفوا الكتب الاربعة و حيث قيل اتباع الثلاثة فهم ابو الصلاح وسار وابن البراج صرح بذلك في اول المعبر

و منهم الاربعة - وهم الثلاثة مع (ق) كما في المعبر والمهذب و منهم الخمسة - وهم الاربعة المذكورون مع علي بن بابويه كما فيهما

و منهم الستة - وهم الخمسة المشار اليهم مع العماني كما في الاولى

و منهم السبعة - وهم الستة المذكورون مع الاسكافي كما فيه ايضاً

و منهم السيدان - وهما السيد المرتضى والسيد ابن زهرة العلوي

و منهم الحلبيان - وهما ابو الصلاح وابن زهرة

و منهم الحلبيان - وهما ابن ادريس وسبطه يحيى بن سعيد

صاحب كتاب الجامع للشرائع وربما يراد بهما ابن ادريس و (مه)

و منهم الفاضلان - وهما المحقق و(مه) ^{١٦٠} ^{١٦١}
و منهم الشريدان - وهما محمد بن مكى وزين الدين
و منهم المحققان - وهما المحقق والكركي
و منهم المجلسيان - وهما الملا محمد تقى وولده الملا محمد
باقر المعروفان
و منهم النراقيان - وهما الحاج الملا مهدي والحاج الملا احمد
وسياتى الى ذكرهما الاشارة
و منهم المحمدون - الثلاثة الاوائل والمحمدون الثلاثة الاواخر
فيعبر عن مؤلفي الكتب الاربعة بالازائل وبالاواخر عن مؤلفي الوافي
والبحار والوسائل واذا نسب حديث الى (خ) في كتابي الحديث فالمراد
بهما (يب) و(صا) وكثيرا ما يعبر عنهما بالتهذيبين

الباب الثالث

فيمن يذكر مضافا ومصدرا بغير الاب والابن

فمنهم شيخ الطائفة - وهو الشيخ الطوسي المتقدم اليه الاشارة
و منهم ثقة الاسلام وهو محمد بن يعقوب الكليني مؤلف الكافي كان
شيخ اصحابنا في وقته بالرى ووجههم وارثهم في الحديث و مجدد
مذهب الامامية على راس المائة الثالثة وصنف الكافي في عشرين سنة و
مات ببعداد سنة تسع وعشرين وثلثمائة سنة تناثر النجوم ودفن بباب الكوفة
وحكى ان بعض الحكماء من العامة نبش قبره فرأى كفيه لم يتغير فكانه دفن
في هذه الساعة فامر في الحال بدفنه و بنى عليه قبة فهو الى الان يزوره

الخاصه والعامه و قد يطلق عليه رئيس المحدثين وله على ما ذكره
النجاشي ده مصنفات اخر ككتاب الرد على القرامطه و كتاب رسائل الائمه
و كتاب الرجال و كتاب الاشعار في مدح الائمه الاطهار واعلم انه حكى
عن الكليني انه قال كلما اقول في كتابي الكافي عدة من اصحابنا عن
احمد بن محمد بن عيسى فالمراد بهم محمد بن يحيى العطار وعلي بن موسى
الكمنداني وداود بن كوره و احمد بن ادريس وعلي بن ابراهيم بن هاشم
و كلما قلت في كتابي المشار اليه عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد فهم
علي بن ابراهيم بن هاشم وعلي بن محمد بن عبيد الله بن اذينة و احمد بن عبد الله بن
امية وعلي بن الحسن و كلما ذكرت في كتابي عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد
فهم علي بن محمد بن علان و محمد بن ابي عبد الله و محمد بن الحسن و محمد بن عقيل
الكليني (اه) ولا يخفى عدم انحصار ما يرويه بواسطه العده فيمن ذكره في
الثلاثه الا انه لطائل في تطويل الكلام في هذا المقام كما صنفه بعض
الاعلام وليعلم ان شيخنا الطوسي ده كثيرا ما يروي في كتابيه عن الكليني
بلا واسطه مع انه لم يلقه قطعا و لكنه صرح في اخرهما بان ما يذكره
فيهما عن محمد بن يعقوب الكليني فقد اخبره به شيخه المفيد ده عن ابي
القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن محمد بن يعقوب قال واخبرنا ايضا الحسين
بن عبيد الله عن ابي غالب احمد بن محمد الزراري و ابي محمد هارون بن
موسى التلعكبري و ابي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه و ابي عبد الله احمد
بن ابي رافع الصيمري و ابي المفضل الشيباني كلهم عن محمد بن يعقوب
الكليني واخبرنا به ايضا احمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر عن احمد
بن ابي رافع و ابي الحسين عبد الكريم بن عبد الله بن نصر البزاز بتيس
وبغداد عن ابي جعفر محمد بن يعقوب الكليني جميع مصنفاته و احاديثه

سماعا واجازة ببغداد بباب الكوفة بدرب السلسلة سنة ٣٢٧
 و منهم علم الهدى وهو السيد المرتضى المتقدم ذكره ولقبه به
 جده امير المؤمنين عليه السلام في المنام وحكايته معروفة ويطلق على ولد المحدث
 الكاشاني ايضا وعبارة خاتمه هكذا بمحمد علم الهدى علم الهدى علم
 الهدى وقد كان عالما فاضلا ذا مؤلفات عديدة

و منهم امين الاسلام - وهو الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسي
 المكنى بابي علي وكان عالما فاضلا ثقة جليل القدر و يشهد بفضله و
 تبحره تفسيره المعروف مجمع البيان في عشر مجلدات فانه الجامع لجميع
 الفنون من النحو والصرف واللغة والقراءة والتفسير وغيرها ولكنه قليل
 الحديث عن الائمة (ع) شرع في تاليفه وقد تجاوز الستين ومن مصنفاته
 التفسير الوسيط المسمى بجامع الجوامع في اربع مجلدات شرع فيه و
 قد تجاوز سنه السبعين ومنها التفسير الوجيز في مجلد واحد ومنها كتاب
 اعلام الوري ومنها كتاب مكارم الاخلاق وقد ترجمه بالفارسية بعض الفضلاء
 وهو معروف ومنها كتاب صحيفة الرضا عليه السلام توفي في سنة ثلث و ثلاثين
 بعد الخمسمائة في سبزوار فنقل الى المشهد الرضوي (ع) فدفن فيه وعن
 ذيل الامل انه اصابته سكتة فلما دفن ونش النبش قبره اخذ بيده فاخرجه
 من قبره حيا فعاش مدة ثم مات كما ينسب الى الملائكة الله الاتي ذكره

و منهم فخر الاسلام وفخر الدين وفخر المحققين وهو محمد بن
 الحسن ولد العلامة الحلبي ره وقد تقدم ذكره
 و منهم آية الله وهو العلامة المشار اليه

و منهم عز الدين وهو حمزة بن علي بن زهرة الحسيني الحلبي
 صاحب كتاب غنية النزوع في علم الاصول والفروع ومن مصنفاته كتاب

قيس الانوار في نصرة العترة الاخيار ومنها كتاب النكت في النحو و منها
كتاب الرد على المنجمين

و منهم رفيع الدين وهو محمد الحسيني النائيني كان فقيها متكلماً
ومن مشايخ اجازته صاحب الوسائل ومن مصنفاته التعليق على الكافي و
على (لف)

و منهم معين الدين وهو سالم بن بدران المصري اشار اليه الشهيد
الثاني في مسألة الاجداد الثمانية

و منهم زين الدين وهو محمد بن القاسم البرزهي اشار اليه ايضا في
المسئلة المذكورة

و منهم نجيب الدين وهو ابو ابراهيم محمد بن جعفر بن محمد
بن نما الحلبي

و منهم كمال الدين ومفيد الدين وهو ميثم بن علي بن ميثم
البحراني شارح نهج البلاغة كان فيلسوفاً حكيماً محققاً مدققاً وفضله اشهر
من ان يذكر ولكنه كان خاملاً غير طالب للشهرة والرياسة وقد كتب اليه
علماء العراق ان من العجب انك مع تبحرك وحذاقتك في جميع الفنون
لم يشتهر امرك بين الناس فكتب في جوابهم من اشعاره هذين البيتين

طلبت فنون العلم ابغى بها العلي فقصرني عما سموت به القل
تبين لي ان المحاسن كلها فروع وان المال كان هو الاصل

فكتبوا اليه معترضين على ما ذكره من ان المال هو الاصل فردهم
بهذه الابيات

قد قال قوم بغير فهم ما المرء الا باكبريه

فقلت قول امرء حكيم ما المرء الا بدر هميه
من لم يكن درهم لديه لم يلتفت عرسه اليه

ثم جاء الى العراق متذكراً وحكايته معروفة مذكورة في المجالس
وقد يطلق مفيد الدين على محمد بن الجهم من تلامذة المحقق

و منهم عماد الدين هو ابو الصمصام ذو الفقار بن محمد بن سعيد المروزي
كان مجازاً عن السيد المرتضى والشيخ الطوسي

و منهم قطب الدين وهذا يطلق على سعيد بن هبة الله الراوندي
المتقدم اليه الاشارة وعلى محمد بن محمد البويهى الرازى عن تلامذة العلامة
الحلى رة وقد اجاز له و وصفه في اجازته بالشيخ العالم الفقيه الفاضل
المحقق المدقق زبدة العلماء والافاضل قطب الملة والدين و على قطب
الدين الشيرازى

و منهم نصير الدين وهو محمد بن محمد بن الحسن الرضوى المعروف
بخواجه نصير الطوسي ومراتب فضله وعلو شأنه في جميع العلوم ولا سيما
الفنون العقلية اظهر من الشمس و ابين من الاملس ولد في سنة سبع وتسعين
بعد الخمسمائة وتسوفى في سنة الاثنين والسبعين بعد الستمائة ومصنفاته
كثيرة وحكاياته معروفة

و منهم صدر الدين وصدر العلماء وصدر الحقيقة وهو الامير محمد
الشيرازى الشهيد ولد في سنة الثمانى والعشرين بعد الثمانمائة وقتله
المخالفون في سنة ثلاث وتسعمائة والمدرسة المنصورية من بنائه و من
مصنفاته الحاشية القديمة والجديدة على شرح المطالع والحاشية على
التجريد والحاشية على شرح مختصر اصول ابن الحاجب والحاشية على
الكشاف الى غير ذلك

ومنهم صدر المحققين فهو السيد صدر الدين شارح الوافية

ومنهم سديد الدين وهو الحمصي الاتي ذكره

ومنهم صدر المتألهين وهو محمد بن ابراهيم الشيرازي المعروف

بالملا صدرا صاحب كتاب الاسفار وكان من تلامذة الميرداماد (ره) و

مجازا عنه وله في وصفه ومدحه رباعية فارسية

صدرا گرفته جاہت باج از گردون

در فضل تو داده است خراج افلاطون

در مسند تحقیق نیامد مثلث

یکسر ز گریبان طبیعت بیرون

والمحدث الكاشاني (ره) صاحب الوافي مجاز عنه وزوج ابنته و

بالجملة كان حكيما فيلسوفا فاضلا مرتاضا مجاهدا ولكنه متكلم بكلمات

اهل التصوف حكم بها جماعة من العلماء بكفره و كان له ولد يسمى

بالميرزا ابراهيم لم يسلك مسلكه بل كان على ضد طريقته و قد قيل في

حقه انه مصداق قوله تعالى يخرج الحي من الميت ولكني فيه من

المتوقفين ومن مصنفاته ايضا شرحه على الكافي و كتاب المشاعر و شرح

الهداية و كتاب الرسالة العرشية و شواهد الربوبية و تفسير آية النور و

تفسير آية الكرسي و تفسير سورة الواقعة و تفسير سورة الزلزلة و تفسير

سورة الطارق و تفسير سورة الحديد

و منهم بهاء الدين وهو شيخنا البهائي الاتي اليه الاشارة

و منهم جمال الدين وهو محمد بن آقا حسين المعروف بآقا جمال

الخونساري كان فاضلا محققا يشبه اباه المعظم ومن يشابهه به فما ظلم و

كان مجازاً عن المجلسي الأول ومن مصنفاته الحاشية على الروضة
والحاشية على شرح مختصر الأصول وشرح فارسي على مفتاح الفلاح
و منهم علاء الدين وهو علي بن أبي الفضل بن الحسن بن أبي المجد
الحلي كان متكلماً فقيهاً ومن مصنفاته كتاب إشارة السبق في الفقه
و منهم بحر العلوم وهو السيد السند الركن المعتمد السيد محمد
مهدى بن السيد مرتضى بن السيد محمد الحسيني الحسيني الطباطبائي
البروجردی الأصل الغروي المسكن قال في منتهى المقال الإمام الذي
لم تسمح بمثله الأيام والهرام الذي عقت عن انتاج شكله الأعوام سيد
العلماء الأعلام ومولى فضلاء الإسلام علامة دهره وزمانه ووحيد عصره و
إزانه أن تكلم في المعقول قلت هذا الشيخ الرئيس فمن بقراط وأفلاطون
وأرسطاطاليس وإن باحث في المنقول قلت هذا العلامة المحقق لفروع
الأصول ما يناظر في الكلام الأقل هذا والله علم الهدى وإذا فسر الكتاب
المجيد واصغيت إليه ذهلت وخلت كانه الذي أنزله الله عليه كان ميلاده
الشريف في كربلاء المشرفة ليلة الجمعة في شهر شوال المكرم من سنة خمس
 وخمسين بعد المائة والالف تاربخ ولادته الميمونه لنصرة آي الحق قد ولد
المهدي الخ (اه) وكراماته كثيرة ولكن مصنفاته قليلة منها المنظومة
المعروفة بالدرة ومنها المصاييح في شرح المفاتيح ومنها الفوائد ومنها
شرح على وافية الأصول لم يتم وكان من تلامذة المحدث البحراني صاحب
الحقائق والوحيد البهبهاني ومن تلامذته الفاضل النراقي وكثيرا ما يعبر
عنه في بعض كتبه بالاستاد

و منهم السيد تاج الدين وهو أبو عبد الله محمد بن القاسم بن معية
الديباجي الحسيني كان علامة نسابة فاضلاً عظيم الشأن ومجازاً عن العلامة

الحلي و مجيز الشهيد الاول

و منهم شمس الدين وسيد المدارك وهو السيد محمد بن السيد علي بن ابي الحسن الموسوي من اسباط الشهيد الثاني صاحب كتاب (ك) كان هو وصاحب المعالم الشيخ حسن بن الشهيد المذكور من تلامذة المقدس الاردبيلي وفضلهما اشهر من ان يذكر

و منهم نور الدين وهو السيد علي بن السيد علي بن ابي الحسن الموسوي (اخ) صاحب (ك) المذكور للاب ومن مصنفاته شرح علي النافع ورد علي الفوائد المدينة للملا امين الاخباري

و منهم شارح الدروس واستاد الكل في الكل وهو آقا حسين بن محمد الخونساري والد آقا جمال المتقدم ذكره وتبحره في المعقول والمنقول اشهر من ان يذكر وشرحه علي الدروس المسمى بمشارك الشوموس اعدل شاهد علي ما ذكرناه و كان من تلامذة شيخنا البهائي وصاحب الذخيرة و من مشائخ اجازة صاحب الوسائل

و منهم كاشف اللثام و هو محمد بن الحسن الاصمبھاني المعروف بالفاضل الهندي وفضله ومهارته في المعقول والمنقول اظهر من ان يبين و حسبه فوزه برتبة الاجتهاد قبل بلوغه بل كان فراغه عن جميع المعقول و المنقول في سن ثلث عشر علي ما ذكره (ره) ومن مصنفاته كشف اللثام في شرح قواعد الاحكام والمناهج السوية شرح الروضة البهية .

و منهم كاشف الغطاء وهو الشيخ جعفر بن الشيخ خضر النجفي المعبر عنه في الجواهر بالاستاد الاكبر والاعظم كان فقيها لائناي له وقد قال لم يفتن بكارة الفقه الا انا والشهيد الاول و ولدي موسى و من مصنفاته كتاب كشف الغطاء الذي صنفه السلطان فتح علي شاه وقد وصفه و مدحه

في اوله بما لا مزيد عليه وجعله هدية له قال لاني لم اجد مشتريا سواه ولا طالبا لمطالب العلوم الاياه و لم يكن لي محرك على تصنيفه لولاه (اه) وكان مجازا عن الوحيد البهبهاني والعلامة الطباطبائي وكان له ولدان عالمان فاضلان مشهوران احدهما الشيخ موسى المشاراليه و ثانيهما الشيخ علي استاد صاحب العناوين وكان له ولد آخر اصغر منهما ولكنه لم يشتهر اشتهارهما وان ادعى انه كان انقه من الشيخ علي و حكايتهما في ذلك معروفة و بالجملة حكايات الشيخ الاعظم المذكور في اخلاقه و سيره مشهورة

و منهم سلطان المدققين وهو الشيخ علي الكركي لقبه بذلك الملا امين الاسترآبادي في بعض مؤلفاته

و منهم سلطان العلماء و سلطان المحققين وهو السيد الحسين الحسيني المدعو بخليفة السلطان كما صرح به في اول حاشيته على المعالم وله حواش متفرقة على شرح اللمعة جمعها بعض الافاضل في كتاب عليه

و منهم شيخ الجواهر وهو الشيخ محمد حسن بن محمد باقر صاحب جواهر الكلام شرح (نعم) وشأنه مشهورة

و منهم خاتم الحكماء والمجتهدين و هو مصنف كتاب جامعة الاصول اعنى الملا مهدي النراقي الاتي ذكره

و منهم سيد المدققين وهو السيد الصدر الشيرازي

و منهم عبد الصاحب ^{عليه السلام} هو العالم المحقق المدقق الممجد الحاج الملا محمد بن الفاضل النراقي الحاج الملا احمد بن المحقق النراقي الحاج الملا مهدي بن ابي ذر النراقي قدس سره و قد عاصرناه و تشرفنا

بخدمته كان عالماً فاضلاً فطيناً جامعاً للمعقول والمنقول رئيساً على علماء
كاشان معروفاً بحجة الاسلام في البلدان و كان متولياً على المدرسة
السلطانية التي بناها السلطان فتح علي شاه في كاشان وكان مجازاً عن
والده المعظم ومسلم الفضل والاجتهاد بين احبائه واعدائه والفضل ما شهدت
به الاعداء ومن مصنفاته كتاب مشارق الاحكام في جملة من القواعد المهمة
الفقهية وكتاب المرصد في مهمات المسائل الاصولية و كتاب انوار
التوحيد في الكلام وبلغ سنه الى ما يقرب من الثمانين فانه ولد في سنة
١٢١٥ و توفي في سنة سبع و تسعين بعد الالف والمائتين وطوبقت مع

يا غفور

الباب الرابع

فيمن يذكر مضافاً ومصدراً بالاب

فمنهم ابو يعلى وهو سالار بن عبد العزيز الديلمي وكان
من اهل ديلمان الكيلان وقيل من اهل حلب ومن تلامذة المفيد والمرتضى
وكان ينوب عنهما في التدريس وطال عمره بحيث لا يقدر على التكلم
الكثير مع تلامذته الا انه يكتب ما يريد من الافادة على لوح فيقرأه لهم
قال (مه) في (صه) سالار بن عبد العزيز الديلمي ابو يعلى قدس الله روحه شيخنا
المقدم في الفقه والادب وغيرهما وكان ثقة وجهاً له المقنع في المذهب
والتقريب في اصول الفقه والمراسم في الفقه والرّد على ابي الحسين البصري
في نقض الشافعي والتذكّر في حقيقة الجوهر قرء على المفيد وعلى السيد
المرتضى (اه) ورمز المراسم في الكتب (سم)

و منهم ابو المكارم - وهو حمزة بن علي بن زهرة الحسيني الحلبي
صاحب الغنية

و منهم ابو الفتح - وهو محمد بن علي بن عثمان الكراجكي ويكنى
بابي القاسم ايضا كان محدثا فقيها متكلما من اكابر تلامذة السيد المرتضى
والشيخ والديلمي والواسطي و كان مجازا عن المفيد (ره) ومن مصنفاته
كتاب كنز الفوائد والنوادر وشرح جمل العلم والعمل للمرتضى

و منهم ابو مخنف وهو لوط بن يحيى بن سعيد بن مخنف ابن سلم
الازدي الغامدي بالغين المعجمه والdal المهمله قال في (صة) شيخ اصحاب
الاخبار بالكوفة ووجههم و كان يسكن الى ما يرويه روى عن جعفر بن
محمد (عليه السلام) (اه) و كتابه في المقتل معروف وينسب اليه كتاب بحر الانساب
و منهم ابو منصور وهو احمد بن علي بن ابي طالب الطبرسي كان
فاضلا ثقة مجازا عن المرعشي عن الدر وبستي عن ابيه عن الصدوق ومن
مصنفاته كتاب الاحتجاج ويطلق على العلامة الحلبي ايضا

و منهم ابو علي وهو الفضل ابن الحسن بن الفضل الطبرسي صاحب
مجمع البيان وقد تقدم ونسبة الاحتجاج اليه كما عن جماعة خبط ويطلق
على العماني و علي الاسكافي ايضا و اما الشيخ ابو علي صاحب منتهى
المقال في علم الرجال فهو محمد بن اسمعيل الحائري من تلامذة الوحيد
البهبهاني (ره)

و منهم ابو الصلاح - وهو تقى بن نجم الحلبي من تلامذة السيد
والمرتضى ومن مصنفاته كتاب الكافي في الفقه ينقل عنه كثيرا في الكتب
الفقهية وكثيرا ما يعبر فيها عن ابي الصلاح بالتقى
و منهم ابو محمد وهو ابن ابي عقيل العماني

و منهم ابو غالب وهو احمد بن محمد الرازي قال في (صه) كان شيخ اصحابنا في عصره واستادهم و فقيهم ومات سنة ثمان وستين وثلاثة و منهم ابونصر وهو ابن يحيى الفقيه السمرقندي كان فاضلاً ثقة يفتي اهل كل مذهب بمذهبهم

و منهم ابو العباس وهو ابن فهد الحلبي

و منهم ابو ابراهيم وهو ابن نما

و منهم ابو غالب وهو احمد بن محمد بن سليمان بن الحسن بن الجهم الرازي كان شيخ اصحابنا و استادهم و فقيهم توفي في سنة ثمان وستين بعد الثلثمائة وله كتب منها كتاب الافضال

و منهم ابو الفتوح وهو قدوة المفسرين الحسين بن علي بن محمد بن احمد الخزاعي الرازي ومن مصنفاته تفسير كبير في عشرين مجلداً يقال ان الفخر الرازي اقتبس في تفسيره الكبير من هذا التفسير و كان معاصراً للزمخشري صاحب الكشاف وقد يقال انه مدفون في اصفهان

و منهم ابو سعيد وهو الخواجه سعيد مصنف كتاب روضة الزهراء و منهم ابو جعفر ويطلق على عدة من المشايخ الاجله الا ان الشايخ في اطلاقه في الكتب الفقهية هو الشيخ الطوسي ره و منهم ابو عبدالله وهو ايضا يطلق على الكثير الا ان الشايخ اطلاقه على شيخنا المفيد ره

و منهم ابو القاسم وهو كما ذكر الا ان اطلاق الشيخ ابي القاسم على صاحب الشرائع شائع

الباب الخامس

فيمن يذكر مضافا ومصدرا بالابن

فمنهم ابن بابويه وهو محمد بن علي الصدوق وابنا بابويه هو و
ابوه علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ره كما ان المراد بالفقيهين
هما ايضا واذا قيل قال ابن بابويه في كتابه فالمراد بالكتاب كتاب من لا
يحضره الفقيه صرح بذلك صاحب المذهب البارع

و منهم ابن ابي عقيل وهو الحسن بن علي بن ابي عقيل العماني
وعن (خ) انه الحسن بن عيسى قال في (صه) وهما عبارة عن شخص واحد
يقال له ابن ابي عقيل الحسن اه فقيه متكلم ثقة له كتب في الفقه والكلام
منها كتاب المتمسك بحبل آل الرسول كتاب مشهور عندنا ونحن نقلنا
اقواله في كتبنا الفقهية وهو من جملة المتكلمين وفضلاء الامامية قال النجاشي
سمعت شيخنا ابا عبد الله ره يكثر الثناء على هذا الرجل انتهى وعن (ست)
عد من كتبه كتاب الكر والفر في الامامة

و منهم ابن الجنيد وهو محمد بن احمد بن الجنيد الاسكافي كان
شيخ الامامية جيد التصنيف ثقة جليل القدر الا انه كان يعمل بالقياس
فترك لذلك كتبه ولم يعول عليها قاله (خ) ومن مصنفاته المختصر الاحمدى
وهو مختصر كتابه المسمى بتهذيب الشيعة لاحكام الشريعة نحو من
عشرين مجلدا

و منهم ابن عقده وهو احمد بن محمد بن سعيد حكى عن كتب احمد
بن عبدون عن ابن الجنيد قيل وامره في الثقة والجلالة واعظم الحفاظ

اشهر من ان يذكر وكان زيدا جاروديا وعلى ذلك مات وانما ذكرناه
في جملة اصحابنا لكثرة روايته عنهم وخلطته بهم وتصنيفه لهم (اه) وعن
(خ) انه قال سمعت جماعة يحكون عنه انه قال احفظ ما وعشرين الف
حديث باسانيدها (اه) مات في سنة ثلث وثلثين وثلثمائة بالكوفة

و منهم ابن عبدون بضم العين ويعرف بابن الحاشي وهو احمد بن
عبد الواحد قال النجاشي كان شيخنا

و منهم ابن شاذان وهو الفضل بن شاذان النيشابوري كان من
قدماء اصحابنا وصنف ماة وثمانين كتابا روى عن ابي جعفر الثاني و قيل
عن الرضا عليه السلام وكان جليلا فقيها متكلما ثقة وفي (صه) عن الكشي ان
هذا الشيخ اجل من ان يغمز عليه فانه رئيس طائفتنا (اه) و ابوه شاذان
بن الخليل كان من اصحاب يونس بن عبد الرحمن

و منهم ابن فهد هو احمد بن شمس الدين محمد بن فهد الحلبي كان
فاضلا فقيها مجتهدا عابدا الا ان له ميلا الى التصوف مات في السنة
الحادية والاربعين بعد الثمانمائة ومن مصنفاته كتاب التحصين وصفات
العارفين في الفرد وكتاب الفصول في الدعوات وكتاب المقتصر والمهذب
البارع في شرح النافع وكتاب الموجز وقد شرحه الصيمري وسماه بكشف
الالتباس عن موجز ابي العباس

و منهم ابن قبه بكسر القاف وفتح الباء الموحدة وهو محمد بن
عبد الرحمن ابن قبه المكنى بابي جعفر كان متكلما عظيم القدر حسن
العقيدة قويا في الكلام كما صرح في (صه) قال كان قديما من المعتزلة
وتبصر وانتقل وكان حاذقا شيخ الامامية في زمانه له كتاب في الامامة (اه)
ومن مذهبه القول باستحالة التعبد بخبر الواحد لاستلزامه تحليل الحرام

وتحريم الحلال وقد فصل في رده في محله

و منهم ابن عبدك وهو محمد ابن علي العبدكي كان من كبار المتكلمين في الامامة وله تصانيف كثيرة كما في (صه)

و منهم ابن مسكويه وهو احمد بن محمد بن يعقوب بن مسكويه الخازن الرازي له تصانيف كثيرة ولا سيما في الحكمة النظرية والعملية وقد انشئ عليه نصير الدين الطوسي في ديباجة الاخلاق الناصرية ومن مصنفاته كتاب ترتيب السعادات وكتاب طهارة الاعراق في الاخلاق وتوفي في حدود المائة الخامسة ودفن في محلة خاجو باصفهان وقبره معروف

و منهم ابن زهرة وهو حمزة بن علي بن زهرة الحسيني صاحب الغنية

و منهم ابن حمزة وهو محمد بن علي بن حمزة الطوسي المشهدي مصنف كتاب الوسيلة

و منهم ابن المتوج وهو الشيخ احمد بن عبدالله بن محمد بن علي بن الحسن بن المتوج البحراني كان من تلامذة فخر المحققين فقيها محققا ما نظر شيئا نسيه وكان معاصرا للفاضل المقداد مصنف التنقيح و كنز العرفان

و منهم ابن سعيد وهو يحيى بن سعيد الحلبي ابن عم العلامة ومن تلامذته ومن مصنفاته كتاب الجامع للمشرائع

و منهم ابن الغضائري وهو احمد بن الحسين بن عبيد الله كان من المشائخ الاجله وله كتابان في الرجال

و منهم ابن نما وهو محمد بن نما الحلبي الربعي مات في السنة الخامسة والاربعين بعد الستماه

الحسين بن علي
و الحسين بن علي

و منهم ابن شهر آشوب وهو محمد بن علي بن شهر آشوب بن ابي نصر المازندراني ومن مصنفاته معالم العلماء والحاوي والمناقب والمنهاج واعلام الطريق

و منهم ابن عصفور وهو سليمان بن صالح بن عصفور الرازي البحراني كان فاضلا محدثا فقيها ورعا وقد يطلق على الشيخ احمد بن ابراهيم بن عصفور البحراني وعلى بن الحسين بن محمد بن احمد المذكور و منهم ابن قولويه وهو جعفر بن موسى بن قولويه استاد الشيخ المفيد له مات في التاسعة والستين بعد الثلثمائة وله كتاب كامل الزبارة

و منهم ابن الوليد وهو محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد شيخ القميين وفقيرهم ومتقدمهم ووجههم ثقة فقيه عين مسكون اليه

و منهم ابن ابي جمهور وهو الشيخ محمد بن علي بن ابي جمهور الحسائي مؤلف كتاب غوالي اللئالي قال في اللؤلؤة قد جمع فيه جملة من الاحاديث الا انه خلط الغث بالسمين واكثر فيه من احاديث العامة ولهذا ان بعض مشائخنا لم يعتمد عليه وله كتاب زاد المسافرين وكتاب المجلي على مذاق الصوفية وله شرح الباب الحادي عشر (اه) وبالجمله هذا الشيخ كان جليل القدر وكان مجتهدا مشهورا بين الامامية في سنة السبعين بعد الثمانمائة و مناظراته مع العامة مشهورة مذكورة في كتاب مجالس المؤمنين

و منهم ابن ابي المجد وهو علاء الدين ابو الحسن علي بن ابي الفضل الحسن بن ابي المجد الحلبي مصنف كتاب اشارة السبق و كان متكلم فاضلا وفقيرها كاملا

و منهم ابن ادريس وهو محمد بن ادريس العجلي الحلبي مصنف

كتاب السرائر وهو اول من فتح باب الطعن على (خ) والافكل من كان
في عصره او من بعده يحذو حذوه غالباً مات في ثامن عشر شوال سنة ثمان
وتسعين بعد الخمسة

و منهم ابن طاوس وهو يطلق على علي بن موسى بن جعفر بن
محمد بن احمد بن محمد بن محمد الطائوس العلوي مؤلف كتاب مهج الدعوات
والاقبال واللهوف وفلاح السائل وجمال الاسبوع وعلي اخيه احمد بن
موسى بن جعفر مصنف كتاب بشرى المحسنين في الفقه في ست مجلدات
وابن طاوس عبارة عنهما وجلالة شأنهما ولا سيما الاول اشهر من ان يذكر
* و منهم ابن ميثم وهو ميثم بن علي بن ميثم البحراني وقد تقدم بعض
ما يتعلق به في كمال الدين ومفيد الدين

و منهم ابن داود وهو الحسن بن علي بن داود الحلبي وله مصنفات
كثيرة والمشهور كتاب في الرجال كان من تلامذة المحقق (ره) وولد في
سنة سبع واربعين بعد الستماية وربما يطلق على محمد بن احمد بن داود بن
علي وهو علي ما حكى عن النجاشي شيخ هذه الطائفة وعالمهم وشيخ
القميين في وقته وعن الحسين بن عبيد الله انه لم يرا احدا احفظ منه ولا
افقه ولا اعرف بالحديث

و منهم ابن الشيخ وهو الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي ويكنى
بابي علي ويلقب بالمفيد الثاني وكان مجازاً عن ابيه شيخ الطائفة ومن
مؤلفاته كتاب الامالي وشرح النهاية وفي المأثور واما الشيخ ابو علي
الحسن المذكور ففضله وعلو منزلته في كتب الاصحاب واضح الظهور و
قال في كتاب امل الامل الشيخ ابو علي الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي
كان عالماً فاضلاً فقيهاً محدثاً ثقة له كتب قرأ على والده جميع تصانيفه

اخبرنا الوالد عنه وذكره ابن شهر آشوب
و منهم ابن ابي شعبة وهو على بن ابي شعبة الحلبي صاحب كتاب
تحفة العقول وثقه (مه) في (صه)

الباب السادس

فيمن يذكر مركبا بالتركيب الوصفى ونحوه من دون النسبة

فمنهم السيد المرتضى وهو على بن الحسين الموسوي المتكرر
ذكره في الكتب

و منهم السيد الرضي وهو اخوه الاصغر محمد بن الحسين الموسوي
الملقب بالشریف الاجل و بذی الحسين ولد في سنة تسع وخمسين و
ثلثمائة ببغداد و كان فاضلا اديبا عالما شاعرا بل قيل انه اشعر قريش و
له ديوان في الشعر في اربع مجلدات وربما ينسب اليه ان الخطبة الشقشقية
المعروفة بالمتقصة من كلماته ولكنه خطأ او مكابرة كما لا يخفى على من
له ادنى بصيرة و كان عالي الهمة شريف النفس لم يقبل صلة ولا جائزة
حتى انه رد صلة ابيه وما حكاه ابن ابي الحديد في اول شرحه على نهج
البلاغة عن ابي اسحق الصابي في كيفية تعظيم الوزير ابي محمد المهدي له
دون اخيه السيد المرتضى اقوى شاهد على جلالته وعلو همته ومن مصنفاته
تفسير كبير للقران يقرب من عشرين مجلدا قيل وهو احسن التفاسير و كتاب
تلخيص البيان في مجازات القران و كتاب مجازات الانوار النبوية و كتاب
خصائص الائمة الى غير ذلك توفي في سنة ست واربعمائة ودفن في داره
في مسجد الاخباريين بالكرخ ثم نقل الى مشهد الحسين عليه السلام و اخيه

المرتضى ره قصيدة في مرئيته عليه

و منهم الشيخ المفيد وهو كما عرفته محمد بن محمد بن النعمان ره
و منهم المفيد الثاني وهو ولد الشيخ الطوسي وقد تقدم له الذكر
و منهم الشهيد الاول وهو كما عرفت محمد بن مكى
و منهم المحقق الاول وهو كما مضى جعفر بن الحسن بن يحيى
و منهم المحقق الثاني وهو الشيخ على بن عبد العالي الكركى
العاملى كان عالما عابدا فقيها مجتهدا صرفا اصوليا بحتا وفضله وتحقيقه
وجودة تحبيره وتدقيقه اشهر من ان يذكر وحسبه ما ذكره الشهيد الثاني
في مدحه بقوله الامام المحقق نادر الزمان وحكى ان الشاه طهماسب
الصفوى جعل امور المملكة بيده وكتب رقما الى جميع الممالك بامثال
امره وان اصل الملك انما هو له لانه نائب الامام (عليه السلام) ومن مصنفاته كتاب
جامع المقاصد شرح القواعد وحاشية الارشاد وحاشية الشرايع وحاشية
المختلف والرسالة الجعفرية ورسالة الرضاع وغير ذلك مات ره في سنة
الاربعين بعد التسعمائة

و منهم المحقق الثالث وهو الشيخ على بن الشيخ جعفر النجفى
صاحب كشف الغطاء وسياتى الاشارة اليهما وربما يطلق على صاحب
القوانين وهو فى محله

و منهم الشهيد الثاني وهو الشيخ زين الدين ابن نور الدين على
بن احمد بن جمال الدين بن تقى الدين ومراتب فضله وزهده وتبحره فى
العلوم وكراماته وسعاداته معروفة ككيفية شهادته وقد الف فى ذلك كله
بعض تلامذته رسالة ذكرها سبطه الشيخ على فى كتابه الموسوم بالدر
المنثور ومصنفاته مشهورة كشرح اللمعة المسمى بالروضة وشرح ارشاد

الاذهان المعروف بروض الجنان وشرح (مع) المعروف بالمسالك وتمهيد
 القواعد وهو كتاب حسن الوضع والترتيب وقد سلك فيه مسلكا بديعا و
 منهجا غريبا ما سبق اليه كما اعترف به جماعة من الافاضل والمحققين تعليقات
 عليه قال الشيخ علي (ره) في الدر المنثور ولقد وصفنا هذا الكتاب لبعض
 فضلاء العجم بقزوين فقال مثل قواعد (ش) قلنا احسن فقال دعوى عظيمه
 قلنا الشاهد حاضر ودفعنا اليه الكتاب فاخذه الى منزله وفي اليوم الثاني
 ارسل يستاذن منافي تقطيع اجزائه وتفريقها على الكتاب ليكتبوه عاجلا
 فكتبه في ايام قلائل ومدحه والشيخ علي المشار اليه بعد ان نقل عن محمد
 بن علي العودي كثيرا من مصنفاته قال واقول وانا الفقير الى الله علي بن
 محمد بن الحسن بن زين الدين اني عثرت له على كتب ورسائل غير ما ذكره
 هنا وهي كتاب الرجال والنسب ذكره في بعض مصنفاته وكتاب في تحقيق
 الاسلام والايمان عندي بخطي ورسالة في تحقيق النية عندي بخطي و
 رسالة في الولاية وان الصاوة لا تقبل الا بها ذكرها في شرح (د) ورسالة
 في طلاق الغائب ورسالة في المختار من مواضع الخلاف من اللمعة و
 رسالة في تحقيق الاجماع عندي بخطه وكتاب الاجازات ذكره في بعض
 فوائده وحاشية علي (د) الى اخره ومنظومة في النحو وشرحها رايت
 بعضها بخطه الي ان قال وسمعت من بعض مشائخنا ان مصنفاته باغت ستين
 مصنفاه ورايت رسالة موسومة بكاشفة الحال عن احوال الاستدلال تنسب
 اليه (ره) والله اعلم وله رسالة اخرى موسومة بغنية القاصدين في معرفة
 اصطلاحات المحدثين اشار (ره) اليها في آخر رسالة كتبها في الدراية
 مختصرة وله عليها شرح مختصر رايت ونقل في آخره عن خطه هذه العبارة
 فرغ من تسويد هذا التعليق المنزل بمنزلة الشرح للرسالة الموسومة

بالبداية في علم الدراية مؤلفهما العبد الفقير الى عفوره زين الدين بن
علي بن احمد الشامي العاملي عامله الله بلطفه وعفى عنهم بمنه وفضله
هزيع ليلة الثلاثاء خامس شهر ذي حجة الحرام عام تسع وخمسين وتسعمائة
حامدا مصليا مسلما (اه) اقول هزيع بفتح الهاء وكسر الزاء المعجمة من
الليل طائفة او نحو ثلثه او رבעه وربما ينسب اليه رسالة في صلوة الجمعة
ولكن قد تأمل فيها جماعة ولد في سنة احدى عشرة بعد التسعمائة واستشهد
في سنة خمس وستين بعدها وعن شيخنا البهائي (ره) في تاريخ وفاته
تاريخ وفات ذلك الاواه الجنة مستقره والله

و منهم الشهيد الثالث وهو الحاج الملا محمد تقى بن محمد البرغانى
القرينى كان عالما فاضلا كاملا جامعا مجتهدا نحريرا من تلامذة صاحب
الرياض وكان مجازا عن صاحب كشف الغطا وغيره من فحول العلماء
قتله جماعة من ملاحدة الفرقة الضالة البائية لعنهم الله في محراب مسجده
ومن مؤلفاته المعروفة كتاب مجالس المتقين

و منهم الفاضل المقداد وهو مقداد بن عبيد الله بن محمد بن الحسين
بن محمد السيورى الحلى الاسدى صاحب التنقيح الرائع شرح النافع كان
فقيها فاضلا متكلما ومن مؤلفاته كنز العرفان في تفسير آيات الاحكام و
نضد القواعد في شرح القواعد للمشهد وشرح الباب الحادي عشر وغير ذلك
وكان في سنة التسعين بعد السبعمة

و منهم السيد الصدر هو السيد صدر الدين شارح الوافيه
و منهم الفاضل الجواد وهو جواد بن سعد بن جواد الكاظمي من
اعاظم تلامذة الشيخ البهائي ره وهو شارح الزبدة وخلاصة الحساب ومن

مصنفاته كتاب مسالك الافهام الى آيات الاحكام والفوائد العلية في شرح
الجعفرية

و منهم الشارح الهادي وهو الشيخ هادي ابن اخ الفيض ره ومن
مصنفاته شرح المفاتيح ويطلق ايضا على ابن الملا صالح المازندراني و
له شرح فارسي على المعالم وعلى شرح الشمسية وعلى الشافية وله ايضا
تفسير فارسي على القرآن يحكى انه كان لندره في القبر بعد ما افاق من
السكته وكن المشهور حكاية ذلك عن الملافتح الله الكاشي صاحب
التفسيرين المعروفين والله اعلم

و منهم المير الداماد وهو محمد بن محمد الحسيني المدعو بالسيد باقر
كان استر ابادي الاصل اصفهاني الوطن معاصر الشيخنا البهائي ره فاضلا
حكيمًا متكلمًا وكان ابو صهر المحقق الثاني معروفًا بالداماد ولذا
اشتهر هو ايضا وبالجمله هو من اكابر العلماء والحكماء وفضله في العقليات
والنقليات والادبيات اشهر من ان يذكر ومن مؤلفاته القيسات والرواشح
والصراط المستقيم والحبل المتين والسبع الشداد وضوابط الرضاع وغير
ذلك توفي في السنة الواحدة والاربعين بعد الالف

و منهم السيد السند وهو صاحب المدارك قدس سره
و منهم الشيخ المرتضى وهو الذي رفع الله ذكره في البلدان و
كان من نوادر الدوران اعلم علماء عصره وافقه فقهاء دهره كان محققا
مدققا زاهدا عابدا ضرب بزهد و فضله المثل ولم يات الدهر بعد وفاته
بالبدل وبالجمله نطاق بياني عن الاحاطة بوصفه قاصر وزهده وفضله ولا
سيما في الاصول مما لا يخفى على الاكابر والاصاغر كان من تلامذة شريف
العلماء وحضر في مجالس كثير من الاساتيد والفضلاء وقد تلمذ برهة عند

الفاضل النراقي (ره) وكان مجازاً عنه ثم رحل إلى النجف الأشرف فاجتمع
على درسه لتحصيل الفقه والاصول كثير من العلماء الفحول شكر الله مساعيه
ومساعيرهم وتوفي في سنة ١٢٨١ و كنت (ح) في كربلاء فوصل خبر وفاته إلى
وقد عزمت على ان اتشرف بحضرته واحضر درسه فلم يقدره الله لي فحرمت
عن ملاقاته والاستفاضة من فيوض افاداته ومن مصنفاته الرسائل المعروفة
بالفرائد ومجموعها اربع مسائل من الاصول حجية المظنه واصل براءة
والاستصحاب والتعادل والتراجيح ومن مصنفاته الشرح على كتاب الطهارة
من الشرائع وقد يقال انه شرح على الارشاد وهو خطأ كما لا يخفى على من لا
حظ له من هارسالة في القرعة ومن هارسالة في التقية ومن هارسالة في نفى الضرر
ومن هارسالة في قاعدة من ملك شيئاً ملك الاقرار به ومن هارسالة في رد القول
بان الاخبار قطعية الصدور وقد اشار اليها في اوائل البحث عن حجية
خبر الواحد قال فقد ذهب شذوذة من متأخري الاخباريين فيما نسب اليهم
الى كونها قطعية الصدور الى ان قال وقد كتبنا في سالف الزمان في رد
هذا القول رسالة تعرضنا فيها لجميع ما ذكره وبيان ضعفها بحسب ما
ادى اليه فهمي القاصر ومنها كتاب المتأجرو ومنها الحواشي المتفرقة على
العوائد

و منهم الشيخ الراضى وهو من فقهاء العرب وقد سمعت بعض
مشائخي وقد حضر درسه انه كان فقيها لاثنائى له

و منهم السيد المصطفى وهو كما صرح به بعض الاجله سند السادات
ومنبع السعادات السيد مصطفى التفريشى صاحب نقد الرجال قال ولعمري
انه الناقد البصير والمعياري بالانظير فميز التام عن الناقص وبين الممشوش من
الخالص وفي منتهى المقال والنقد نقد الرجال للسيد الجليل السيد المصطفى

التفريشى وهو معاصر للميرزا ومراده بالميرزا الميرزا محمد الاسترأبادى صاحب كتب الرجال المعروفه وكبيرها موسوم بمنهج المقال فى الرجال وآله فى ذلك وسيط وصغير وهو محمد بن على بن ابراهيم الاسترأبادى ولكنه قد اشتهر بالميرزا وبالجمله السيد المشار اليه هو من تلامذة المولى عبد الله بن الحسين التستري وقد ذكر فى النقد شمة من فضائل استاده هذا وصرح بان اكثر فوائد كتابه هذا منه

الباب السابع

فيمن يذكر بالاسم ونحوه مصدرا بلفظ الشيخ وقد مضى جملة من ذلك فى مطاوى الابواب السابقة كالشيخ المفيد والشيخ ابى جعفر الطوسى والشيخ المرتضى والشيخ الراضى و منهم الشيخ على بن عبد العال وهو المحقق الثانى المتقدم له الذكر

و منهم الشيخ ابو عبد الله محمد بن ابى طالب الاسترأبادى من معاصرى المحقق المذكور وقد وجدت فى ظهر نسخة من الارشاد اجازة منه بخطه له بهذه العبارة الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى خصوصا على حبيبته محمد وآله اهل الشرف والوفا وبعد فان المولى الاجل الاعلم الاعظم العالم العامل الكامل اوحد العلماء فى الزمان قدوة الفضلاء المحققين فى الايام الشيخ شمس الحق والدين ابا عبد الله محمد بن ابى طالب الاسترأبادى ادام الله تعالى بركات علومه بين الانام الى يوم القيام بمحمد وآله البررة الكرام قد تشرف هذا العبد الضعيف بمخالطته من مدة مديدة وفى خلال ذلك جرت المذاكرة معه بكثير من المباحث الدينية والمسائل الشرعية

واكثر ذلك بالسماع لقراءة غيره من الفضلاء فمما سمعته على هذا الكتاب
وهو ارشاد الازهان الى احكام الايمان من مصنفات مولانا و شيخنا شيخ
الاسلام فقيه اهل البيت (ع) بحر العلوم جمال الدين ابي منصور الحسن بن
يوسف بن المطهر الحلي قدس الله روحه الطاهره من اوله الى آخره في
مجالس معدودة قراءة تضمنت تنقيح كثير من مباحث الكتاب وبيان جملة
من النكات وقد استخرت الله واجبت ملتزمة في اثبات هذه الكلمات
معتذرا اليه مما انا عليه من القصور والتقصير معترفا بانه اجل من ان
يكتب مثلي لمثله فاجزت له ادام الله تعالىه رواية الكتاب المذكور وكذا
رواية باقي مصنفات مصنفه ورواياته من مقروءات ومسموعات ومجازات
عني بالاسانيد التي لي اليه على تشعبها والحوالة في تعيينها على مظانها
وكذا اجزت له رواية جميع ما يجوز لي وعني روايته في جميع اصناف
العلوم وما املاه قام العجز والتقصير من كتاب ورسالة وغيرهما من القيود
والفوائد والحواشي واطلقت له الاذن في افادة ذلك الطالبين والسائلين
فليرد ذلك كما شاء واحب وانا العبد الفقير على بن عبد العال بالمشهد
المقدس الغروي على مشرفه الصلوة والسلام في سابع شهر ربيع الاول
من سنة خمس وعشرين وتسعمائة حامدا لله مصليا على رسوله محمد وآله
و منهم الشيخ زين الدين وهو الشهيد الثاني الماضي ذكره
و منهم الشيخ ابراهيم وهو ابن سليمان القطيفي الاصل الغروي
الموطن وكان فاضلا ورعا حكى ان الصاحب (ع) دخل عليه يوما في
صورة رجل يعرفه فساله اي الايات في المواضع اعظم فقال الشيخ ان الذين
يلحدون في آياتنا لا يخفون علينا فمن يلقي في النار خيرام من ياتي آتنا
يوم القيمة اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصير فقال صدقت يا شيخ ثم خرج

فسال اهل البيت خرج فلان فقالوا ما راينا احدا داخلا ولا خارجا وكان معاصرا مع المحقق الثاني وراويا عنه ولكن بينهما معارضان ومناقضات معروفة وربما يظهر منه فيها ما يدل على القدح في فضل المحقق بل الف جملة من الرسائل في رد رسائله ونقض مسائله كرسالة قاطعة للمجاج في حل الخراج فقد الف الشيخ في حرمة رسالة سماها بالسراج الوهاج لدفع اجاج قاطعة للمجاج والمحقق رسالة في وجوب صلوة الجمعة وللشيخ رسالة في حرمتها رد اعلى المحقق والمحقق رسالة في بطلان القول بالمنزلة في الرضاع وللشيخ رسالة في اثباتها هذا ولكن حكى عن المجاسي (ره) انه لم يكن للشيخ كثير فضل وانه ليس له رتبة المعارضة مع المحقق وابن فضله من فضله وتبحره في العلم

و منهم الشيخ حسن ولد الشهيد الثاني (ره) وهو صاحب المعالم والمنتقى وغيرهما وفضله اظهر من ان يذكر وفي الدر المنثور ولقد بلغني عن بعض فضلاء اكابر العجم وهو السيد خليفة الساطان الحسيني وكان متصديا لتدريس المعالم وشرح اللمعة ومطالعة كتب مصنفيهما وكان له فيهما اعتقاد حسن انه قال يوما ما معناه كنت اسمع ان الشيخ حسن توفي في اثناء تصنيف المنتقى والمعامل ومن كان هكذا فكره وتحقيقه ليس عجبا وفاته في مثل هذا التصنيف والفكر فيه وفيه ايضا انه كان ذا شعر رائق واسلوب فيه فائق كالماء الزلال والسحر الحلال بلفظ حسن رقيق ومعنى جيد رشيق و منهم الشيخ محمد ولد صاحب المعالم كان فاضلا مدققا وفقها و رعا قد تلمذ عند والده وصاحب المدارك بلقب بفخر الدين وقد يقال انه كان مدققا ولم يكن محققا والفرق ان المدقق يخرب والمحقق يبني والبناء اصعب من التخريب وفي الدر المنثور لولده واما والدي الشيخ

مجد فقد كان عالما عاملا وفاضلا كاملا وورعا عادلا وطاهرا زكيا وعابدا
تقيا وزاهدا راضيا يفر من الدنيا واهلها فرار كمن الأسد ويتجنب الشبهات
وذو بها فلا ير كمن منهم الى احد يجمع بين جيد الحافظة والذكاء حتى
يكاد لا ينسى ما راي وحاز من الفكر الدقيق والغور في المسائل العميق
ما اذا ارسله لم يصل الى احد كانت افعاله منوطة بقصد القرية واقواله
مربوطة بمراعات ما لا يخالف فيه خالقه وربه صرف عمره في التصنيف
والعبادة والتدريس والافادة والاستفادة الى آخر ما ذكره وبالجمله
توفي هذا الشيخ في مكة ليلة الاثنين العاشر من شهر ذي القعدة سنة
ثلثين بعد الالف وكانت كوالده جيدا للشعر ومن اشعاره يرثي بها شيخه
صاحب (ك)

صحت الشجيا ما دمت في العمر باقيا
و طلقت ايام الهنا والليا ليا
وفلت عرى صبرى مدى الوجد وانقضى
سرورى وامست لى المنايا امانيا
وعنى تجافى صفو عيشى كما غدا
يناضر منى الناظر السحب باكيا

الى ان قال

وقد قل عندى كل ما صرت واجدا بفقد الذى اشجى الهدى والمعاليا
فتى زانه فى الدهر فضل وسودد الى ان غدا فوق السماكين راقيا
حليم كريم شرف العصر شانه كما شرفت منه الايادى الاياديا

هو السيد المولى الذى تم بدره فاضحى الى نهج الكرامات هاديا
مضى فاكتست ثوبا من الحزن بعده ليالى كان العيش فيهن صافيا

ومن مصنفاته شرح الاستبصار برزمنه ثلث مجلدات كبارسلك فيه
مسلكا عجيبا ومنهجيا غريبا مستوفيا احوال السند والرجال والمتن واللغة
على وجه لم يسبق اليه فى هذا الفن ذكره فى الدر المنثور ثم قال ومنه
يعلم سعة اطلاعه وتتبعه للرجال واحوالهم مما فاق به على اهل هذا الفن
الاعلى والده وجده وربما زاد عليهما اه ومنها حاشية على شرح اللمعة
مجلدان ومنها حاشية على المعالم ومنها حاشية على عبادات من لا يحضره
الفقيه ومنها حاشية على (يب) الى غير ذلك

و منهم الشيخ على ولد هذا الشيخ وقد عبرنا عنه فى كتاب
القواميس بالشيخ على المحشى والاولى ان يقتصر فى احواله على بعض ما
ذكره هوره منها فى درة المنثور قال انى لما سافر والدى الى العراق كان
عمرى اذ ذاك نحو ست سنين ووقع على بلادنا فتور عظيم احترق لنا فيه
الف كتاب ثم انتقلنا الى كرك ^{كرك} نوح ^{عليه السلام} واقمنا بها مدة ثم سافر اخى وسنى
اذ ذاك نحو اثنتى عشر سنة الى العراق وكنت اختلف الى المكتب واقراء
القرآن فختمته فيما يقرب سنى فيه من تسع سنين وكانت والدتى شديدة
الرافة بى والشفقة على ودائما توصى الذى اقرء عنده ان لا يضربنى ولا
يهيننى وتتفقد احوالى فى اليوم مرار لذلك ثم اشتغلت على من كان من
تلامذة جدى والدى وهم الشيخ الجليل الفاضل الشيخ نجيب الدين و
اخى الشيخ زين الدين والسيد الاجل السيد نور الدين والشيخ حسين بن
الظاهر والشيخ محمد الحرقوشى ولما سافر اخى عنى كنت مشغولا مع صفرى

بعيال ونظام الاملاك المخافة عن آباءى ومع هذا اشتغل بما يمكنى مع ذلك وكتبت هناك كتباً متعددة وكنت حريصاً على حفظ الكتب التى بقيت ثم سافرت الى مكة المشرفة بعد وفات والدى وذلك فى سنة اثنتين وثلثين بعد الالف وسنى اذ ذاك نحو ست عشر سنة ثم ذكر جملة من الوقائع التى وقعت عليه فى هذا السفر ثم قال وهذا الحقير مضت اكثر اوقاته فى بلاد الغربه مكدر العيش محزون القلب ولم يحصل على شىء سوى الندم وكنت مع هذا مشغولاً بالمطالعة والبحث والتدريس ولم يكن عندى كتب احتاج اليها فكتبت مما احتاج اليه ما يزيد عن سبعين كتاباً واتفقت لى برهة من الزمان كتبت فيها حاشية على شرح اللمعة مجلدين وكنت شرعت فى شرح على اصول الكافى ظهر منه مجلد الى البياض ولم يتفق بقية المسودات وجمعت هذا الكتاب الذى اكتب فيه الان وكتبت كتاباً فى الرد على من شنع على علماء الشيعة من المتصوفة الحائدين على طريق علمائنا وانتصر لاهل احدى المتصوفه سميتهم السهام المارقه من اغراض الزنادقه وكتبت رسالة فى الرد على محمد امين الاستر ابادى وتشنيعه على علمائنا وتكفيره اياهم من غير مادة له تقتضى معرفة مرادهم وهى فى اوراق متفرقه لم اجمعهم بعد وحواشى على معالم جدى لم يتفق ترتيبها وحواشى على من لا يحضره الفقيه كذلك وكتبت كتاباً جمعت فيه رسائل كثير فى فنون شتى وفوائد و اشعار وحل احاديث وغير ذلك يقرب من اربعين الف بيت ومثله كتاب آخر يقرب من اثنى عشر الف بيت ومثله كتاب آخر يقرب من خمسة آلاف بيت ومجاميع آخر اقول وقد رايت مجموعة منها بخطه نقلت بعضها فى كتابى الكبير المسمى بالقواميس قال كان مولدى فى شهر ربيع الاول سنة ثلاث عشر واربعم عشر بعد الالف وجدتى ام والدتى بنت المرحوم المحقق

الشيخ على بن عبد العالي الكركي ادر كتبها وهي طاعة في السن وانا بن
نحو تسع سنين وقت وفاتها الى اخرها ذكره (ره) وكان ايضا شاعرا جيد
الشعر كوالده وجده ومن شعره

اذا قيل لي اين السماحة والندی وربع المعالي قلت يحيى بن هاشم
فتى حسنت اخلاقه و صفاته الى ان رقى اوج العلى والمكارم
ولا عيب فيه غير ان قبابه اذا ما اقيمت امرها كل قادم
فلا زالت الامال منقادة له ولا برحت ايامه كالمواسم

وفي اللؤلؤة انه كان فاضلا جليلا متبحرا له كتاب حاشية شرح اللمعة
مجلدان وشرح الكافي خرج منه كتاب العقل والعام مجلد وكتاب الدر
المنظوم والمنثور الى ان قال وكان له ايضا ميل شديد على المولى محمد
باقر السبزواري صاحب الكفاية والذخيرة وجدت له رسالة ذكر فيها نبذة
من احواله حتى انه ربما نسبته الى الفسق فضلا عن الجهل اقول وربما
يحكى انه نسبته الى انه سرق في سوق آذر بايجان خبرا ونسب الى المحدث
الكاشاني المتقدم ذكره ايضا في الدر المنثور ما لا ينبغي ذكره قال في
اللؤلؤة ونعم ما قال وهذه عادة اكثر المعاصرين وان اختلفوا ضعفا وشدة
اقول ان جلالة شان المحقق السبزواري مما لا ينكر فما صدر عن هذا الشيخ
من سوء الادب بالنسبة الى جنابه ناش عن الاشتباه او الصداقة الداعية الى
قبول خبر من لا ينبغي الاصفاء اليه من العوام المعادين للعلماء للاغراض
الدينيوية كما نشاهده في هذه الازمنة واقوى الدواعي الى ذلك هو المعاصره
عصمنا الله واخواننا عن مكائد الشيطان وحيائمه

و منهم الشيخ محمود بن على بن الحسين الملقب بسديد الدين ياتي

ذكره في الحمصى

و منهم الشيخ زين الدين بن الشيخ محمد بن الشيخ حسن بن الشهيد الثانى اخ الشيخ على المذكور وهو كما فى المؤلوه كاتب عالما فاضلا متبحرا مدققا محققا ثقة ثقة صالحا عابدا ورعا شاعرا منشئا ادبيا جامعاً حافظاً لفنون العلم النقليات والعقليات جليل القدر عظيم المنزلة لانظيره فى زمانه قرء على ابيه وعلى الشيخ الاجل بهاء الدين العاملى و على مولينا امين الدين الاستر ابادى و جماعة من علماء العرب والعجم جاور بمكة وتوفى بها ودفن عند خديجة الكبرى وقرئت عليه جملة من كتب العربية والرياضى والحديث والفقه وغيرها الخ (اه) وقال اخوه الفاضل فى الدر المنثور انى احببت ان اذكر فى هذا الكتاب نبذة من احوال اخى وشقيقى وقررة عينى الشيخ الجليل زين الملة والدين عطر الله مرقده فقد كان فاضلا زكيا وعالما لودعيا وكاملا لرضيا وعابدا تقياً اشتغل فى اول امره فى بلادنا على تلامذة ابيه وجده ثم سافر الى العراق فى اوقات اقامة والده بها وكان يتوقع من والده زيادة عما اظهره له من المحبة وكان اذ ذاك فى سن الشباب فسافر الى بلاد العجم ولما قدمها انزله الشيخ بهاء الملة والدين العاملى فى منزله واكرمته اكراماتنا ما وبقي عنده مدة طويلة لا يحضرنى ضبط مقدارها وكان فى تلك المدة مشغلا عنده قراءة وسماعا لمصنفاته وغيرها وكان يقرء ايضا عند غيره من الفضلاء فى تلك البلاد فى العلوم الرياضية وغيرها ولما انتقل الشيخ بهاء الدين فى السنة التى توفى فيها والدى وهى سنة الثلاثين بعد الالف سافر الى مكة المشرفة و اقام بها مشغلا بالمطالعة ثم سافرت انا الى مكة المشرفة ورجعت فى خدمته الى بلادنا وقرات عنده فى الاصول والفقه والهيئة ثم سافر مرة ثانية

الى بلاد العجم لامر اقتضى ذلك ورجع سريعا الى البلاد وكنت مدة في خدمته استفيد منه الى ان انفق سفرى الى العراق وله فوائد متفرقة على بعض الكتب وما رايت له كتابا مدونا قول وفي اللؤلؤة ولم يؤلف كتابا مدونا لشدة احتياطه ولخوف الشهرة (اه) ولد له في سنة تسع و الف و توفي في التاسع والعشرين من ذي الحجة سنة اربع وستين بعد الالف و قدرني له اخوه الشيخ علي ره بهذه القصيدة

الا يانسيماً قاصداً ارض لبنان	تحمل رعاك الله من بعض اشجاني
وقف وقفة ما بين اهلى وجيرتي	وقومي واخواني وتربي و خالني
وبث لديهم لو عتي وصبا بتي	وحزني على من كان في عيني وانساني
و قل لهم ان الغريبين قد قضى	عظيمهما والحزن قد اثر الثاني
وحيدا كئيبا لا خليل يعينه	بعبرة ذي وجد و انة لهفان
و قل لربوع اقفرت و منازل	عفت و خلعت من خير اهل وسكان
مضى اهل ذلك العلم والفضل والتقى	وززع ركن اى ركن لايمان
فتى كان يخشى الله سرا وجهرة	ويعبد عن محض علم وعرفان

وكان هوايضا ذا شعر رائق وطبع وقاد فائق ومن اشعاره

كم ذا اوارى الجوى والسقم يديه	واحبس الدمع والا شواق تجريه
شابت ذرائب امالي وما نحيجت	وليل هجر كك ما شابت تواصيه
ولاهب الوجد في الاحشاء يخمده	رجا الوصال وداعى الوجد يذكيه
رفقا بقلبي المعنى في هواك فما	ابقيت بالهجر منه ما يعانيه

ومنها

الى كم مقاسات النوى والنوائب	وتعليل نفس بالاماني الكواذب
------------------------------	-----------------------------

وحتى متى سعى على غير طائل وقطع الفيا في بالسرى والسباسب
 وكم ذا اعانى لوعة بعد لوعة واصحب من هذا الورى غير صاحب
 و منهم الشيخ محمد بن سليمان بن صالح بن عصفور المتقدم اليه
 الاشارة

و منهم الشيخ محمد بن احمد بن شهريار الخازن بمشهد الغرى
 الملقب بالمفجع كان شيخا فقيها من وجوه اهل اللغة والادب والاحاديث
 وله اشعار في المرائى

و منهم الشيخ محمد حسين بن عبدالصمد بن محمد الحارثى والد
 شيخنا البهائى كان عالما ماهرا متبحرا مجازا عن الشهيد الثانى بالاجازة
 الطويلة المصرحة بجلالة شأنه ورتبته فى الفضل والعلم ورايت له رسالة
 وفى جملتها ما هذه عبارته فى هذا الزمان باعتبار عدم المجتهد ظاهرا
 يجب سلوك طريقى الذى انامرتكبه لكل من له قوة الاستدلال ورد الفروع
 على اصولها على الوجه المقرر فى الاصول هو العمل بالاقوى والاحوط ما
 امكن ومن ليس له تلك القوة وجب العمل بالاحوط ان كان والا فبالاشهر
 بان علمه والاقلد العدل الذى له قوة الاستدلال المذكور انما يتعطل احكام
 الله اللهم هب لنا بصيرة تشغلنا بالمهمات عن الترهات ونزهدنا عن التعمام
 للمباهات والمبارات واجعلنا ممن اذا حسنة اراها واذا شر على سيئة و
 اراها انك جواد كريم (اه) ومن مؤلفاته العقد الطرماسى وشرح على
 الفية (ش) توفى فى السنة الرابعة والثمانين بعد التسعمائة ومن شعره

اناس فى اوانى قد تصدوا لمحو العلم واشتغلوا بلم لم
 فان باحشرهم لم تلق منهم سوى حرفين لم لم لا نسلم

و منهم الشيخ ابو الفتح والشيخ ابو الفتح وقد تقدم ذكرهما في
الباب الخامس

و منهم الشيخ علي بن سليمان بن درويش بن حاتم البحراني
القدمي المعروف بام الحديث لما لزمته للحديث وممارسته له ويلقب
بزين الدين ايضا وهو كما في المؤلف اهل من فسر علم الحديث في بلاد
البحرين وقد كان قبله لاثرا له ولاعين وروجه وهذبه وكتب الحواشي
والقيود على كتابي (يب) و(صا) وكان رئيسا في بلاد البحرين مشار اليه
تولي الامور الحسينية وقام بها احسن القيام وقمع ايدي الحكم وذوي
الفساد في تلك الايام وبسط بساط العدل بين الانام ورفع بدعا عديده
قد جرت عليها الظلمه وتوفي في السنة الرابعة والستين بعد الالف وقبره
مزار معروف بقريه القدم وكان يتلمذ اولا عند عالم يدعى بالشيخ محمد ثم
تلمذ عند الشيخ البهائي ره فلما رجع الى البحرين ونشر الحديث فيها حضر
استاده المذكور مجلس درسه فعوتب على ذلك بانه بالامس كان تلميذا
لك فكيف تكون له اليوم تلميذا فقال انه قد فاق على وعلى غيري اقول و
هذا يدل على كمال ورع الشيخ محمد المذكور وانصافه وان تحصيله للمعلم
كان خالصا لله على خلاف ابناء زماننا هذا فان كثيرا منهم اذا نالوا امامة
محلة او رياسة جزئية تكبروا عن حضور مجالس اساتيدهم فضلا عن مجالس
تلاميذهم وان بلغوا اعلى المراتب ويكون ذلك سببا لحرمانهم عن العلوم
الدينية والقواعد الشرعية بل كثيرا يعلنون بعدوة اساتيدهم ومن هو فوقهم
بمراتب كثيرة وياخذون في النقض والرد عليهم اتباعا للهوى وصدا عن
سبيل الهدى فدق الله من هذا خيشومهم وقطع حيز ومهم ومحو عن اثار
العلماء اثارهم

و منهم الشيخ ابو القاسم وهو المحقق الاول صاحب نفع والمراد بكتبه الثلاثة في الكتب الفقهية (نفع) و (فعل) و (المع) وقد تقدم ذكره
و منهم الشيخ جعفر الكبير وهو صاحب كشف الغطاء المتقدم ذكره
ايضا واما الشيخ جعفر الشوشتری مؤلف الخصائص الحسينية فهو ممن عاصرناه و كان عالما فاضلا مقدسا زاهدا تقيا واعظا متعظا مؤثرا مواعظه في قلوب الغافلين وقد جمع تقريرات مواعظه في كتاب علي حده و رايته منه رسالة فارسية في المسائل الفروعية تدل على حذاقته و تتبعه في الفقه
و منهم الشيخ علي بن الشيخ جعفر الكبير المشار اليه وقد كان بعداياه افقه من في عصره من العلماء و كان فاضلا محققا مدققا ورعا و يلقب بالمحقق الثالث كما تقدم

و منهم الشيخ مهدي العرب وقد سمعنا بعض مشائخنا يشني على كمال حذاقته في الفقه

و منهم الشيخ زين العابدين المازندراني الاصل الكربلائي المسكن من تلامذة صاحب الجواهر و صاحب الضوابط و كان عالما فاضلا زاهدا متقيا فقيها متتبعا كثيرا المقلد كثير الاجازة و جواد سخيا كثير البذل عالي الفقراء و قد تشرفت بخدمته و حضرت درسه يومين و كان رئيسا في كربلاء معروفا في سائر البلدان

و منهم الشيخ عبد الحسين المعروف بشيخ العراقيين كان مجتهدا مسلما من اهل طهران و قد تشرفت بخدمته في الكاظمين و قد كان متصديا لعمارة العتبات العاليات بالتماس السلطان ناصر الدين شاه القاجار و قد طلب مني الإقامة عنده فلم يتيسر لي لما كان من عزمي التشرف بخدمة شيخنا المرتضى ره و انت حرمت عنها ايضا فانني لما وصلت الى كربلاء

المشرفة قضى نحبها طاب ثراه فلم اتشرف ببقياه
 و منهم الشيخ محمد حسن بن الشيخ باقر النجفي وهو الذي نعبر عنه
 في كتابنا المسمى بمنتقد المنافع شرح النافع بشيخ فقهاءنا المتأخرين
 كان فقيرها نبيرها محققا متتبعا رئيس العلماء في عصره مسلم الفضل والزهد
 في دهره قد فاق ارباب التدقيق والتحقيق ياتي الى مجلسه الفضلاء من
 كل فج عميق و كان كثير الاجازة لمن له ادنى استعداد من الطلاب للتشويق
 وشديد الانكار على فن الحكمة واهل الارتياح و كان يقول والله ما بعث
 محمد بن عبدالله عليه السلام الا لابطال الحكمة وقد منع عن التكلم فيها الاصحاب
 ومن مصنفاته كتاب جواهر الكلام شرح شرائع الاسلام في خمسة وعشرين
 مجلدا ولكنه طبع في هذه الاعصار في ست مجلدات بالتمام ومنها رسالته
 المختصرة التي كتبها للمقلدين من العوام الموسومة بنجات العباد و كان
 من تلامذة الفقيه القم مقام الشيخ جعفر بن خضر النجفي الذي مرفيه الكلام
 و منهم الشيخ محمد تقى بن محمد رحيم الاصفهاني صاحب الحاشية
 المعروفة على اصول المعالم الموسومة بهداية المسترشدين و كان عالما
 نحريرا مسلما بين الفقهاء والمجتهدين و كتابه هذا شاهد عدل على انه كان
 رئيس المحققين في عصره وقدره المدققين في دهره وقد الحق به ولده
 الفاضل المحقق الماهر الشيخ محمد باقر مباحث يتعلق بحجية الظن وبمسئلة
 الاستصحاب ما يشهد بعلو رتبته وسمو فضله وعلمه بسلا ارتياح و كان هو
 ايضا من رؤساء علماء الاصفهان صينت عن الحديثان ووالدته كانت من
 بنات الشيخ جعفر المشار اليه بالبنان ووالده المشار اليه كان من تلامذته
 الاعيان .

و منهم الشيخ محمد حسين بن محمد رحيم اخ الشيخ المذكور وهو

صاحب الفصول في الاصول وهو مصنف حسن جيد العبارة الا انه قد التزم فيه بالاعتراض على قوانين المحقق القمي ره مع ان اكثره غير وارد على جنابه السامي وقد عبر عنه بالفاضل المعاصر وهو بالمحقق القمي (ره) اجدر بل التحقيق بالمعترض على مثله ان يفتخر بفهم ما سطر وربما يحكي عن اخيه المحقق الجامع للمعقول والمنقول انه قال ان هذا الفصول قد اخذ مما طر حناه من الكراريس وجمعه وسماه بالفصول وقد قدمنا ان المعاصرة ربما تدعو الى المناقشة في كلمات المعاصر ولو كان من الفحول

و منهم الشيخ محمد ابن اخت الشيخين المشار اليهما وقد كان عالما فاضلا زاهدا صالحا من تلامذة خاله صاحب الفصول وقد قرأ الفصول عليه و كان يدرس في الطهران في مدرسة الصدر بجانب مسجد الشاه وقد قرأت هذا الكتاب عليه و كان له عليه حواش رشيقه وتعليقات انيقه و للحقير ايضا على اوائله تعليقات لم اجمعها من مسودتها

و منهم الشيخ محمد بن علي بن ابراهيم بن ابي جمهور وقد تقدم بعض ما يتعلق به في ابن جمهور

و منهم الشيخ محمود بن عبد السلام من مشائخ اجازة والد صاحب (ثق) الشيخ احمد بن ابراهيم الدرازي البحراني عاش في الدنيا قريبا من مائة سنة

و منهم الشيخ يوسف بن الشيخ احمد المشار اليه صاحب الحدائق الناصره و كان عالما فاضلا محدثا متتبعا اخباريا ولكنه لم يكن منصلبا في الاخبارية بل كان سالكا في الطريقة الوسطى بين الطريقتين ولد في سنة سبع ومائة بعد الالف وتوفي في سنة مائة وثمانين وست بعده في الكربلاء المشرفة وصلى عليه الوحيد البهبهاني (ره) وتولى غسله تلميذه الحاج

معصوم والشيخ محمد علي بن ريطان ودفن وراء الباب الذين هو عند رجلى
الامام ابي عبدالله الحسين عليه السلام ذكر ذلك كله ولده الحسن بن يوسف وقد
شرح احواله فى آخر لؤلؤة البحرين بما لا مزيد عليه وله مصنفات كثيرة
منها كتاب (نق) المشار اليه مشتمل على المسائل الفقهية الى كتاب الطلاق
ولم يتعرض لكتاب الجهاد قال واعرضت عن ذكر كتاب الجهاد وما يتبعه
لقلة النفع المتعلق به الان تبعا لبعض علمائنا الاعيان واشار الى ان الوقت
فيما هو احوج ولاحق لاجل الزمان وقال ايضا وكتابنا هذا بحمد الله لم يعمل
مثله فى كتب الاصحاب ولم يسبق اليه سابق فى هذا الباب لاشتماله على
جميع النصوص المتعلقة بكل مسألة وجميع الاقوال وجملتها الفروع التى
ترتبط بكل مسألة الامازاغ عنه البصر وحرا عنه النظر الى ان قال وبالجملة
فان قصدنا فيه الى ان الناظر فيه لا يحتاج الى غيره من كتب الاخبار ولا
كتب الاستدلال ولهذا صار كتابا كبيرا واسعا كالبحر الزاخر باللؤلؤ الفاخر
(اه) واقول لا يخفى ان شيئا من الكتب وان كان جامعا ليس يغنى عن
سائر الكتب اذ ما من كتاب الا وفيه ما ليس فى غيره ومنها كتاب سلاسل
الحديد فى تقييد ابن الحديد ومنها كتاب النفخات الملكوتية فى الرد
على الصوفية ومنها كتاب تدارك المدارك فى غلطات صاحب المدارك و
منها كتاب القاطعة للقال والقيلى فى نجاسة الماء القليل ومنها الصوارم
القاصمة فى تحريم الجمع بين الفاطميتين فى النكاح الى غير ذلك من
الرسائل

و منهم الشيخ اسد الله الشوشترى كان عيلوما فاضلا متبحرا اثنى
عليه الشيخ المرتضى الشوشترى فى حجية مظهره
و منهم الشيخ احمد بن زين الدين الاحسائى ابن ابراهيم بن صغر

بن واغر بن راشد بن دهم بن شمروخ بن آل صغرا الاحسائي كان عالما
فاضلا زاهدا مرتاضا عابدا صالحا ذا يد طويلة في تتبع الاخبار وفهمها الا
انه لم يكن ذا اطلاع على اصطلاحات الحكمة المصطلحة المتعارفة و
لكنه كان مؤسسا لقوانين حكمة خاصة به مدعيا انه وجدها بالرياضات
والعبادات زاعما انه الحق الذي وجدته الا ان اشتباهاته كثيرة وظني انه كان
لزهد خاليا عن الاغراض الدنيوية حيث انه لم يال جهدا في تحصيل العلوم
الشرعية ولم يطعن على علمائنا في شيء من كتبه وانما نشاء الغرض وصدر
الطعن عن بعض من ينتسب اليه من اتباعه ومن هذا حاله كان المرجو
من الله ان لا يؤاخذ به على عثراته وزلاته في المطالب العلمية كيف ومراتب
رياضاته وعباداته وزهده وانقطاعه عن الدنيا واهلها معروفة مشهورة و
قد اجازته جملة من اجلة الاساطين المحتاطين من الفقهاء والمجتهدين
ومدحوه بما لا مزيد عليه كالمولى المهتدى السيد مهدي المعروف ببجر
العلوم والفاضل الرباني الميرزا مهدي الشهرستاني والمولى الاعظم الا
فخر الشيخ جعفر والعالم المدقق المشهور الشيخ حسين من آل عصفور وفي
بعضها اي الاجازات وكان ممن اخذ بالحظ الوافر الاسني وفاز بالنصيب المتكاثر
الاهني زبدة العلماء العاملين ونخبة العرفاء الكاملين الاخ الاسعد الامجد
الشيخ احمد بن الشيخ زين الدين الاحسائي وفي بعضها ان الشيخ الجليل
والعمدة النبيل والمهذب الاصيل العالم الفاضل والباذل الكامل المؤيد
المسدد الشيخ احمد الاحسائي ممن رتق في رياض العلوم و كرع من
حياض زلال سلسبيل الاخبار النبوية استجازني فيما صحت لي روايته
الخ وفي بعضها وهو في الحقيقة حقيق بان يجيز ولايجاز لعراقته في العلوم
الالهية على الحقيقة لا المجاز واسلو كه طريق اهل السلوك واوضح المجاز

لكن اجابته مما ارجبته الاخوة الالهية الحقيقية المشتملة على الاخلاص
 والانجاز وكان في ارتكابها حفظا لهذا الدين وكمال الاحراز فاستخرت
 الله وسألته الخيرة فيما اذن و اجاز النخ وفي بعضها ان من اغلاط الزمان
 وحسنات الدهر الخوان اجتماعي بالاخ الروحاني والخل الصمداني العالم
 العامل والفاضل الكامل ذي الفهم الصائب والذهن الثابت الراقى اعلى
 درجات الورع والتقوى والعلم واليقين مولانا الشيخ احمد بن المرحوم
 الشيخ زين الدين الاحسائي دام ظله العالي فستلنى بل امرنى النخ وقد
 استجاز منه ايضا بعض من المجتهدين الورعين المقدسين كالحاج محمد
 ابراهيم الكلbasى الاتى ذكره السامى فانه عد فى المجلد الثانى من
 اشاراته من مشائخ احازاته هذا الشيخ الجليل قال قد اجازنى جماعة من
 الفضلاء المتبحرين والمشائخ المتورعين الذين يبخل الزمان بامثالهم
 مكاتبه الى ان قال ومنهم الفاضل الوحيد الجامع بين المعقول والمنقول
 الزاهد الورع موضع الحقيقة والطريقة بل محييهما فى الحقيقة الشيخ
 احمد بن زين الدين الاحسائي فقد اجازنى ان اروى عنه جميع مقرواته
 ومسموعاته وماصح له روايته بجميع انحاء التحمل عن مشائخه الافاضل
 واساتيده الامثال النخ وبالعجمله نسبة هذا الشيخ الجليل الى بعض ما لا
 ينبغي ولا سيما ممن لا يطلع على مطالبه واصطلاحاته جرئة عظيمه نعم
 فيمن ينتسبون اليه ممن يزعمون انهم من اتباعه جهال لا يبالون بامر الدين
 فيطعنون على الفقهاء والمجتهدين والشيخ المذكور برىء منهم ومما
 يفترون وكيف كان فمصنفاته كثيرة كشرح الزيارة الجامعة الكبيرة فى اربع
 مجلدات وشرح الرسالة العرشية للملا صدرا فى ثلث مجلدات وشرح
 المشاعرله ايضا وشرح الرسالة العلمية للمحدث الكاشانى وشرح تبصرة

العلامة ورسالة في ان الكتب الاربعة وغيرها قطعية الصدور ورسالة في حجية الاجماع والشهرة ورسالة في اصول الفقه ورسالة في شرح حديث كميل في بيان الحقيقة وكتاب القواعد وشرحه ورسالة الحيدريه فيها اقوال الفقهاء وشرحه على خاتمة كشف الغطاء للشيخ جعفر (ره) الى غير ذلك مما يزيد على الستين وقد جمع كثيرا من هذه الرسائل بعض في مجموعة في مجلدين سماها بجوامع الكلم ومن اراد الاطلاع على بعض مراتب فضله فليراجع هذه المجموعة وكان ره جيد الشعر ولا سيما في المراثي التي رثاها ابا عبد الله الحسين روحنا فداء وهي مشهورة و لما مات ره رثاه ولده الاتي له الذكر بهذه الايات

لله محتد مجد حل في جدت	طهر بطيبة قد طابت سجاياه
مطهر قد اطاب الله مغرسه	من الرذائل براه وصفاه
لو يعلم الواصف المطري مدائحه	لضاق ذرعا بما اولاه مولاه
وكف منحسرا عن وصف من عجزت	رأس المنابران تحصى مزاياه
لو يعرف الناس منه بعض ما جهلوا	ضلوا بوصف الذي في نعته ماهوا

و منهم الشيخ علي بن الشيخ احمد المذكور وكان فاضلا حافظا

شاعرا وله ديوان في الشعر ومن اشعاره

اياك واحذر ثقات الناس كلهم	فليس في الناس موصوف بانسان
وكن كتوما فما سر اذعت به	اذعت جهلا به من غير كتمان
وانت تزعم فردا لست تكتمه	فكيف يكتم شرا منك اثنان
عندي ثقات فمن سمعي ومن بصري	لكن فؤادي اولاهما بكتمان

كتمت سرى لسانى لا يذاع به وليس يعلمه سمعى وانسانى
 لابل كتمت فؤادى السر عن غفل فصار يكتم سرى عنه نسيانى
 و منها

تهددنى و توعدننى نكالا لعمرى لا تنال ولا يكون
 و تزعم انه لا عقل عندى و عقلى راجح ثبت رزين
 و انى عالم فيك اختيالا ولكن الجنون له فنون
 و منها

رحلتكم يا منى النفس عن الاوطان فى الرمس
 فدار كنتم فيها كان لم تغن بالامس
 جرت فيها اعاصير اثارها يد الحمس
 فصار نهارها داج و كنتم فى الدجى شمسي
 فمرأى شخصكم عيني و موطن حبيكم نفسى
 و مجرى ذكركم سمعى و ذكر حديثكم حسى
 و طيب ترابكم شمسى ولمس مقامكم خمسى
 فانتم مهجتي حقا وانتم فى الورى انسى
 ولا التذ فى دهرى ولا يومى ولا امسى

و منها

اتسئل دائما عن رفع زيد فزيد كان اسما للمولى
 و عمرو نصبه لا شك فيه علامة نصبه بغض المولى

اقول اول من نطق بهذا المضمون السيد الرضى ره وقد كان صبيا
 لم يبلغ عمره عشرة سنين فان السيرافى كان يلقنه النحو فقال له اذ رايت

عمر فما علامة نصب عمر فقال بغض علي عليه السلام فتعجب السيرافي والحاضرون
من حدة نظره وقد كتب بعض احبته اليه بهذه الايات

عجبت من دمعتي و عيني من بعد بين و قبل بيني
فكان عيني بغير دمع فصار دمعاً بغير عين

فكتب في جوابه

كمثل قلبي وطول فكري من قبل هجر و بعد هجر
فصار فكراً بغير قلب و كان قلباً بغير فكر

و منها

ان التجارب اصغت لي محدثة عن سرها و اباحت كل مكنون
من الزمان و اهليه فما نقة يفي بوعده ولا دهر بما مون

و منها

هذا الجمال بدا فاين العاشق وسرى شذا ذاك الجمال العايق
وتروحت نفس الزمان واسفرت و شذا النسيم سرى فاين الناشق
يا مدع شغفابنا وتلهفا هل كان فعلك فعل من هو صادق
ان كنت بايعت الهوى بيد الوفا بادر فما هذا التواني لائق
لو كنت في دعوى المحبة صادقا لاتاك من داعي المحبة سائق
ولقد سمحنا بالوصال فاين من يشري فيبتاع الهوى و يعانق
ام اين باذل نفسه في حبنا يسعى لحضرت انسنا و يوافق

و منهم الشيخ عبدالرحيم البروجردي و كان فقيها كاملا سكن
بطهران و كان من تلامذة الشيخ موسى و الشيخ علي ابني الشيخ جعفر النجفي
و منهم الشيخ حسين بن الشيخ محمد بن جعفر الماحوزي وهو من

مشائخ صاحب (ثق) وقد وصفه باستادنا الفاضل الكامل جامع المعقول والمنقول ومستنبط الفروع من الاصول الجامع بين درجتي العلم والعمل الفائز بمرتبة لا يعترى بها الخلل قال وبلغ من العمر الى ما يقارب التسعين سنة ومع ذلك لم يتغير ذهنه ولا شيء من حواسه سوى ما لحقه الضعف الناشئ من كبر السن ومن العجب انه مع غاية فضله لم يكن له ملكة التصنيف ولم يبرز له شيء في قالب التأليف

و منهم الشيخ حسن بن العشرة وكان فاضلا زاهدا فقيها اجازه ابن فهد المتقدم ذكره ووصفه في اجازته بالمولى الفقيه العالم العامل العلامة محقق الحقائق ومستخرج الدقائق الفاضل الكامل زين الاسلام والمسلمين عز الملة والحق والدين

و منهم الشيخ عبد الرزاق الكاشي كان عالما فاضلا عارفا كاشفا للغواشي جامعاً بين العلوم الظاهرية والباطنية الا انه كان قائلاً بوحدة الوجود ولذا تركوا ذكره في عداد العلماء المتشعبة ومزاره في الكاشان معروف الا انه لا يزوره الا المتصوفة ومن مصنفاته تفسير التاويلات وكتاب الاصطلاحات للمصوفيه وشرح الفصوص وقد كان في مقارني عصرنا من يعرف بهذا الاسم ايضا وسلسلته في هذا البلد معروفون وهو ابن الشيخ داود بن الشيخ ابي القاسم بن الشيخ عبد الغفور ولكنه وان كان حكيما متكلما فاضلا الا انه كان صالحا متشرعا على ما حكاه لي من تشرف بخدمته

و منهم الشيخ قاسم بن الشيخ محمد بن علي النجفي كان فقيها من مشائخ الاجازة وله مصنف كبير مسمى بكنز الاحكام شرح شرايع الاسلام برزمنه تسع مجلدات على ما حكاه هو في بعض اجازاته

و منهم الشيخ محمد حسين الكاظميني كان فقيها صالحا معروفًا

من تلامذة صاحب الجواهر وله شرح على الشرائع توفي في سنة ١٣٠٩
و منهم الشيخ اسد الله البروجردى وكان عالما فاضلا اصوليا
بحسب كاملا زاهدا عابدا

و منهم الشيخ محسن المعروف بخنفر كان فقيها مسلما
و منهم الشيخ ابو القاسم بن الشيخ ابي سعيد الكاشانى كان من
اعيان الفضلاء والعلماء ومن رؤسائهم وكان اماما للجمعة في المسجد
العمادى المعروف بمسجد الميدان قريب سوق النحاسين توفي في سنة
وقام مقامه في امامة الجمعة ولده الفاضل الشيخ نصر الله وتوفي سنة ١٢٥٤
و منهم الشيخ مهدي بن الشيخ محمد تقى المعروف بالضرابى
كان عالما فاضلا صالحا من تلامذة الشيخ اسد الله البروجردى المشار اليه
توفي في سنة ١٣١٣

و منهم الشيخ محمد حسين بن الشيخ ابي القاسم المذكور آنفا
كان عالما فاضلا فقيها من تلامذة آقا محمد مهدي بن الكللباسى توفي في
جمادى الآخرة سنة ١٣٠٧ ودفن في مزار السيد ابي الرضا الاتى ذكره

الباب الثامن

فيمن يذكر مصدرا بلفظ السيد والمير وقد تقدم جملة منهم كالسيد
المرتضى والسيد الرضى والسيد ابن زهره والسيد محمد صاحب (ك) والمير
الداماد والسيد مصطفى التفريشى والسيد صدر الدين شارح الوافيه
و منهم السيد نعمت الله وهو ابن السيد عبد الله التستري الجزائرى
كان من تلامذة جمال الدين الخونسارى والمحدث الكاشانى والشيخ
على سبط الشهيد الثانى وكان اكثر تلمذه عند المجلسى صاحب البحار و

كان عالما تحريرا محدثا كاملا اديبا اريبا حسيبا نسيبا لم ينكر فضله و
تبحره وتتبعه من لاحظ مصنفاته ومن اراد الاطلاع على احواله فاليراجع
خاتمة كتابه المسمى بالانوار النعمانية فانه فصل حاله فيها بما لا مزيد
عليه ومن مصنفاته ايضا كتاب نوادر الاخبار في مجلدين وشرح (يب)
(خ) في ثمانى مجلدات وشرح الاستبصار المسمى بكشف الاسرار في
مجلدين وشرح الصحيفة السجادية وشرح المغنى لابن هشام وشرح كافية
النحو شرح تهذيبه وكتاب زهر الربيع وكتاب مسكن الشجون في الفرار
عن الوباء والطاعون والحادشية على شرح الجامى وغير ذلك وفي المؤلفه
وكان هذا السيد فاضلا محدثا محققا واسع الدائرة فى الاطلاع على اخبار
الامامية واتبع الاثار المعصومية كان كثير الصحبة للاكابر والسلطين عزيزا
عندهم وقد طعن بذلك بعض فضلاء من تباخر عنه (اه) وكان فرائغه عن
تأليف كتاب الانوار النعمانية ليلة الثلاثاء الثانى والعشرين من شهر رمضان
من العام التاسع والثمانين بعد الالف

و منهم السيد نور الدين ابن السيد نعمت الله المشار اليه مؤلف
كتاب فروق اللغات كان فاضلا اديبا
و منهم السيد ولي الله من السيد نعمت الله المذكور كان من
افاضل العلماء

و منهم السيد بن طاوس وهو على بن موسى بن طاوس الحسنى
ويطلق على اخيه احمد بن موسى وقد تقدم الاشارة اليهما
و منهم السيد مرتضى ابن الداعى الرازى مؤلف كتاب تبصرة
العوام وكتاب الفصول التامة فى هداية العامة وكان معاصرا للمغزالي وقد
وقع بينهما مناظرات معروفة وبالجمله كان من مشاهير فقهاء عصره و

فضلائهم ومتكلميهم و كان اخوه السيد مجتبی ايضا كذلك
و منهم السيد عماد الدين الملقب بابي الصمصام يروي عن السيد
المرتضى والشيخ الطوسي وقد تقدم

و منهم الميرفيض الله وهو ابن عبد القاهر بن ابي المعالم الحسيني
التفريشي كان عالما فاضلا معاصرا لصاحب المعالم مجازا عن ولده الفاضل
الشيخ محمد المتقدم ذكره ومن مصنفاته الانوار القمرية شرح الاثنى عشرية
وحاشية على مختلف (مه)

و منهم السيد رفيع الدين محمد بن شجاع الدين محمود بن المير
سيد علي بن المير هدايت الله الحسيني الموسوي المرعشي صدر الصدور في
الدولة الصفوية كان معاصر السيد الداماد توفي سنة ١٠٣٤ وله مؤلفات منها
كتاب في رد شرعية التسمية وهو والد العلامة السيد حسين المشتهر بخليفة
السلطان الحسيني المتوفى سنة ١٠٦٤

و منهم المولى رفيع الدين الكاشاني المتوفى سنة ١١٢٢ صاحب
التفسير الكبير المسمى بخلاصة التفاسير

و منهم السيد رفيع الدين محمد الحسيني النائيني كان فقيها
حكيم فاضلا وكان من مشائخ اجازة المجلسي اقول وجد امي ايضا يسمى
بهذا الاسم وكان من العلماء الافاضل ولم اعثر على مؤلفاته سوى كتاب في
المنطق ووالد امي يسمى بالميرزا حبيب الله ويعرف بالميرزا بابا ايضا
كان من تلامذة الفاضل النراقي ره

و منهم السيد تاج الدين وهو محمد بن القاسم بن معيه كان من
مشائخ اجازة الشهيد الاول وقد تقدم

و منهم السيد مهدي وهو بحر العلوم وقد تقدم الاشارة اليه

و منهم السيد المحسن الكاظميني و كان فاضلا محققا و اصوليا كاملا و فقيها جامعا من تلامذة الوحيد البهبهاني و كان معاصرا للشيخ احمد الاحسائي حكى انه ورد يوما مسجد السيد فلم يقتد به ثم سئل عنه عن عدالته و فقاھته فاجاب فانه فقيه عادل فقيل له فلم تقتد به قال لانني اعلم منه و يكره اقتداء الاعلام بغيره و من مصنفاته كتاب المحصول شرح وافية الاصول و منها منظومة في الفقه معروفة

و منهم السيد علي (ره) بن السيد محمد بن علي الطباطبائي صاحب كتاب رياض المسائل في بيان احكام الشرع بالدلائل شرح المختصر النافع ولد في سنة الالف والمائة والستين و فضلته اشهر من ان يذكر قال في منتهى المقال هو السيد السناد والركن العماد ابن اخت الاستاذ اي البهبهاني (ره) و صهره علي ابنته تلمذ عليه و تربى في حجره و نشأ و ذاك فضل الله يؤتيه من يشاء دام مجده و كبت ضده ثقة عالم عريف و فقيه فاضل عطر يرف جليل القدر و حيدا لعصر حسن الخلق عظيم الحلم حضرت مدة مجلس افادته و تطلعت برهة علي تلامذته

فان قال لم يترك مقالا لقائل وان صال لم يدع نصالا لصائل (ره)

و مصنفاته كثيرة كحاشيته علي المعالم و علي المدارك و عاى الحقائق و رسالته في الاجماع و الاستصحاب و رسالته في حجية الشهرة و رسالته في منجزات المريض و رسالته في حجية مفهوم الموافقة و غير ذلك

و منهم السيد علي بن ابي الحسن اخو صاحب (ك) لاييه و صاحب (لم) لاهه كان فاضلا محققا تحريرا مدققا ماهرا اديبا شاعرا و اد في سنة السبعين بعد التسعمائة و توفي في سنة ثمان و ستين و الف و من مصنفاته

الشواهد المكية في مداحض حجج الخيالات المدنية رديه الملا امين
الاستر ابادى وشرح على النافع قد اطل فيه البحث والاستدلال الا انه لم
يتم قاله في اللؤلؤ

و منهم السيد ابوطالب وكان فاضلا صالحا وهو الذى شرح له
بعض تلامذة العلامة كتاب مبادئ الاصول وسماه بغاية المبادئ

و منهم السيد ماجد بن السيد هاشم الحسينى وقد كان عالما
محققا مدققا ورايت منه رسالة في مقدمة الواجب وغيرها والظاهر انه
الذى تلمذ عنده المحدث الكاشانى بشيراز ومجده غاية التمجيد و كان
من اهل البحرين ويعرف بالصادقى ولما اراد المحدث المذكوران يرتحل
اليه لاختذ العلوم منه تردد والده في الرخصة له فبينما الامر على الاستخارة
من القران فجاءت هذه الآية ولولا نفر من كل فرقة الخ ثم تفأل من الديوان
العلوى فجاء هذه الايات تغرب عن الاوطان في طلب العلى الى قوله و
علم واداب وصحبة ماجد الخ فسافر الى شيراز واخذ منه العلوم الشرعية
واخذ العلوم العقلية من الملا صدر الشيرازى وتزوج ابنته فتأمل

و منهم السيد مهنا بن سنان المدنى كان من تلامذة (مه) ومجازا
عنه ومن الفضلاء المحققين وله عن (مه) اسئلة وللعلامة عنها اجوبة و
قد جمعت في كتاب معروف بالاسئلة المهنائية وقد رايت هذا الكتاب
وفى اللؤلؤ ان (مه) لم يوفرها حقها من الاجوبة كما لا يخفى على من راجع
اجوبته مع دقة تلك المسائل واحتياجها الى مزيد بحث وتدقيق (اه) و
هو كما ذكره الا ان مه اعلم بما اجاب

و منهم السيد ماجد بن السيد ابراهيم الكاشانى وقد كان من
مقارنى عصرنا فاضلا اديبا حكيما فقيها اديبا وله رسالة في تحقيق الغناء

وحواش على الاشارات والشفاء على ما حكاه بعض اسباطه وقد نقلنا بعض
كلماته في رسالتنا التي افردناها لهذه المسئلة

و منهم السيد جواد العاملي مصنف كتاب مفتاح الكرامة شرح
قواعد (مه) وكان من اساتيد الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر وقد كان
فقيها فاضلا متتبعا

و منهم السيد هاشم بن السيد سليمان بن السيد اسمعيل بن السيد
عبد الجواد التوبلي البحراني و كان سيدا زاهدا فاضلا محدثا متتبعا في
الاخبار ولكنه لفرط قدسه واحتياطه لم يبرز له كتاب في الفتوى ولا تفسير
وتحقيق في آية ولا في حديث و مؤلفاته كثيرة منها كتاب البرهان في
تفسير القرآن في ست مجلدات فسر بها ورد من الاخبار ومنها كتاب ضياء
النادي في التفسير ايضا ومنها كتاب معالم الزلفي ومنها كتاب مدينة المعجزات
ومنها كتاب الدر المنضيد في فضائل الحسين الشهيد عليه السلام وغير ذلك

و منهم السيد عبد العظيم بن السيد عباس الاسترآبادي كان من
مشايخ اجازة السيد هاشم المذكور وكان اخباريا وله رسالة في وجوب
صلوة الجمعة عينا

و منهم السيد فضل الله بن علي العلوي الحسيني الكاشاني
المعروف بالسيد ابي الرضا كان عالما فاضلا زاهدا يحكي منه الكرامات
ومقبرته بكاشان معروفة يزورها ذوو الحاجات

و منهم السيد ماجد بن هاشم بن علي البحراني وهو اول من
نشر الحديث بشيراز و كان فاضلا محققا مدققا وشاعرا اديبا فطينا و كان
من جملة اساتيد المحدث الكاشاني وغيره من العلماء المعروفين توفي
في سنة احدى وعشرين بعد الالف ودفن في شاه چراغ احمد بن موسى عليه السلام

و منهم السيد محمد بن صاحب الرياض كان فقيها محققا و اصوليا مدقنا متتبعا ومراتب ورعه وزهده وفضله كانت معروفة بين العوام والخواص حكى انه توضع من حوض مسجد الشاه بقزوين فذهب الناس بجميع مائه للتبرك والتميم والاستشفاء و كان من تلامذة والده المعظم وبحر العلوم وقد تزوج بنته ومن مصنفاته كتاب مفاتيح الاصول وكتاب المناهل في الفقه وكتاب المصاييح كذلك وكتاب الاغلاط المشهورة

و منهم السيد مهدي ابن صاحب الرياض كان اصغر سنا من السيد محمد المذكور و كان من تلامذة والده ايضا وقد فاق في علم الاصول على اقرانه وهو اول من حكم بكفر الشيخ احمد الاحسائي و تلميذه السيد كاظم الرشتي بشهادة شريف العلماء والحاج الملا جعفر الاسترآبادي الاتي ذكره

و منهم السيد علي درة صدف درة بحر العلوم المتقدم ذكره و كافيك في فضله وتبحره مؤلفه المسمى بالبرهان القاطع في شرح المختصر النافع ومن يشابهه ابيه فما ظلم

و منهم الحاج المير علي نقى الكربلائي ابن الحاج السيد حسن بن السيد محمد بن السيد علي صاحب الرياض و كان يعرف في كربلاء بحجة الاسلام وقد تشرفت بحضرته و حضرت مجلس درسه يوما و كان عالما فاضلا ففيها باذلاح من الصورة والسيرة والتقرير جيد البيان والتحرير ومن مصنفاته (الدرة الحائرية) في شرح الشرائع رايت منها كتاب المتاجر و منها رسالة في العام والخاص ومنها منظومة في الحج

و منهم السيد محمد هادي بن السيد مهدي المشار اليه كان مجازا عن عمه السيد محمد المذكور قال اما بعد فان الولد الحبيب اللبيب المتوقد

الاديب الاريب والفاضل الحسيب النسيب والفائز من قداح السعادة بالمعلى
والرقيب ذا الطبع الوقاد والذهن النقاد عارج معارج الفقه والاجتهاد
سالك مسالك الصلاح والسداد مهجة فؤادى السيد محمد الرهادى اسنع الله
عليه الايادى و ابادله الاعادى نجل اخى المبرور الى ان قال فاجزت له
ايدى الله رواية الاخبار المعنونة عن السادة الاطهار ومصنفات علمائنا الاخيار
واصحابنا الابرار الى آخر ما ذكره ثم قال وكتب هذا الكتاب بيميناء
الدائرة اذنى بها كتابه فى الاخرة احوج المربوبين الى رحمة ربه الغنى
محمد بن على بن محمد الرضوى لثلاث مئين من اولى الجماديين من السنة
الثانية والستين بعد الف ومائتين من الهجرة القدسية و كان ايضاً مجازاً
عن السيد حسين الاتى ذكره

و منهم السيد حسين بن السيد على المدعو بالسيد دلدار على
الرضوى التقوى كان فقيها فاضلاً مدحه السيد محمد المشار اليه فى اجازته
لولده الاتى ذكره بالسيد عالى المعنى والحبر اللوذعى ذى النظر الصائب
والذهن الشاقب عالى الكعب فى الفنون العقايه طويل الباع فى العلوم
النقايية الرايع فى رياض الاجتهاد والافادة الكارع من حياض احاديث
الحدود والسادة سيد العلماء العاملين سند الفقهاء الكاملين عين الانسان
وانسان العين ومن مصنفاته كتاب منهاج التدقيق ومعارج التحقيق فى الفقه
ومنها الوجيز الرائق ومنها روضة الاحكام واعتذر فى اجازته لابنه عن قلة
التاليف مع كونه حريصاً عليه بان الدهر يضرب دون باوغ المراد بالاسداد
ويستبدل المقاصد بالاضداد قال مع انه قد اكب على بعد وفات والدى
العلامه احله الله دار الكرامة الافاضل من الفرقة الناجية واحقق بى الامان
من كل ناحية فاشتغلت بمدارستهم عن التصنيف و شغلنى مباحثتهم عن

التألف مع ما بي من العلل والاستقام وتراكم الهموم والالام فبقيت منتهزا
 للمفرصة ورايت ان ذلك عزيمة لا رخصة فشمرت عن ساق الجهد واخذت في
 تصنيف منهاج التدقيق ومعارض التحقيق على وجه انيق وطرز رشيق اشيعت
 فيه من تحقيق الدلائل و تنقيح المسائل و اودعت فيه من النقض والابرار
 ما استحسنته طباع اولى الاحلام ولا يكاد يوجد شطر منه في دفاتر الاعلام
 ولم يتفق لي الاتسام لما اصابني من بعض الامراض والاعراض فانجل جسمي
 مع ما بي من الكمد والاحزان وضعف القوى والبنيان ثم الفت الوجيز
 الرائق لك في صغرسك على النمط الفائق وامليت منه شطرا وافيا ثم لما
 الح على المقلدة اشتغلت بتأليف روضة الاحكام وغيرها من الرسائل و
 شغلني عن الاتمام الشواغل الخ

و منهم السيد علي المدعوبد لدار علي والد السيد حسين المتقدم
 ذكره قال في اجازته المشار اليها واني اروي جميع الكتب المؤلفة في
 العلوم الشرعية وما يتعلق بها من المبادئ العقلية عن سيدي واستادي و
 من اليه استنادي وعليه اعتمادى المولى الالمعى والحبر النحرير اللوذعى
 المجدد للطريقة الحققة الانسى عشرية في البلاد الهندية الغطريف القمقام
 والدى العلامة قدوة الفقهاء الفخام واسوة المتكلمين الاعلام عماد الاسلام
 والمسلمين ركن الايمان ومقتدى المؤمنين الذاب عن دين الله القويم
 والناصر بلسان قلمه ولسان كلمه لطريق اهل بيت نبيه الكريم الحامى
 لخمى شريعة الاسلام المروج لطريقة اجداده الكرام مرغم اناف النواصب
 اللئام وقاطع دابرهم بالصوارم والحسام قالع بناء الكفر وهادم بنيان الخصام
 قانع البدع و دافع شبهات ابالسة الصوفية بالشهاب الثاقب دامغ رؤس
 النواصب بضرب القواضب كان للمؤمنين مثل جده امير المؤمنين يعسوب
 الدين غيثا وخصبا وللمنافقين عذابا صبا كان حبه لله وبغضه في الله لعمرى

قد استفرغ وسعه وبذل مجهوده في احياء السنه واخلاص النية و اقامة
الجمعة والجماعات واماطة آثار الفجرة واماتة البدعات فهو مروج الدين
الحنيف ومؤيد الشرع المنيف مؤسس اساس الاصول والفروع مشيد بناء
المعقول والمشروع بتحقيقاته الشريفة عند الحلوم مرآت العقول وتنقيحاته
في العلوم مستند الفحول اعنى المولى الالمعى السيد دلدار على افاض
الله على تربته شأ ييب رحمته واجزل له العطاء يوم الجزاء وجزاه عنا وعن
سائر اهل دينه احسن الجزاء وحياه اكرم الحياه

و منهم السيد عبدالفتاح بن على المراغى صاحب كتاب العناوين
من تلامذة الشيخ على بن الشيخ جعفر النجفى كان فاضلا فقيها يشهد له
كتابه المذكور

و منهم السيد محمد تقى بن السيد حسين المشار اليه وكان فاضلا
فريدا وحيدا حائزا للعلوم والكمالات حائريا للفنون والملكات كما يشهد
بذلك جملة من الاجازات ففى اجازة والده المشار اليها سابقا وكان فى
جملة من قرء علينا وسمع منا العلوم العقلية الحققة اليقينية و استفاد عنا
المعالم الشرعية والعلوم الدينية الاصلية والفرعية ومن اخبرنا حاله و
استوضحنا مقاله الولد الاعز الامجد والفاضل الزكى المتوقد الاوجد ذو الفهم
الثاقب والراى الصائب والفتنة الوقادة والقريحة النقادة المتورع المتقى
السيد محمد تقى اصلح الله شأنه وصانه عما شأنه ورقاه الى اعلى درجة
الكمال ورقاه عين الكمال الخ وفى اجازة السيد محمد ابن صاحب الرياض
وبعد فقد استجاز منى الولد السعيد الوحيد والمتوقد المجيد المجيد
ذو الفتنة الوقادة والقريحة النقادة الفائز بدرجة الاجتهاد والمآثر لقصات
السبق فى مضامير الصلاح والسداد الذكى الزكى التقى النقى السيد محمد تقى

الخ وفي اجازة الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر و كان ممن جد في
الطلب وبذل الجهد في تحصيل هذا المطلب وفاز بسعادتي العلم والعمل
وحاز منهما الحظ الاوفر الاكمل ولدنا الاجل والاعام الافضل ثمرة دوحه العلم
المستعذب جناها و نتيجة شمس الفضل المشرق سناها ذو الفطنة الوقادة
والبصيرة النفاذة السيد الحسيب النسيب والفائز من الفضل باوفر نصيب
الامعي بن الامعي قرة العين جناب السيد محمد تقى نجل العلامة الرافع
للعلم اقوى دعامة الذي انتهت اليه الرياسة العامة وصارت اليه النوبة بين
الخاصة والعامة مروج شريعة جده سيد المرسلين جناب سيد العلماء السيد
حسين دام ظله على العالمين نجل آية الله في الارضين وحبجته على
الخلايق اجمعين العلامة المرحوم جناب السيد دلدار على المولوي

و منهم السيد ابراهيم بن السيد باقر الموسوي القزويني صاحب
ضوابط الاصول ونتائج الافكار في الاصول ودلائل الاحكام شرح شرايع
الاسلام وقد كان وحيدا في عصره فريدا في دهره ماهرا كاملا في الفقه
والاصول والرجال والى مجلس افادته يحط الرجال كان في فقره من
تلامذة صاحب الرياض وفي اصوله ممن يستفيد عن شريف العلماء وقد
تلمذ عنده كثير من الفقهاء والفضلاء كالحاج السيد اسد الله الاصفهانى والشيخ
عبد الحسين الطهرانى والحاج الملا على الكنى والميرزا صالح العرب
والشيخ زين العابدين المازندراني والحاج السيد حسين الترك ووالدى
العلامة وه وغيرهم من الفحول وقد تقدم الذكر لبعضهم في هذه العجالة
وسياتى الى بعضهم الاشارة واخلاقه وسيره معروفة كعبادته وكراماته
قدس سره

و منهم الحاج السيد شفيع البروجردى كان عالما فاضلا مجتهدا

اصوليا معاصرا للمشيخ المرتضى ره وله معه مباحثة معروفة وله ومؤلفات
و منهم الحاج السيد باقر بن السيد محمد تقى الموسوى الرشتى
الاصل الاصفهاني الموطن الملقب بحجة الاسلام المعروف بين الخواص
والعوام ولوقيل انه كان آية من آيات الله لما كان كذبا في الكلام فهو
السيد السند والركن المعتمد والمؤيد من الله الصمد الذي لا يحيط
بفضائله وفضائله عدد ولا ينتهى ذكره الى امد الا فتق الا وثق الاعلم المعروف
بالمعروف والكرم باسط الايدى وناشر النعم محيي سنة جده اشرف اولاد
آدم بالجملة هو المشهور بين العرب والعجم وقد عجز عن تحرير مدائحه
لسان القلم ولنعم ما قيل في مدح هذا السيد الجليل المعظم

يا بالغاً بعلمه صدر العلى	قد فاق زهاد الزمان عملاً
لولا ح ما بان لك لغيرك	من المزايى والفيوض والعلل
والمكرمات واختراق عادة	لقال اننى النبى ذا اعتلا
و كيف لا وما يرى من احد	بعد النبى والوصى المعتلا
يجرى حدود الله فى اعدائه	لا سيما منفردا مكمل
لكن عون الله صار لكم	فى كل حين صاحباً وشاملاً
ادراك مصداقاً لكل آية	قد مدح الله بها مهلاً
لم ادفى هذا الزمان غيركم	ايتم آل المصطفى يكفلاً
لان حكم الشرع لاح كله	لديك يا نور الهدى مدلاً

وحكاياته وكراماته وجوده وسخائه معروفة ومصنفاته ومؤلفاته
كثيرة ومنها مطالع الانوار شرح (نعم) فى سبع مجلدات ولم يتم منه كتاب
الصلوة ومنها الزهرة البارقة فى مباحث الالفاظ من الاصول ومنها رسالة

تحفة الأبرار في الصلوة ومنها رسائل أخرى في الرجال ومنها الحواشي على كتاب السيوطي

و منهم الحاج السيد أسد الله وهو نجل السيد الجليل المتقدم إليه الإشارة كان بالفقه والزهد موصوفا وبجلالة الشأن معروفا وهو من تلامذة السيد إبراهيم القزويني والشيخ محمد حسن النجفي والشيخ المرتضى الشوشتری وهو مع كونه فاضلا متبحرا لم يكن يدرس الأصول والمعاملات من الفقه بل كان درسه منحصرًا في العبادات و كان يقول ان والدي اوصاني بذلك ومع كون اسباب الرياسة مجتمعة له كان منقطعًا عن الرياسة وتحمل المرافعات وتكلف التجملات

و منهم الحاج السيد حسين الترك كان اولًا من تلامذة صاحب الضوابط وحضر بعده مجلس الشيخ مرتضى المشار إليه وكان افقه تلامذته وماهرا حاذقا في الأصول مدققا مسلما ما بين الفحول وتحقيقاته وتقريراته متلقاة بالقبول وبالجملة كان فاضلا مدققا محققا ورعا تقيا كثير المقلد ولكنه قد ابتلى في آخر عمره بالفالج

و منهم السيد كاظم بن السيد قاسم الرشتي و كان اعلم تلامذة الشيخ احمد الاحمائي واولادهم ورثتهم ومروج طريقتهم بن عمه و كان فاضلا متكلمًا اديبًا له يد طويلة في تأويل الايات والروايات ومصنفات كثيرة في فنون عديدة بالفارسية والعربية ولكنه كان كثير الطعن والتوهين على العلماء المتشركة وهو اول من سمي المحدث الكاشاني بالامام سيء مع ان شيخه في شرح رسالته العلمية ذكره بالمولى المتقن الامام محسن و كان السيد علي قج الذي لقب نفسه بالباب فضل و اضل كثيرا من الارذال والاقشاب ممن يحضر مجلس درس هذا الجنب ويكتب مع كونه عاميا بحثا

ما يسمعه من تقريراته في كتاب و كان يحاق لحيته (ح) كراذل الشباب
على ما حكاه بعض من رآه من الفضلاء الاطياب و حكاية رياضته على
خلاف ما ورد به السنة والكتاب معروفة بين الاصحاب ومن الواضح ان
امثال هذه الرياضات والفنون توجب الخبط والجنون بل هي حبائل الشياطين
ومكائد الملاحين ولقد كتبنا في رد هذا الصاد عن الحق المستبين رسالة
فارسية سميناها برجوم الشياطين في رد الملاحين فيا اخواني الروحانيين
لا يغرنكم كثرة الخيث فاوا عجبكم كثرة الخيث فاتقوا الله ربكم واستعينوا
برب العالمين من شر الشياطين

و منهم السيد الجليل صاحب الحسب والنسب المير صالح الموسوي
العرب كان عالما فاضلا من تلامذة صاحب الضوابط وقد لقيته وهو شيخ
كبير معظم عند العلماء والاكابر وله شرح مفصل على القوانين موسوم
بمذهب القوانين وكثيرا ما يعبر فيه عن الملا صالح المازندراني الاتي اليه
الاشارة بجدي المقدس الصالح او المولى المازندراني وعن الوحيد البهبهاني
بجدي البهبهاني وعن السيد محمد بن صاحب الرياض مصنف مفاتيح الاصول
بخالي السيد السند وفي منتهى المقال ان جده الاعلى اي جد صاحب الرياض
ابو المعالي الكبير صهر مولينا المقدس الصالح المازندراني (اه) وقد يعرف
السيد المشار اليه بالداماد

و منهم السيد صادق الطباطبائي الكربلائي الاصل الطهراني
المسكن من سلسلة بحر العلوم كان من اجلاء الفقهاء وعظماء العلماء من
تلامذة صاحب الفصول و قد لقيته و هو ذو رياسة عامة يعظمه الاكابر
والنحول

و منهم السيد جعفر بن السيد ابي اسحق الكشفي كان فاضلا

عارفا لانظيره في عصره عابدا صالحا تقيا زاهدا منقطعا عن الدنيا وزينتها
وله مصنفات كثيرة منها كتاب تحفة الملوك في الاخلاق كتبه للشاهزاده
محمد تقى ميرزا وتاريخ فراغه منه سنة ١٢٣٣ ومنها المنظومة في علم
الكلام

و منهم السيد اسمعيل الموسوى البهبهاني الاصل الطهراني
المسكن وقد لقينه وكان عالما كاملا وفقهيا حاذقا ماهرا محققا و فاضلا
صالحا تقيا نقيًا ومجتهدا مسلما مشهورا

و منهم السيد السند السيد محمود البروجردى وهو كما في اول
شرحه على الدرة الغروية الموسوم بالمواعظ السنية ابن السيد على تقى
بن السيد جواد ابن السيد المرتضى ابن السيد محمد بن السيد عبد الكريم
ابن السيد مراد بن الشاه اسد الله جلال الدين امير بن الحسن بن مجد الدين
بن قوام الدين بن اسمعيل بن عباد بن ابي المكارم بن عباد بن ابي المجد بن
عباد بن على بن حمزة بن طاهر بن على بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد
بن ابراهيم الملقب بطباطبا ابن اسمعيل الديباج بن ابراهيم بن عمر
بن الحسن المشنى بن الامام المجتبى سبط المصطفى ابي محمد الحسن بن
الامام امير المؤمنين عليه السلام وكانت والدته السيدة الزكية بنت السيد المعظم
الممجد السيد محمد بن السيد الزاهد الورع العابد ابي المفاخر والمناقب
السيد ابي طالب النور بخشى الى ان تنتهى تلك السلسلة الشريفة المعروفة
الى مولينا الامام سابع الائمة وكاشف الغم ابي الحسن موسى بن جعفر
عليه السلام قال له ولعمري ان تلك المواهب الخلقية الربانية من اعظم ما يامله
الاملون وفي ذلك فليتنا فس المتنافسون

اذ لك آباءى فاجتنى بمثلهم اذ اجمعتنا يا جرير المجامع

وبالجمله هذا السيد السناد الحسيب النسيب العماد كان من مشاهير
 الفقهاء العظام وغطا ريف العلماء الاعلام ويشهد بفضله وعلو رتبته وجلالة
 شأنه شرحه المشار اليه في المقام وقد تشرفت بخدمته في سالف الايام
 فوجدته عالما عيلا وما صالحا مقدسا ورعا زكيا ذا اخلاق كريمة
 والطاف عميمة وكان مليح الوعظ والكلام ومرجع الخواص والعوام و
 معظما عند الملوك والحكام آمرا بالمعروف وناهيا عن كل منكر وحرام
 و منهم السيد مهدي بن السيد ابي القاسم الكلهرى الكاشانى و
 كان عالما فاضلا ورعا صالحا وله مصنفات منها كتاب مطالع الاسرار في
 الاصول وكان فراغه من تاليفه يوم الاربعاء السادس من العشر الثاني من
 ذى الحجة سنة الخمسين و الماتين بعد الالف و منها رسالة في الرضاع و
 منها رسالة فارسية في البيان ومنها شرح على الارشاد و منها الحواشى
 على مسألة حجية الظن من العوائد

و منهم العالم المتقى الحاج السيد محمد تقى ابن المير عبدالحى بن
 السيد ابراهيم بن السيد هاجدين السيد ابراهيم الكاشانى المتقدم له
 الذكر و كان عالما كاملا فاضلا فقيها اصوليا جامعاً بين العلم الظاهر والباطن
 مرتاضا عابدا زاهدا موثوقا به عند الخواص والافاضل من تلامذة صاحب
 رياض المسائل و كان في بداية تحصيله يحضر مجلس الفاضل المراقى فلما
 وجه عنان عزمه الى العتبات العوالى فبلغ الله به اعلى المراقى فرجع الى
 الكاشان كان بينهما ما كان من المشاجرات والمنازعات التى اوقعها بينهما
 المذبذبون باغواء الشيطان حتى نسب رد الى الميل الى التصوف و ارادة
 الحاج محمد حسن النائينى الذى كفره بعض علمائنا الاعيان مع ان السيد
 المذكور لم يسمع منه ما يشعر بالميل الى هذه الطائفة الضالة ولم يرمه

سوى العبادة والرياضة الا انه كانت اشتغاله بالذكور والرياضات اكثر من
 اهتمامه بامر التصنيفات والتأليفات ومع ذلك كان يحضر مجلس درسه جمع
 كثير من العلماء والفضلاء ومن مصنفاته الرسالة في حجية المظنة رايتها
 بخط والدي العلامة وله مجموعة في المتفرقات ورسالة في البحث عن
 الالفاظ في الأصول وكان قدس سره لا يهتم بجمع ما يكتبه في الكراريس
 وتدوينه من التحقيقات وربما يحكى عنه ره جملة من الكرامات وخوارق
 العادات وكان له ولدان جليلان معظمان اكبرهما السيد مهدي المعروف
 بجلالة شأنه في الاعيان المشار اليه بالبنان وثانيهما السيد عبدالرحيم من
 اجلاء علماء الدوران وكان من تلامذة الشيخ المرتضى ره توفي الاول
 في شعبان سنة ١٢٩١ والثاني في محرم سنة ١٢٩٤ و توفي والدهما
 المذكور في السنة الثامنة والخمسين بعد الالف والماتين وحكى لي بعض
 من ائقي به ان الفاضل النراقي ره لما وصل خبر وفاته الى السيد المشار اليه
 بكى بكاء شديدا وترحم عليه وكان يزعم المبلغ ان في هذا الخبر بشارة
 وفرحاله ولم يعلم ان العلماء كنفس واحدة واخوان روحانيون والاعراض
 الدنيوية اعراض ترتفع وتنمحي بايد المنون

• و منهم الحاج السيد حسين بن الحاج المير محمد علي بن الحاج
 السيد رضا الكاشاني (ره) وكان عالما جليلا وفقهيا محققا نبيلًا و عابدا
 صالحا جوادا باذلا ملاذا للفقراء ومعين الضعفاء وكان من تلامذة والدي
 المعظم في الفقه والأصول ولم يفارقه سفرا وحضرا الى ان صار من الفحول
 وكنت حين وفات الوالد صغيرا لم ابلغ العشر فرباني وفي كنفه كالاني و
 كفل لي اسباب معاشي و معادي و له علي نعم وايادي فقد كان لي ابرو
 ارؤف من والد كريم وله علي احسان عظيم جميع ذلك وفاء لحق الوالد و

ما استفاد منه من الفوائد ومرضات للرب الوهاب للعوائد ولم يعسفه عن
 ذلك حقد الحاقد وحسد الحاسد حتى اذا بلغت اشدى فازداد فى الالتفات
 الى وودى فحضرت درسه وكان كثير الاهتمام بجمع اسباب التحصيل لى
 والتشويق لى فى التأليف والتصنيف فقرأت عليه شطرا من الفقه والاصول
 فاجازنى واجاز لى ان اروى عنه جميع ما رواه عن مشائخه وانا لم ابلغ
 الثمانى عشر ثم اجازنى بعد سنة بما سذكروه فى الخاتمة فمن كان هذا
 حقه على لم اقدر على اداء حقه مدى الدهر فحقيق لى ان اصفه فوق ما
 وصفت وامدحه فوق ما عرفت وبالجمله هذا السيد الجليل والحبر النبيل
 كان من مشاهير الفقهاء واعاظم العلماء وكان له همة عظيمة فى المرافعات
 وعزيمة قوته فى الاصلاح بين البريات وكان اجازة من جملة من الاعلام
 والفقهاء العظام كالسيد محمد تقى بن مؤمن القزوينى وتاريخ اجازته له سنة
 ١٢٦٧ و كان السيد محمد تقى المذكور مجازا عن السيد محمد بن السيد على
 صاحب الرباض وعن الشيخ احمد بن زين الدين الاحسائى وعن السيد
 باقر النجفى والشيخ الشريف والعلامة اليزدى والسيد سليمان الطباطبائى
 كلهم عن الشيخ جعفر عن بحر العلوم عن الوحيد البهبهائى و كالعالم المهدى
 الملا مهدي بن الملا مهدي النراقى الاتى الى ذكرهما الاشارة ولا بأس بذكر
 بعض عبارات اجازته له وفيها فيقول الاحقر مهدي بن محمد مهدي ابن ابي ذر
 حشرهم يوم العرض الاكبر مع الائمة الاثنى عشر ان الطريقة المرضيه
 والروية المألوفة ان من اكتسب العلوم الفاخرة واخذ فنونها الباهرة وجد
 فى الطلب وتحمل التعب الى ان يقتدر على فهم الاحكام من الاخبار و
 استنباط الحلال والحرام من الآثار ان يجعل نفسه داخلا فى سلسلة الروايات
 باخذ الاجازة من اهلها واستماع الروايات من رواتها والمقصود الكلى

من ذلك الميمنة والبركة والافقيوت جملة من كتب الاخبار وغيرها و
 مؤلفيها في غاية الاشتهار كالشمس في رابعة النهار وكان ممن بلغ هذا
 المبلغ ووصل الى الجدد والطلب الى ما بلغ العالم الفاضل والكامل العامل
 الحبير النقي والتحرير الذكي عمدة العلماء وزبدة الفضلاء جامع للمفاخر و
 حاوي المائثر الصديق النبيل والمهذب الجليل الحاج السيد حسين ابن
 جناب المعزز المكرم ذي الفخر السني والمجد البهي الحاج المير محمد علي
 الكاشاني مسكننا وموطننا ومولدا اطل الله بقائهما وادام الله عزهما فقد
 استجازني بعد ان قرء وسمع شطرا وافيا من الحديث والفقه والاصول و
 اخذها من العلماء والفضلاء الفحول فاجزته زاد الله في علمه وتقواه ان
 يروي عني ما صحت لي روايته عن مشائخي الكرام وساعت لي حكايته
 عن الفضلاء العظام والامائل الاعلام الى اخر ما ذكره وتاريخ هذه الاجازة
 سنة الف ومائتين واثنين وستين من الهجرة وارتحل في اواخر امره (ره) الى
 الطهران واقام به سنين وتوفي فيه في سنة ١٢٩٦

و منهم الحاج السيد جعفر ابن الحاج المير محمد علي اخ السيد
 الجليل السابق ذكره آنفا كان عالما فاضلا فطينا فقيها عادلا محتاطا من
 تلامذة الوالد (ره) ثم من تلامذة الشيخ زين العابدين المازندراني مجازاعنه
 وعن الشيخ قاسم النجفي المقدم ذكرهما وقد سكن في اواخر امره
 بطهران ثم ارتحل في آخر عمره الى النجف الاشرف ومات في كربلاء في سنة
 ١٣١٦ ودفن قريبا من مقبرة المرحوم الشيخ زين العابدين المازندراني وله
 من المؤلفات الرسالة الشرطية

و منهم الحاج السيد جواد القمي كان فاضلا جوادا سخيا بذل
 في ايام الغلاء ماله على الفقراء و كان رئيسا على العلماء في قم لا يعتنى
 بالظلمة والحكام بامر بالمعروف وينهى عن المنكر وقد لقيته في سالف الايام

و منهم الحاج المير ابوالقاسم بن الحاج السيد مهدي الكاشاني
 كان من تلامذة الحاج السيد محمد باقر الاصفهاني المتقدم ذكره ومن رؤساء
 علماء كاشان والمشار اليه بالبنان وكان عالماً فاضلاً وفقيراً كاملاً وورعاً صالحاً
 عابداً زاهداً محتاطاً قوى القلب صافياً عن شوائب الحرص والطمع غير
 معتن بالحكام وكان مرجعاً للمخووض والعوام توفي في سنة ١٢٨١ و
 مقبرته معروفة

و منهم السيد اسمعيل بن المير عبدالرزاق الكاشاني كان عالماً
 فقيهاً فاضلاً من تلامذة الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر والشيخ محسن
 خنفر وكان مجازاً منهما وزاهداً عابداً توفي في سنة ١٣٠٢

و منهم الحاج السيد حسين اللاجوردى الكاشاني كان عالماً
 فاضلاً وفقيراً عادلاً ورعاً صالحاً قانعاً بالقليل عابداً لربه الجليل وكان
 ازلاً مع فضله وورعه طبيباً معالجاً ثم ترك المعالجة لخطئه صدر عنه فيها
 فحصر همه في التأليف والتصنيف في التفسير والفقه وقدراني جملة من
 مصنعاته فوجدتها مبنية على الدقة والتحقيق وكان ادبياً صحيح التعبير حسن
 التحرير ومن مصنعاته الفقه الاصيل وكان لا يخرج من بيته الا امامة الجماعة
 في المسجد وكان موثقاً به عند العامة والخاصة تاركاً للمرافعة وقد كان
 مجازاً عن الشيخ زين العابدين المازندراني وغيره وكان من تلامذة
 الحاج السيد محمد تقى الذى تقدم الى ذكره الاشارة وكان له اخ يسمى
 بالسيد نصر الله المعروف بالقمصرى وكان فاضلاً شاعراً عارفاً بطينا يحكى
 عنه كرامات عديدة وحكاياته معروفة ومعالجاته فى الامراض والجراحات
 مشهورة وقد ظن بعض الناس بانه كان عالماً بالكيمياء والصناعة وله
 مؤلفات فارسية مضحكة يزعم الجاهل انها هزلية ولكنها مبنية على

مطالب عرفانية

و منهم الحاج المير محمد علي بن السيد محمد الكاشاني كان عالما
فاضلا فقيها مجتهدا جامعاً لشرائط الاجتهاد حائز المراتب العلم والعمل
والعدالة والسداد وجامعا للمنقول والمعقول من تلامذة السيد ابراهيم
صاحب الضوابط وغيره من الفحول ولكنه كان لقلة ماله خامل الذكر
مجهول القدر بين العوام مع انه كان من اعظم العلماء الاعلام وهو والد
زوجتي واستادى في بعض علوم الاسلام ومجيزي لترويح الاحكام ورواية
كتب الاخبار المروية عن الائمة الكرام وقد كان مجازا عن جماعة من
المشائخ العظام كالامام مهدي بن الملا مهدي النراقي وتاريخ هذه الاجازة
سنة ١٢٦٠ والشيخ زين العابدين المازندراني والشيخ قاسم بن الشيخ
محمد المتقدم ذكره والسيد اسمعيل البهبهاني والحاج الملا علي الكني
الاتي الي ذكره الاشارة قد صرح باجتهاده في سؤال سئل عنه وقد رايته
بخطه وكذا الحاج الملا محمد نجل الفاضل النراقي كتب في جواب سؤال
سئل عنه انه لا ينقض حكمه فلا غيره ان ينقض حكمه وفي اجازة البهبهاني
ومما يقضى به العجب ان اخي في الله المصفي في الاخوة المختار في الدين
المترقي عن حضيض التقايد الى معارج الاجتهاد واليقين العالم الاوحد
ذو النفس الزكية والهمة العالية والخلق الزاهرة الانسية الحائز شرف
الفقه والاجتهاد مضافا الى شرف النسب اقا مير محمد علي القاساني دام فضله
وعلاه قد اراني هذا المجلد من كتاب الطهارة و كراريس اخر من غيرها
فامعنت النظر فيها فوجدت مصنفه دام فضله اهلا و محلا بان يؤخذ منه
الدين ويقلده العوام ويمضي احكامه الاعلام فتعجبت غاية العجب انه دام
عزه مع هذه المزية من العلم والفقه والفضل والاستعداد والتقوى والورع

كيف بقى فى زاوية الخمول مع انه فى الاعلام المعاصرين من الفحول
اسال الله سبحانه ان يمن على لخدمته واعطاء حقه وترويج كلمته انه سميع
الدعاء ١٨ اولى الجماديين سنة ١٢٨٣ وفى اجازة المازندراني فالذى
يهم بيانها واعلانها ولا ينبغي ستره وكتمانه هو ان جناب العالم المحقق والفاضل
المدقق عمدة العلماء الاعلام وقدره الفضلاء الكرام ذا الملكة الفائقة فى
الفروع والاصول والجامع بين المعقول والمنقول المؤيد البنيه والسيد
الفقيه الولد الروحاني جناب السيد محمد على الكاشاني وفقه الله الى قوله
قد صنف فى الفقه الكتاب المستطاب وسلك فى تاليفه مسالك اولى الالباب
لاشتماله على قواعد الفصاحة من مراعات نكات اليجاز ولطائف الاطناب
واحتوائه على كثير من التحقيقات الانيفة وغفير من التدقيقات الرشيقه فى
جميع الابواب وكم فيها من القواعد المهمة والادلة المحكمة والفروع
المهمة التى لا يمكن تحصيلها الا بالتأييدات الالهية واعانة القوة القدسية
الموهوبة من حضرت رب البرية ونسئل الله ان يكون مرجعا للمسلمين
ومنارا يهتدى به اهل الملة والدين الى اخر ما ذكره وتاريخه سنة ١٢٧٦
وله مصنفات كثيرة منها كتاب تكميل الاحكام فى شرح المختصر النافع
ومنها شرح نتايج الافكار لاستاده القزوينى ومنها شرح تشريح الافلاك
فى الهيئة لشيخنا البهائي (ره) و منها رسائل متفرقة فيما يتعلق بالاصول
توفى ره فى شهر محرم سنة ١٢٩٤

و منهم السيد احمد بن السيد مهدي الموسوى الكاشاني كان
عالما فقيها جليل القدر حائزا للكمالات متصديا لعامة المرافعات من
تلامذة الملامهدي بن الملامهدي النراقي الاتى ذكره مجازا عنه وله من
المؤلفات اجوبة اسئلة فى البيع الى الديات و رسالة فارسية فى اصول

الدين توفي في سفر مكة المعظمة سنة ١٢٧٩

الباب التاسع

فيمن يذكر مصدرا بلفظ الملا او الميرزا او بهما او بنحو ذلك

فمنهم الملافتح الله الشريف ابن شكر الله الكاشاني وقد يقال انه كان ابن اخت ضياء الدين ولم ار من تعرض لذكر احواله في رجال العلماء مع ان مقبرته في خارج بلد كاشان معروفة مشهورة يزورها الخواص والعوام ولهم نذورات عليها وبيته في داخله قريبا منها مشهور وفي همدان مقبرة تنسب اليه على ساقيل والظاهر انها لغيره المسمى باسمه وقد اشتهر على اللسان انه عرضه السكته فظنوه ميتا فلما دفنوه افاق في قبره في الليلة فنذر ان يفسر القرآن لو تخلص من هذه الورطة فاتفق ان الحفار ذكر ان شيئا منه له قيمة تركه عند دفنه في قبره فجاء اليه في هذه الليلة منه خفا عن الناس لبشبه فلما لبشه وجد حيا فاخرجه فشرع (ره) في تحرير التفسير وهذه الحكاية قد يحكى عن الشارح الهادي ابن الصالح المازندراني وقد اشرنا اليه سابقا وتاريخ وفاته ملاذ الفقهاء كما يظهر مما كتب على قبره ويشهد مؤلفاته بانّه كان عالما فاضلا جامعا للمعقول والمنقول وفقهيا كاملا في اللغات والادبيات والاصول فان تفسير القرآن لا يمكن الا بمعرفة جميع هذه العلوم فمما يقضى به العجب ان مثل هذا الفاضل الكامل كيف يخفى حاله عن العلماء ولا يذكر في عداد الفضلاء وظنى انه كان عالما فقيرا لم يساعده الجدد ولم يسعده مال الدنيا حيثما وجد ولم يكن حريصا على جمع الطريف والتالد ولا طامعا بتملق من اللثام للعوائد والموائد ولا متعرضا للمرافعات

بين الناس حتى يظهر حاله ويكثر بالمصانعات والرشى ماله فان الشهرة و
حسن الذكر في اكثر الازمنة بكثرة المال لا بالزهد والعلم والكمال

يغطي عيوب المرء كثرة ماله فصدق فيما قال وهو كذوب
ويزري بعقل المرء قلة ماله فحمقه الاقوام وهو لبيب

وهب ان الفقير في الفقه الشهيد وفي الاصول وحيد وفي المعقول
ابن سينا وفي المنقول اعلم العلماء وفي فن المعاني والبيان افضل من
فاضل تفتازان وفي اصول الدين اتقن من الخواجة نصير الدين وفي تفسير
القران ادق من ابي علي صاحب مجمع البيان وفي الاشعار املح من لييد
وفي اللغات اوفى من ابن دريد وفي تاريخ الاعيان اخبر من ابن خلكان
وفي علم النحو والعربية اشهر من سيبويه وفي الزهد ازهد من سلمان و
في النجاة انجب من آل عمران فما هو في نظر هذا الناس بالنسبة الى
الغنى الاحمق الدفناس الا كقطرة من البحر اوحصات في النهران صدق
يقال له كذبت وان احسن يقال له اسأت وان اصاب يقال له اخطأت

ويزري بالفتى الاعدام حتى متى يصب المقال يقل اساء

وبالجملة الداعي الى خفاء امر هذا العالم الفاضل هو الفقر وقلة
الفراضل ومن مؤلفاته التفسير المعروف الموسوم بمنهج الصادقين في الزام
المخالفين في خمس مجلدات ومنها كتاب خلاصة المنهج في التفسير ايضا
ومنها كتاب تنبيه الغافلين وتذكرة العارفين في شرح نهج البلاغة فارسي
فصيح كتفسيريه ومنها تفسير عربي قد وجدناه في خزانة كتب بعض اسباط
الفيض (ره) وقد يقال ان تفسيره الفارسي المعروف كان ناقصا عند وفاته

وتتممه صهره بعد وفاته

و منهم الملا محسن وهو المحدث الكاشاني المعروف بالفيض
وقد قدمنا بعض ما يتعلق به

و منهم الملا عبدالرزاق اللاهيجي كان معاصرا للفيض و ملقباً
بالفيض و كان حكيميا صرفا لا يعرف من الفقه شيئا وهو مصنف كتاب
الشوارق شرح التجريد وله كتاب فارسي يعرف بگوهر مراد و كان من
تلامذة الملا صدرا المتقدم الي ذكره الاشارة في صدر المتألهين وهو من
تلامذة شيخنا البهائي في المنقول والمير الداماد في المعقول وفي بعض
كلماته حدثني شيخني واستاذي وعن عليه في العلوم النقلية استنادي عالم
عصره و شيخ دهره بهاء الحق والدين محمد العاملي الحارثي الهمداني عن
والده الماجد المكرم الي آخره

و منهم الملا محمد طاهر القمي كان عالما فاضلا فقيها كاملا ذا نرة
كثيرة تامة ورياسة كاملة عامة جليل الشأن عظيم القدر كثير التأليف
والتصنيف و كان كثير الطعن واللعن على الصوفية في نظمه ونشره ومعاصرا
للفيض المرحوم ولكنه كان شديد الطعن عليه بلسانه وبنانه حكى ان
الفيض جاء اليه فقال له يا محسن قد اتاك المسمى فعرض عليه عقائده و
رفع ما اشتبه عليه من كلماته فاعتذر عما قال في حقه وقد ذكر الصوفية
ايضا في كتبهم في حق الفاضل المذكور ما يليق بهم ولا ينبغي ذكره له
خذلهم الله بطمسه وطيب الله رمسه

و منهم الملا محمد امين بن محمد شريف الاسترآبادي كان عالما
فاضلا متبحرا ولكنه كان اخباريا صرفا وهو اول من فتح باب الطعن على
المجتهدين وذكرهم بالتوهين والتشنيع عاينهم بما لعاه يوجب الخروج

عن الدين وهو الذي سطر الاساطير وعلاء الطوامير في رد الفقهاء المسلمين
وهو الذي صير المحدث الكاشاني من الاخباريين بعد ان كان من المجتهدين
وجراه على الطعن على امناء الدين الذين هم ورثه الانبياء والمرسلين
والمحدث المذكور يمجده ويمدحه في بعض مؤلفاته ويعبر عنه ببعض
المحققين نعم هو من مشائخ اجازة الشيخ زين الدين ابن الشيخ محمد بن
الشيخ حسن صاحب المعالم وكيف كان فمن مؤلفاته الفوائد المدنية و
هذا الكتاب مشتمل على التشنيع الشديد على المجتهدين بل ربما نسبهم
فيه الى تخريب الدين قال في اللؤلؤة ونعم ما قال

و ما احسن و ما اجاد ولا وافق الصواب والسداد

(اه) ومنها كتاب فوائد الدقائق ومنها شرحه على اصول (في) و
منها شرحه على (يب) و منها رسالة في البدء ومنها رسالة في جواب
مسائل الطبري ومنها رده على جلال الدين والد صدر الدين في حواشيها
على شرح التجريد ومنها رسالة في طهارة الخمر ونجاستها ومنها حواشيه
على طهارة (ك) ومنها شرحه على (صا) ومنها كتابه الفارسي المسمى
بدانش نامه شاهي وهو مشتمل على اربعين فائدة و انموزج من مسائل
حكومية و كلامية ومنطقية واصولية وعربية وظني ان هذا هو كتابه المعروف
بفوائد الدقائق اذ لم اره بعد وانما رايت من دانش نامه الفائدة الاولى
وانما ذكر فيها ان الافاضل قد افترقوا على اربع فرق الاولى المتكلمون
وهم الذين بنوا امرهم في تحصيل المعرفة على ما يأخذونه من اصحاب الوحي
والثانية الحكماء المشائيون و هم الذين بنوا امرهم فيه على عقولهم من
غير التزام بعدم مخالفتهم لاصحاب الوحي والثالثة الحكماء الاشراقيون

وهم الذين بنوا أمرهم على الرياضات وهم على فرقين أحدهما من
 التزموا **أ** لا يخالفوا في ذلك أصحاب الوحي وهم الصرفية المتشعبة
 والآخرى من لم يلتزموا بذلك والرابعة الاخباريون وهم المتمسكون
 بأحاديث أصحاب العصمة خاصة وذكران أصحاب الأئمة (ع) كانوا جميعهم
 اخباريين الى آخر الغيبة الصغرى بل الى أوائل الغيبة الكبرى فلما اشتدت
 التقية وظهر القديمان الاسكافي والعماني بنينا الامر في التعليم والتعلم
 على طريقة مركبة من طريقة العامة وطريقة الاخباريين فبنى الشيخ المفيد
د بعد ذلك امره عليها بعد ذلك غفلة عن حقيقة الحال ولحسن الظن
 بالقدمين ومن هنا افترق علماء الامامية على فرقين الاصوليين والاخباريين
 ولما كان الشيخ المفيد استاد العلم الهدى وكان هو رئيس الطائفة (ح)
 شاع طريقة الاجتهاد بين افاضل الامامية الى زمن العلامة الحلي (ره)
 فقسم الاحاديث على اربعة اقسام مشهورة على غفلة عن حقيقة الحال ثم
 بنى الشهيد الاول تصانيفه على ذلك وكذا سلطان المدققين الشيخ
 على الكركي والشهيد الثاني الى ان وصلت النوبة الى اعلام العلماء
 المتأخرين واورعهم استاد الكل في الكل الميرزا محمد الاسترآبادي
 فعلمني جميع فنون الاحاديث وأشار الى باحياء طريقة الاخباريين ودفع
 الشبهات المعارضة لها وقال اي ان هذا كان في خاطري ولم يتيسر لي و
 قد اراد الله ان يجرى ذلك على قلمك فجاءت المدينة الطيبة سنين
 كثيرة متوسلا بأرواح أصحاب العصمة المقدسة متضرعا الى رب العزة
 فالتفت بتوفيق الله وبركة رسول الله والأئمة النجباء كتاب الفوائد المدنية
 امثالا لامره المطاع الى آخر ما ذكره وبالجمله هذا الفاضل كان مجازا
 عن الميرزا محمد المذكور المتقدم له الذكر في الميرزا والاني اليه الاشارة

ايضا وعن صاحب (ك) وكان مجاورا بمدينة ومكة وتوفي بمكة في سنة
الالف والثلاث والثلاثين وفي الدر المنثور ان رجلا من مريدي الملا محمد
امين الاستر ابادي والمتعصبين لمتاعه الكاسد واعتقاده الفاسد والملازمين
له اتفق حضوره في مجلس كنت حاضرا فيه فقال كلاما بالفارسية ما معناه
ان الملا محمد امين كان كثيرا ما يقول المراد بقوله تعالى الاعراب اشد
كفرا ونفاقا العرب فاجبته بان هذا مخالف للغة والعرف وقول المفسرين
وان استاذك هذا يدعى انه محدث وان جميع ما في الكافي وغيره صحيح
يفيد العلم والقطع بحكم الله الواقعي او التقية وقد روى في (في) ومعاني
الاخبار وغيرهما بسندهما عن ابي عبدالله (عليه السلام) انه قال نحن بنو هاشم و
شيعة العرب وسائر الناس الاعراب وعنه (ع) انه قال نحن قريش وشيعةنا
العرب والناس علوج فهذان الحديثان يدلان بطريق القطع وحكم الله
الواقعي انك انت واستاذك من الاعراب والعلوج والحديث الاول يدل على
ان العرب غير الاعراب وان كان بينهما عموم وخصوص من وجه ثم ذكرت
حديثا روى عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) انه قال لعلي (عليه السلام) يا علي من لم يعرف قدر
ذريتي والانصار والعرب فهو لاحدى ثلث اما لزنينة او منافق او حملت به
امه في غير طهر وهذا الحديث نقله صاحب كتاب الفصول المهمة في معرفة
الائمة واستاذك من ادلته على صحة الاحاديث ان اهل التواريخ يتخرجون
عن الكذب فالمحدثون اولى بذلك فلم يخرجوا ما (اه)

و منهم الميرزا محمد المشار اليه وهو ابن علي بن ابراهيم الاستر ابادي
وقد كان عالما فاضلا محققا مدققا عارفا بالحديث عابدا ورعا ميرزا في
علم الرجال مجازا عن الشيخ ابراهيم ابن الشيخ علي بن عبد العالي الميمسي
بكسر الميم نسبة الى الميس وهو قرية من قرى جبل عامل والظاهر ان

ما نسب اليه امين الاخباريين من كونه ايضا منهم وانه اشار اليه بترويج
طريقتهم افتراء عليه اذ لم ينسب ذلك احد من علمائنا اليه ولعله ذكر
ذلك لترويج متاعه الكاسد وكيف كان فمؤلفاته كثيرة وله ثلاثة كتب في
الرجال كبير ووسيط وصغير وله تفسير آيات الاحكام وحاشيته على التهذيب
وله ايضا رسائل متعددة وقد توفي بمكة في سنة الثنتين والعشرين بعد
الالف وقليل في سنة الثمانى والعشرين بعده

و منهم الميرزا محمد الاخبارى كان فاضلا جامعا لفنون العلوم ولا
سيما العلوم الغريبة من السحر والكهانة والتسخيرات والعزائم وكان
ماهرا في علوم الادب وانساب العرب ومعاصرا للمحقق النقى معاديا له
حتى انه سمي اتباعه بالبقسمية ورايت منه كتابا في الرجال لم يمجد فيه
حق التمجيد بل اقتصر له بانه اصولى بحث مصوب وكان معاديا مبغضا
للمشيخ جعفر النجفى حتى انه (ره) لما مات بالخنازير قال في حقه (ره)
مات الخنزير بالخنازير فصار هذا المقال وبعض ما صدر عنه من الافعال
سبباً لتكفير العلماء له فحكموا بقتله فقتل في بيته وكان يسكن غالبا
في طهران وتارة في الاصفهان وتارة في البحرين وتارة في الكاظمين و
به مدفنه على ما قيل وكان له في الجدل يد طولى لا يغلبه احد لكونه
واقفا على علوم كثيرة ينتقل عند العجز في المباحثة في علم الى علم آخر
وهكذا حتى انه غلب على الشيخ جعفر في مباحثة جرت بينهما قال الامر
الى المباهلة فلم يجترى عليها خوفا من باطن الشيخ وحكاياته معروفة
ومن جملتها مشارطته مع فتح على شاه في اتيانه برأس الاشختر الروسى
بعد اربعين يوما وقد شرط معه انه ان وفى بوعده قمع اصول المجتهدين و
قطع آثارهم وروج طريقة الاخباريين فلما اتى الشاه بالرأس فى مواعده

سأله انجاز وعده فشاور الامناء والاركان في ذلك فمنعوه وذكروا له ان ذلك من اصعب المصاعب بل موجب للمهالك والاختلال في الممالك فاعتذر اليه واعطاه الجوائز الساميات ثم ارسله الى العتبات العاليات خوفا من ان يصيبه منه العطبات

و منهم الملا ميرزا الشيروانى هو الميرزا محمد بن الحسن المعروف بالمحقق الشيروانى وكثيرا ما يلقب بالمدقق الشيروانى كان نادرة الدوران واعجوبة الزمان ولم يسمح بمثله فى وقادة الذهن والفكر الدهر الخوان وكان من تلامذة الخونسارى شارح الدروس ومن مؤلفاته حواشيه على المعالم وعندى نسخة منها بخط الفاضل النراقى و عليها حواش منه ومنها الحواشى على شرحه على التجريد ومنها شرحه الفارسى على المعالم وله حواش متفرقة على شرح اللمعة وبالجملية هذا الفاضل كان محققا مدققا تحريرا وحكيما فطينا و كان معاصر الجمال الدين الخونسارى وبينهما مباحثات معروفة

و منهم الملا عبدالله التونى الخراسانى وكان اخباريا فاضلا فى اواخر عصر شيخنا البهائى والمير الداماد وهو مصنف كتاب الوافية فى الاصول وقد شرحه السيد صدر الدين الهمدانى والسيد محسن الكاظمى وغيرهما وله مع المير الداماد مباحثة معروفة

و منهم الملا عبدالله اليزدى صاحب حاشية تهذيب المنطق و كان حكيما فاضلا ومن تلامذته البهائى ره وصاحب (ك) وكان هو من تلامذة الملا جلال الدوانى من تلامذة المير السيد شريف

و منهم الملا عبد الله السماهيجى الجزائى كان اخباريا صرفا كثير الطعن على المجتهدين مات فى الخمس والثلاثين بعد الالف والمائة

ومؤلفاته تزيد على العشرين كتاب جواهر البحرين في اخبار الكتب الاربعة
وكتاب من لا يحضره البينة وكتاب مصائب الشهداء وكتاب زبدة المقال
في علم الرجال وغير ذلك

و منهم الملا عبدالله بن الحسين التستري وقد كان عالما عابدا
زاهدا مدققا محققا جليل القدر عظيم المنزلة وحيد عصره و اروع اهل
زمانه استاد جملة من الفضلاء الاجلة منهم الملا محمد تقى المجلسى والسيد
المصطفى صاحب الرجال مات فى السنة الحادية والعشرين بعد الالف و
من مؤلفاته شرح القواعد

و منهم الملا عبدالله التبريزى المعروف بالترك كان عالما فاضلا
فقيها اصوليا حكيما اديبا صالحا ورعا زاهدا منقطعا تار كالدنيا ورياستها
وقد لقيته فى اوائل الشباب وهو ساكن فى المدرسة السلطانية و كان
يدرس فيها الفقه والاصول والحكمة ويحضر فى درسه جملة من الفضلاء
توفى فى سنة ... وله حواش غير مدونة على شرح اللمعة وقد جمعها
فى كتاب عليه حده وسميتها بمجمع الحواشى ولم يكن له خادم يخدمه
بل كان يخدم نفسه طيب الله ربه

و منهم العالم الربانى الملا احمد الاردبيلي وفضله وقدره و
مراتب تحقيقاته وتدقيقاته وكراماته اشهر من ان يذكر حتى ان بقدره
يضرب المثل و كان اذا اشتبه عليه مسألة خرج فى بعض الليل الى قبر
امير المؤمنين عليه السلام وكلمه وسمع الجواب و ربما يحيله (ع) الى صاحب
الزمان عليه السلام وتفصيل هذه الحكاية مذكور فى الانوار النعمانية و كان
يقاسم الفقراء ما عنده من الاطعمة ويبقى لنفسه سهم واحد منهم توفى فى
السنة الثالثة والتسعين بعد التسعمائة ومن تلامذة صاحبها (ك) و(ل) ومن

مؤلفاته مجمع الفائدة شرح (د) (هـ)

و منهم الملا صالح المازندراني كان فاضلا كاملا صالحا ورعا مشهورا من تلامذة المجلسي الاول ولكنه كان قليل الحافظة حكى انه علا المنبر يوما فقال بعد البسملة (يس) فني ان يقول والقران الحكيم فجلس ساكنا مدة طويلة والناس منتظرون فقال له ولده آقا هادي المتقدم اليه الاشارة يا مولاي نسيت والقران الحكيم انسييت النزول عن المنبر فنزل وعلا ولده فوعظ الناس بموعظة شافية كافية ومن مؤلفاته الحاشية على المعالم وهي معروفة بحاشية صالح وشرح على زبدة البهائي ره و حواش على الكافي

و منهم الملا محمد تقي المجلسي ابن مقصود علي المجلسي كان عالما كاملا محققا مدققا و عارفا تقيا نقيما مرتاضا مواظبا على الاذكار مؤيدا مفادا من الائمة الاطهار و كان معتزلا عن الناس تار كالرياسة العوام ولذا قد ينسب الي الميل الي طريقة الصوفية اللثام ولعمري انه كان بريئا منهم كما صرح به ولده علم الاعلام وهو من تلامذة شيخنا البهائي ومن مؤلفاته شرح عربي على كتاب من لا يحضره الفقيه موسوم بروضة المتقين وقد رايت منه مجلدين وشرح آخر فارسي كتبه للسلطان وسماه بلوامع صاحب قران وعندي منه مجلد وشرح على الصحيفة الكاملة وحواش على اصول الكافي ورسالة في الرضاع ورسالة في الاوزان والكرامات المحكية عنه كثيرة

و منهم الملا محمد باقر المجلسي غواص بحار الاخبار وفضله و تبحره اظهر واشهر من نور الشمس في رابعة النهار كان عيلوما جامعا لفنون المعقول والمنقول ومؤلفاته ومصنفاته كثيرة كلها معروفة معتبرة عند

الفحول وقد ألف بعض الافاضل كتابا مفصلا في احواله واخلاقه وفضائله
توفي في سنة ١١١١

و منهم الملا حسين الكاشفي السبزواري كان عالما مشهورا
بين الخواص والعوام وجامعا لفتون علوم الاسلام و مآهرا في العلوم
الغريبة من الجفر والتكسير والسيما على ما ذكره القاضي نور الدين
التستري في مجالس المؤمنين و كان واعظا فصيحاً بليغاً مروجاً لطريقة
المعصومين توفي في السنة العاشرة بعد التسعمائة ومن مؤلفاته كتاب
جواهر التفسير و كتاب انوار السهيل و كتاب روضة الشهداء و كتاب اختيارات
النجوم وغير ذلك

و منهم الملا خليل القزويني كان اخباريا فاضلا ومن مؤلفاته
شرح فارسي على الكافي وله رسالة فارسية موسومة بالقمية وقد ذهب فيها
الى جواز تخلف المعلول عن العلة وجواز الترجيح من غير مرجح وقد
ردّها بعض الافاضل ورد على هذا الرد تلميذه ابو الوفا بن محمد يوسف
المعروف بالقاضي القزويني وتاريخه سنة اربع وعشرين و مائة بعد الالف
والمقاضي مجموعة من المسائل عديدة في المعقول والمنقول تكشف عن
فضله وفضل استاده على ما حكاه بعض الافاضل و وصف القاضي الملا
خليل بمرجع الافاضل من اجل بل استاد الكل في الكل و كان معاصرا
للمحقق الخونساري شارح (س) وله مع الملا ميرزا الشيرازي مباحثة
معروفة في استلزام الشكل الاول للدور

و منهم الملا محمد باقر السبزواري كان من مشاهير الفقهاء الفحول
وجماهير الفضلاء المتلقى اقوالهم بالقبول و كان مجازا عن التقى المجلسي
والشيخ البهائي ولكن الشيخ علي سبط الشهيد الثاني بالنسبة الى جنابه

كلمات لا يليق بالذكر ككلماته بالنسبة الى المحدث الكاشاني و من مؤلفاته الذخيرة شرح (د) و كتاب الكفاية

و منهم الملا حسن اليزدي مؤلف كتاب مهيج الاحزان كان عالما فاضلا و عينا من الاعيان و من تلامذة السيد محمد صاحب مفاتيح الاصول

و منهم الملا محمود بن آقا علي الشيرازي اصلا الكاشاني مسكنا كان عالما فقيها فاضلا من تلامذة البهبهاني ره ورعا صالحا يحكي عنه كرامات و كان له ولد يعرف بالملا زين العابدين و كان عالما صالحا عادلا اماما للجماعة في مسجد السوق و كان له خلف صالح ورع ذو اخلاق مهذبة و كان موثوقا به عند العامة والخاصة يسمى بالملا محمد توفي في سنة ١٣١٦

و منهم العارج اعلى المراقى الحاج الملا مهدي بن ابي اذربن الحاج محمد التمي المراقى كان عالما عيالوما محققا مدققا استاد الكل في الكل جامعاً لجميع العلوم العقلية ماهرا حاذقاً في العلوم الشرعية كاشفاً عن اسرار دقائق لم يطلع عليها من قبله مبينا لقواعد حقايق لم يؤسسها سواه فلو قال قائل انه بحر العلوم على الحقيقة لما كان في هذا القول متجاوزاً بل تكلم بالحقيقة ولو قال قائل انه العلامة لما استحق الملامة ولقبه بعض الافاضل بخاتم الحكماء والمجتهدين وهو في محله وقد تلمذ في الرياضيات والحكمة على الملا اسمعيل الخاجوئي في الاصفهان ثلثين سنة و في الشرعيات على الوحيد البهبهاني مدة مديدة قال ولده الاتي ذكره على ما رايته بخطه و كان عمدة تحصيله في اصفهان عند مشائخه الكرام ملا اسمعيل الخاجوئي والحاج شيخ محمد ومولانا مهدي الهرندي وميرزا ناصر

وقرأ شطرا من الحديث عند الشيخ الاجل الشيخ يوسف اى صاحب (نق) وهو من مشائخه قراءة واجازة و كذا آقا محمد باقر البهبهاني انتهى و حكايات مشقته في التحصيل وتحمله للمفقر والفاقة و صبره على نوائب الدهر والحوادث الجمة معروفة ورياضاته وعباداته مشهورة حتى ان بعض الصوفية ادعى انه من مشائخ السلسلة ترويجا لعقيدته الفاسدة كلا انه كان رئيس الحكماء الالهيين و اعلم الفقهاء والمجتهدين واصل الزهاد وقادة العابدين ولعمري انه كان ناصر للملة والدين بل آية من آيات الله داعيا الى الحق المبين وعن مصنفاته كتاب اللوامع و انيس الحجاج والمعتمد في الفقه و انيس المجتهدين والتجريد في الاصول ومشكلات العلوم في المتفرقات و جامع الافكار في الحكمة قد رايت منه اجزاء و رسائل اخرى فارسية في اصول الدين وفي علم البيان وفي المتاجر ويعرف الاولى بانيس الموحدين والاخيرة بانيس التجار و له رسالة فارسية في علم العقود و كتاب جامع السعادات في علم الاخلاق و كتاب محرق القلوب في المصائب والمرائي و لولا اشتغاله على بعض الاخبار الضعاف لكان احسن الكتب المؤلفة في هذا الباب و كتاب الشهاب الثاقب في الرد على بعض معاصريه من العامة و كتاب معراج السماء في الهيئة و كتاب انيس الحكماء و كتاب جامعة الاصول في الاصول و كتاب اللمعة و كتاب اللمعات العرشية في الحكمة الالهية والمستقصى في علم الهيئة والمحصل فيه ايضا وتوضيح الاشكال والتحفة الرضوية والشرح على الشفاء والكلمات الوجيزة وقد رايت فهرست هذه الكتب بخط ولده الاتي ذكره وصاحب الجواهر يعبر عن هذا التحرير الماهر بالفاضل النراقي و كان وفاته في سنة الف و مائتين وتسع و رايت بخط ولده الفاضل النراقي (ره) ان عمره الشريف

ستين سنة تقريبا وانه دفن في النجف في الايوان الصغير الذي يلي الخلف
وله شباك الى الرواق

و منهم الفاضل المؤيد الحاج الملا احمد النراقي نجل المحقق
النراقي المتقدم اليه الاشارة وهو كوالده القمقام من مشاهير علماء الاسلام و
معاريف الفقهاء الاعلام بل كان اعلامهم وافقهم وافضلهم واثقهم في عصره
واشهرهم في دهره والفاضل النراقي باطلاقة منصرف اليه و كان الفضلاء
للاستفادة من تحقيقاته ياتون ويحضرون لديه والشيخ المرتضى المعروف
في الافاق كان من تلامذته وقد تلمذ هو قدس سره اولاً عند والده المعظم
وكان عمدة تحصيله عنده ثم عند المولى الجليل المهتدى السيد مهدي
المشهور ببحر العلوم المتقدم اليه الذكر فاستفاد منه من فوائد العلوم في
مدة قليلة من الايام ما يستفيدة الاذكياء الاعلام في مدة كثيرة من الاعوام
وكان مجازاً عن والده المشار اليه وعن بحر العلوم وعن صاحب الرياض
وعن الميرزا مهدي الموسوي الشهرستاني و عن الشيخ جعفر النجفي فيا
عجبا من اقوام يزعمون انه لم يحضر مجلس الاستاذ كيف وهو نفسه كان
من الاوتاد مع ان الاستاذ في الحقيقة هو الفطانة الثاقبة والسليقة
المستقيمة والقريحة الوقادة مع التحصيل التام بسهر الليالي والتعب في
الايام مع التتبع في كتب الاعلام والدقة والتأمل في فهم تحقيقات العلماء
العظام

نفس عصام سودت عصاما و علمته الكر والاقداما

والعجب ان هذا الفاضل العلامة مع ما اتفق له من الرياسة العامة
وصرف كثير من اوقاته في العزل والنصب للمحكّم وترويضه الاحكام والتصدي

لمرافعات الخواص والعوام والتدريس التام والذهاب الى المسجد للامامة
وعلى المنبر للموعظ والارشاد الى الديانة وتحرير الاجوبة بالتحقيق عن
الاسئلة الواردة عليه من كل فج عميق والمرادة مع ابناء الزمان
والضيافة في منازل الاخوان وتفقد حال الفقراء والمساكين والمواظبة
على البنين والبنات من الولدان ومعاشرة الأزواج والنسوان والمسافرة
الى البلدان والملاقات مع اركان الدولة والاعيان والحضور في مجلس
السلطان وعباداته واذكاره واوراده بما لا يصفه البيان وبكائه ومناجاته
في ظلم الدنيا مع معبوده الملك المنان واشتغاله بنظم الاشعار الرائقة
والقصائد الفائقة في بعض الاحيان كان كثير التصنيف في كل فن من
الفنون على التحقيق الرشيق والتدقيق الانيق بحيث لم يسبق الى تحقيقاته
سابق ولم يلحقه لاحق ومن ذلك فضله قد اشتهر وفشا وذلك فضل الله
يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم واما من تاخر عنه وان فاق في الاصول
جميع من فاق واشتهر ذكره في الافاق الا ان همه كان هما واحدا وفنه
كان فنا واحدا ومن الواضح الذي لا يحتاج الى البرهان ان ذا الفنون لا
يمكنه الاتيان بما ياتيه ذو الفن الواحد في فنه من البحث والبيان ولا
سيما اذا انحصر همه فيه ولم يشوش خاطره بكدورات ابناء الزمان و
مخالطة الاخوان فمن مصنفات هذا الفاضل القمقام كتاب عوائد الايام و
كتاب منهاج الاصول وشرحه على تجريد الاصول ومفتاح الاصول و قد
شرحته في سالف الايام و كتاب تذكرة الاحباب وخلاصة المسائل وشرح
محصل الهيئة و كتاب الرسائل والمسائل و كتاب وسيلة النجاة و كتاب مناسك
الحج و كتاب جامع المواعظ و كتاب خلاصة المسائل و كتاب هداية الشيعة في
الفقه و كتاب اساس الاحكام في الاصول و كتاب الخرائن في المتفرقات وعين

الاصول و مستند الشيعة في الفقه و قد تلقاه الفحول بالقبول و كتاب
معراج السعادة ترجمة جامع السعادات لوالده مع زيادات منه و منها
كتاب سيف الامة في الرد على الاديان الباطلة ومنها كتاب الطاقيس
في المثنويات ولد على ما رايته بخطه في الرابع عشر من شهر جمادى
الاخيرة سنة خمس وثمانين بعد المائة والالف وتوفي به في سنة ١٢٤٥
وحمل كوالده الى النجف الاشرف وقبرهما معروف وقدرثاه بعض تلامذته
بهذه القصيدة التي رايته بخط ولده المحقق المتقدم ذكره

اضحى فؤادى رهين الكرب والالم	اضحى فؤادى اسير الداء والسقم
تلك الضحى اورنت ما قد فجعت	ياليتنى لم اصادفها ولم ادم
لو حملت كربات قد اصببت به	مطية الفلك الدوار لم تقم
ما ذاك الالرزاء قد نعت به	للعالم العلم بن العالم العلم
علامة في فنون الفقه والادب	مجموعة الفضل والاخلاق والشيم
مبدي المناهج هادى الخلق مستند	الانام في جمل الاحكام للامم
جزاه خيرا عن الاسلام شارع	جزاه رب وفى العهد بالذمم

الى ان قاله

قضى على الحق اعلى الله منزله	وايتم الناس من عرب و من عجم
من النراق سرى صبح الفراق الى	كل العراق صياحا غير منكم
بل غم اهل الولا هذا المصاب فما	لواحد منهم شمل بمنتظم
لم يبق للخلق جيب لم يشق ولا	عمامة لحدث الحادث العمم
لابل على ما روينا الدين ينشلم	لمثل ذاك فيا للدين من ثلم
لى سلوة ان شمس العلم ان افلت	بدت كواكب منها فى دجى الظلم

ان شئت تدري متى هذا المصاب جرى و قد تحقق هذا الحادث العمم
عام مضى قبل عام الحزن بظهر من قولي له غرف تخلص من الالم

و ناظم القصيدة على ما ذكره (ره) الكامل الاديب العالم العلامة
المؤتمن المولى محمد حسن الجاسبي

و منهم المحقق الممجد الحاج الملا محمد نجل الفاضل النراقي
وصهر المحقق القمي وقد تقدم ذكره في عبدالصاحب

و منهم الميرزا ابو القاسم القمي وهو المحقق القمي صاحب القوانين
وقد تقدم ذكره في الميرزا توفي في سنة ١٢٣١

و منهم الحاج الملا ابو القاسم الكاشاني التركابادي كان عالما
فاضلا صالحا ورعا ومجتهدا معروفا بالعداد والزهد من تلامذة المحقق
القمي (ره) وكان القمي يرجع من يسئل عنه المسائل الشرعية من اهل
كاشان وقبره جنب مقبرة الفيض ره يزار كما يزار وكان له ولد فاضل
كامل من تلامذة الشيخ المرتضى ره يعرف بالحاج الملا احمد
التركابادي

و منهم الحاج الملا ميرزا محمد بن الميرزا محمد علي بن الميرزا
محمد بن غلامرضا بن الفاضل المؤيد الملا محمد التركابادي كان فاضلا فقيها
صالحا متقيا من تلامذة شريف العلماء والسيد محمد صاحب المفاتيح وكان
ازلا في كاشان من تلامذة الميرزا ابي الحسن المعروف بالمجتهد والحاج
الملا ابي القاسم التركابادي المذكور آنفا والحاج السيد محمد تقي الكاشاني
المتقدم له الاشارة وله مؤلفات كثيرة ككتاب زبدة الاصلاح في مختصر
اصلاح العمل للسيد محمد بن صاحب الرياض والرسالة الجعفرية في الديات

والمجموعة في الاخلاق والمجموعة في اعمال ايام الاسبوع والمجموعة في دعوات الشهور وشرح على زبدة الاصلاح وكتاب مجمع الفوائد وقد جمع فيه جامع الشتات للمحقق القمي وهو كعقد درتناثر لثاليه وكتاب معتمد الانام في الفقه وكتاب هلال الاحكام وكتاب محبوب القلوب في احوال الانبياء والحكماء والاولياء والاساطير وغيرهم وقد اختصر كثيرا من الكتب في رسائل كثيرة تركنا ذكرها مخافة التطويل وكان (ره) في كمال الفقر والفاقة وكان معيشته من نيابة الصوم والصلوة وحجة كان من ذلك ولذلك كان في غالب الايام صائما وفي اكثر ساعات الليالي مصليا وكان (ره) مجازا عن السيد محمد صاحب المفاتيح وقد نقل ذلك كله ولده الفاضل الورع المقدس المتقي الميرزا محمد رضا امام الجماعة بعده في مسجده رحمه الله وله شرح على المختصر النافع موسوم بالمنافع توفي في سنة ١٢٦٩ وهو ابن ستة وستين ودفن في كاشان في كليچقانة رحمه الله

و منهم الحاج الملا عبدالباقي بن الحاج محمد حسين بن الحاج عبدالرزاق الكاشاني كان فقيها متبعا في الاخبار وفاضلا جامعا للمنقول والمعقول ولاسيما الرياضيات من تلامذة الحاج السيد محمد تقي الكاشاني المشار اليه والحاج السيد محمد باقر الرشتي المتقدم له الذكر وقد لقيه في سالف الايام وهو شيخ كبير جليل القدر معروف متصد للمرافعات

و منهم الملا اسمعيل بن محمد قاسم الكاشاني المعروف بالعرب كان عالما فاضلا حكيما كاملا مفسرا جامعا ادبيا وكان معاصرا للفاضل النراقي ولكنه كان طعانا على معاصريه من العلماء والفقهاء بما لا يزيد عليه وقد حكى ابي والده الشيخ ابو جعفر (ره) انه كان كثيرا ما يعترض على

تفسير البيضاوي في مجلس الدرس فقبل له في ذلك فقال لو شئت لاعترضت
 على متن هذا التفسير أيضاً وقال له بعض مشاهير العلماء لم تطعن على
 العلماء الفحول فقال له مالك تعترض على في أمرهم وانت لست منهم
 وله تفسير على القرآن على طريق الحكمة صعب العبارة مغلق قد رايت
 بعض اجزائه وحكى لي بعض ولده وهو الشيخ محمود من تلامذة الحاج
 الملا عبد الهادي السبزواري الانى اليه الاشارة ان بعض الرؤساء من
 العلماء دخل عليه يوماً وهو يكتب التفسير فاخذ جزوا منه يطالعه فمدحه
 واثني عليه فغضب الوالد وجرا الجزو من يده فمزقة وقال التراب على راسي
 اكتب شيئاً تفهمه انت حتى تشني عليه وبالجمله فضله معروف وحكاياته
 من هذا القبيل مشهورة

و منهم الحاج محمد ابراهيم الكلبياسي الاصفهاني كان من مشاهير
 العلماء وصناديدهم في عصره مدققا محققا صالحا ورعا محتاطا مستجاب
 الدعوة اذا ذكر المعالي فهو قطبها وفلكها او العدالة فهو سلمانها وابو ذرها
 او الفقه وغيره من العلوم الشرعية فهو مكنون جوهرها وكان من تلامذة
 البهبهاني وبحر العلوم والشيخ جعفر النجفي وصاحب الرياض والمحقق
 القمي و كان مجازا عن الشيخ احمد الاحمائي والشيخ جعفر وصاحب
 الرياض والقمي ره كما صرح به في المجلد الثاني من اشاراته وعباداته و
 رياضاته وكراماته معروفة ومن مصنفاته كتاب الاشارات في مجلدين و
 هما عندي ومنها كتاب المنهاج في الفقه وهو عندي ايضا ومنها كتاب
 النخبة وهو فارسي كتبه للمقلدين عمر الي خمس وتسعين وتوفي في سنة
 ١٢٦٥ و كان له ولد عالم فاضل فقيه اصولي يسمى باقا محمد مهدي وله
 مؤلفات كثيرة وقد لقينته وانا قليل السن

و منهم الملا احمد البروجردى كان مجتهدا اصوليا بختا و
زاهدا عابدا

و منهم الملا اسد الله التستري كان فقيها اصوليا محققا له رسائل
كثيرة منها رسالة كشف القناع ورسالة في المواسعة والمضائفة

و منهم الحاج الملا محمد صادق القمي كان فقيها فاضلا رئيسا
في قم وقد رايته و كان من تلامذة صاحب الجواهر وله مدرسة بناها
بجنب داره

و منهم الحاج الملا علي الكنى الطهراني كان عالما فاضلا فقيها
مسلم مشهورا رئيسا معروفا بالفضل والثروة وقد لقينه في سالف الايام
و كان من تلامذة صاحب الضوابط وصاحب الجواهر ومن مصنفاته كتاب
توضيح المقال في علم الرجال وقد ذكر في آخره جملة من احواله قال
سميت بعلي وولدت في سنة عشرين بعد الف وماتين من الهجرة الشريفة
في قرية قرب بلدة طهران بفرسخين في سفح جبل هناك مسماة بكن
بفتح الكاف و تشديد النون لتسترها بانخفاض محالها قال تعالى و جعل
لكم من الجبال اكنايا وذهبت الى المعلم بسعي مني والتماس فاستغنيت
عنه في مدة قليلة ثم كنت مصرا على الدخول في العلوم العربية الادبية
واستمر على المنع الى قرب عشرين سنة فوفقت عند ذلك لذلك بدعوات
شافيه وشفعاء كافية الى ان وفقت لمجاورة الروضات الساميات والعتبات
العاليات فيبركاتهم وشفاعاتهم (ع) شرعت في تصنيف الاصول وكتبت
فيها جملة وافية وعمدة نافعة برزمنها اكثر مسائل الامرو والنواهي والمفاهيم
والاستصحاب في رسالة مستقلة بل لم يبق منها الا تزييسير في سنة اربع
و اربعين بعد الف وماتين الى ان وقع الطاعون العظيم في اكثر البلاد

خاصة في العراق فعاقتني ذلك وغيره كغيري عن الاشتغال وصرنا مدة سنتين
 اوازيد في حل وارتحال الى ان وفقت ثانيا للمجاورة فاشتغلت بتصنيف
 النقه لما رايت من ذهاب الرجال ودنو الاجال و انقطاع الامال فحيث لم
 يكن عندي ما يحتاج اليه من الكتب والاسباب لعدم مساعدة الدهر مع
 معاضتي شدة الفقر كنت اكتب في كل موضع تيسر لي بعد كد شديد ورشد
 اكيد ما يحتاج اليه في ذلك الموضوع فبرز في الطهارة مجلد وفي الصلوة
 مجلد وفي البيع مجلد وفي القضاء مجلدان والان انما في نالهما في
 بقيته مع الشهادات دخلها الفصل بكتابة هذه الرسالة بالتماس جمع
 من اذكيا الطلبة والاحبة مع المسافرة الى زيارة سيدنا و مولينا الرضا
 (عليه السلام) ثم زيارة والده الماجد مع غيره من الارحام وذلك في سنة اثنتين وستين
 بعد الف وماتين (انتهى) وهذا صريح في انه كان في اول امره فقير اغاية
 الفقر خامل الذكر وقد صار (ره) بعد ذاك بفضل الله وطوله من اغنى
 العلماء واثريهم واملكتهم واشهرهم وصار امناء الدولة يتملقين منه محتاجين
 اليه و كان محترما معظما مسلم القول مقبول الراي عند السلطان و اركان
 دولته وما ذلك على الله بعزير

و منهم العالم الوحيد الرباني الحاج الملا الميرزا محمد الاندرومانى
 الطهرانى كان من جهابذة الفقهاء والمجتهدين وصناديد العلماء العاملين
 فقيها كاملا ومجتهدا مسلما مشهورا جامعاً للمشرايط حاذقا في القواعد
 والضوابط عادلا صالحا تقيا نقياً مرجعاً للمعوم والخواص حسن الاخلاق
 رئيسا على العلماء بالاتفاق كانت يحضر مجلس درسه الفضلاء الاطياب و
 يستفيد منه المحصلون من الطلاب وربما يحكى ان الحاج الكنى المشار
 اليه كان تلمذ عنده في اول امره و قد حضرت درسه سنتين و كان مليح

التقرير حسن التحرير جميل الظاهر ذا المناقب والمفاخر وقد وقع بينه و
 بين الفاضل الدربندي مباحثة معروفة و كان الحق فيها معه ولكنه تحمل
 منه ما سمع منه من خشونات الكلام وما لا ينبغي ذكره في المقام فسكت
 معرضا عن الكلام ثم سئل بعد هذا المجلس عن سبب حلمه وعدم تعرضه
 لرده فاعتذر بان السبب ان له حق التعليم عليه فانه لما سافر الى العتبات
 للتحصيل حضر ثلاثة ايام في مجلس هذا الفاضل الجليل فانظريا اخی كيف
 راعى هذا العالم الكامل مع ما كان له من العلم والفضائل حق تعليم ثلاثة
 ايام ولا يراعى طلبة زماننا هذا مع عدم بضاعتهم في العلم حقوق اساتيدهم
 وان تعلموا منهم عشرين وعمرى ان هذا هو السبب في عدم وصولهم
 الى مرتبة العلماء العاملين فيكونون جهالا في لباس اهل العلم ولا يوفقون
 لتحصيل اسباب السعادات والعروج الى رفيع الدرجات

و منهم الفاضل النحرير الملا آقا بن عابدين رمضان بن زاهد
 الشيرازي الدربندي كان عالما عيلوما حكيما فيلسوفا فقيها اصوليا ادبيا
 اربيا فاضلا جامعا للمعقول والمنقول ماهرا في الفروع والاصول متبعا
 في احاديث الائمة والرسول ولكنه كان كثير الغضب قليل الحلم وبه سوء
 خلق وقد رايته و سمعت موعظته في مسجد الجمعة بطهران و كان
 يحضر مجلس موعظته الفضلاء والاعيان و كان لا يرضى بامامة الجماعة
 ولكنه كان كثير البكاء عند ذكره المصيبة و عاشقا للحسين بن علي
 عليه السلام و اهل بيته وهو من تلامذة الملا شريف المتقدم له الاشارة و كان
 يجادل ويحاج استاده وينظر معه الى ان يأمر باخراجه عن مجلسه
 بالاهانة و حكاياته معه معروفة كحكايات محتاجته مع علماء اهل السنة ومعاملته
 مع السلطان و اركان الدولة وله يد طولى في الرجال والاصول والتفسير
 واطلاع على الكيمياء والاكسير وله مصنفات ومؤلفات كثيرة منها كتاب

خزائن الاصول ومنها كتاب خزائن الاحكام في شرح الدرّة يقرب مائة الف وعشرة آلاف بيت على ما صرح به في اول خزائن الاصول و منها كتاب خزائن العقائد والرجال والاجتهاد والتقليد ومنها كتاب اسرار الشهادات ولكنه ذكر فيه من الاخبار ما لا مستند له اصلا و منها جملة اخرى من الرسائل الفارسية في المصائب ولكن اصلها ما خوذ من اسرار الشهادات المسمى باكسير العبادات و قال هذا الفاضل للشيخ المرتضى ره انا اعلم منك وانت ازهد مني وانت خبير بان كتاب الشيخ يشتري باغلى الاثمان ويدرس في محفل العلماء الاعيان و كتاب هذا الفاضل في زاوية الهجران والخمبول لا ينظر اليه الفحول و حكى ان الشيخ محمد حسن قال له يوما ان جواهر الكلام كتاب حسن فهل رايته فاجاب بان هذه الجواهر في خزائنا كثيرة وانت خبير بان جواهر الشيخ طلابها كثيرون و خزائن الفاضل حوالها لا يحومون

و منهم الحاج الميرزا محمد نصير النراقي الكاشاني نجل الفاضل النراقي كان من تلامذة صاحب الجواهر ومجازا عنه وفقهها حافظا متتبعا جامعا للعلوم الشرعية والرياضية عادلا صالحا زاهدا وله شرح مبسوط على شرح اللمعة ولد في سنة ١٢١٩ و توفي في سنة ١٢٧٣

و منهم الحاج الملا محمد جواد نجل الفاضل النراقي ايضا وقد كان ايضا عالما فاضلا تقيا نقيما وفقهها فطينا آمرا بالمعروف ناهيا عن المنكر مواظبا على اقامة الجماعة و امامتها و كان الناس واثقين به في الاقتداء به في الصلوة وغيرها ولد في سنة ١٢٢٢ و توفي في سنة ١٢٧٨ و منهم الحاج الميرزا جلال الدين المسمى بعلي نجل المحقق المسدد الحاج الملا محمد المتقدم ذكره وسيط الفاضل النراقي من جهة

الاب والمحقق القمي من جهة الام فهو مع كونه ذا الشرفين كان بنفسه عالما فاضلا كاملا في علوم العربية فصيحاً بليغاً في الغاية محققاً مدققاً في الفقه والاصول و كان حقيقاً بان يقرن في قرن الفحول ومن مصنفاته كتاب معتضد الشيعة وشرح على الخطبة الغديرية و كان مجازاً عن والده العلامة ولد في سنة ١٢٤١ وتوفي في سنة ١٢٨٨

و منهم الحاج الميرزا ابوالقاسم الملقب بنجم الدين بن الحاج الملا محمد بن الفاضل النراقي و كان عالماً فاضلاً فطيناً المعيا ذكياً جواداً ذا ملكات ملكية و اخلاق ملكوتية و كان بارعاً في العلوم العربية عارفاً بمعاني الاشعار الغربية حافظاً للآيات القرآنية و كان من تلامذة والده مجازاً عنه وله مؤلفات في الفقه والاخلاق والمعارف ولد في سنة ١٢٥٢ وتوفي في سنة ١٣١٩

و منهم الحاج الميرزا صدر الدين المسمى باحمد بن الحاج الملا محمد من اسباط الفاضل النراقي اخ الفاضلين المذكورين من الابوين كان عالماً فاضلاً نبياً ذكياً ورعاً تقياً نقياً ذا ملكات قدسية و اخلاق فاضلة تاركاً للرياسة معرضاً عن التصدي للمرافعة مقبلاً على شأنه مدبراً عما شأنه ولد في سنة ١٢٥٨ وتوفي في سنة ...

و منهم الحاج الميرزا ابوالقاسم الكاشاني نجل المحقق النراقي الملا مهدي بن ابي ذر المتقدم ذكره وقد كان عالماً فقيهاً من تلامذة اخيه الفاضل النراقي ومجازاً عنه مقدساً صالحاً ورعاً تقياً نقياً صفيهاً مسلم الفضل والزهد ان ذكر العدالة فهو سلمانها والنجابة فهو بنيانها والسعادة فهو اركانها كان اخوه المذكور اذا استفتى منه رجع اليه لكمال اعتماده عليه توفي في مراجعته عن مكة المعظمة في اثناء سفره بمدائن صالح بدعوة منه تحت الميزاب ان لا يرجع الى وطنه مخافة ابتلائه

بمرافعات العامة و كان وفاته في سنة ١٢٥٦ كما موافق لخوار و زار مرد
و كان له ولد عالم فاضل اصولي يسمى بالميرزا محمد صادق و كان مشهورا
ومرجعا للعامة من تلامذة الشيخ المرتضى والحاج السيد حسين الترك
المتقدم له الاشارة توفي في سنة ١٣٠٤

و منهم الميرزا صدر الدين الفيضى ابن الميرزا محمد بن صدر الدين
كان من احفاد المحدث الكاشانى و كان عالما فاضلا عادلا زاهدا ورعا
محتاطا فقيها من تلامذة الشيخ زين العابدين المازندراني توفي في
سنة ١٣٠٧

و منهم الميرزا عبدالله الفيضى و كان عالما فاضلا مدرسا في
المدرسة السلطانية في كاشان

و منهم الميرزا عبد الباقي الفيضى كان عالما فاضلا جامعاً
للمعقول والمنقول

و منهم الحاج الملا مهدي بن الحاج الملا مهدي بن ابي ذر النراقي
اخ الفاضل النراقي سمي باسم ابيه لانه ولد بعد وفاته في سنة ١٢٠٩
كان عيلوما مفضالا و فقيها نبيلها و مجتهدا جوادا بذلا لا جامعاً لشرائط
الفتوى والاجتهاد حاويا لمراتب حسن الاخلاق والسدادان ذكر الاصول
فهو الاصل الاصيل او الفقه فهو الفقيه الجليل كان يعرف اولا لكونه اصغر
ولد المحقق النراقي باقاي كوچك ثم لقبه السلطان باقاي بزرك فاشتهر
لذلك و لكونه رئيسا في البلد بهذا اللقب حتى خفى اسمه المرجب و
كان مجازا عن الفقيه الوحيد محمد سعيد بن الشيخ يوسف الدينوري في
شهر ذي الحجة من سنة خمس واربعين بعد الماتين والالف وهو قد كان
مجازا عن اخيه الفاضل النراقي و عن الوحيد البهبهاني و عن الشيخ

جعفر النجفي صاحب كشف الغطاء و عن السيد جواد العاملي وفي هذه
الاجازة وكان ممن جد في الطلب و بذل الجهد في هذا المطلب وفاز
بسعادتي العلم والعمل وحاز منهما الحظ الاوفر العالم الفاضل والفقيه
الدقيق الكامل ذو الفطنة الوقادة والقريحة النفاذة صاحب الصفات القدسية
والاخلاق الملكوتية جناب الاجل الاكرم الملا مهدي المكرم ابن اعلم
العلماء وافضل الفضلاء وحيد زمانه وفريد اوانه الملا مهدي النراقي وفقه
الله المعروف الى معارج العلماء والوصول الى اقصى مدارج العرفاء وقد
استجازني بعد ان قرء شطرا وافيا من الحديث والفقه والاصول على العلماء
الفضلاء الفحول اني وان لم اكن من اهل هذا الميدان ولا من هذا الرهان
ولكن وسمت بانني من اهل الاجازة فقد ينظم مع الجمال والعقيان بعض
انواع الزجاجة لكن اجزته امثالا لامره ان يروي عني الى آخر ما ذكره
وهو طويل لا يناسب المختصر من هذه العجالة وقد بنى له والد احدى
زوجاته المتعددات المسمى بالحاج محمد تقى مسجدا فسيح الفضاء كثير
الصفاء ومدرسة حسنة الوضع رفيعة البناء يعرفان الى الان بمسجد آقا و
مدرسة آقا وله من المصنفات كتاب تنقيح الاصول في مجلدين و شرح
على ارشاد (مه) يسمى بالمقاصد العلية وتوفي في سنة ١٢٦٨ وحمل الى
قم وله مقبرة معروفة قريبة الى بقعة ابن بابويه وكان له ولد عالم فاضل
فقيه كامل باذل وفي صفى يسمى بالحاج الملا محمد علي وقد تشرفت
بمصاهرته على بنته تسوفي في سنة ١٢٨٥ و دفن في المقبرة المخصوصة
الواقعة بجانب المدرسة المذكورة

و منهم النحرير الصمداني الملا زين العابدين الجرفاد قاني معرب
الكلبايگاني كان في العلوم بحرا خضما وما بين العلماء فقيها معظما اعلم

الفقهاء على اليقين رئيس الملة والدين واورع المتورعين وازهد الزاهدين
 عقت الارحام عن مثله ولم يسمح الدهر بنظيره و قد تشرفت في سالف
 السنوات بعد ان رجعت عن العتبات العاليات بخدمته و ساعدني التوفيق
 على ادراك فيض حضرته وقد كتب اليه بعد وفات الشيخ المرتضى جماعة
 من اكابر تلامذته منهم الحاج الميرزا حسن الشيرازي والحاج السيد
 حسين الترك ياتمسون منه الذهاب من گلپايگان الى النجف الرفيع
 الشأن ليستفيدوا من افاداته فلم ينجح سؤلهم معتذرا بانه شيخ كبير لا
 يساعده الحالة على القيل والقال وانه يحب في آخر العمر الاعتزال وقد
 كان لعمرى كما قال فانه كان فقيرا قليل المال مجتنبيا عن معاشره ارباب
 القيل والقال وكان لا يخرج من بيته الا في نادر من الاحوال وقد اوصاني
 قدس سره باقلال المعارف وترك التصدى للمرافعات والابتلاء بمخالطة
 ابناء الزمان ولا سيما الاحكام والاعيان وله مصنفات كثيرة في الفقه والاصول
 و في المعارف والمعقول ومن جملتها كتاب الانوار القدسية قد تلقاه
 الفحول بالقبول

و منهم الحاج الملا عبد الرحيم بن علي النجف آبادي الاصفهاني
 من تلامذة الملا شريف وله كتاب حقائق الاصول

و منهم الحاج الملا هادي السبزواري كان عالما عارفا حكيما
 متشرعا فيلسوفا متالها جامعاً بين القوانين الحكمية والقواعد الشرعية
 وكان زاهدا عابدا صالحا مرتاضا كشف رموز الحقائق بحكمته واخرج
 كنوز الدقائق بكمال معرفته وله مصنفات كثيرة منها المنظومة في الحكمة
 ومنها شرحها وتاريخ الفراغ عنه سنة احدى وستون وماتان بعد الالف و
 منها المنظومة في المنطق ومنها الحواشي على الاسفار ومنها الشرح على

الجوشن الكبير ومنها الشرح على دعاء الصباح وربما يحكى عنه كرامات
وخوارق عادات و كان له تلامذة فضلاء عرفاء و مقبرته بسبزوار يزورها
المؤمنون وقد زرتها حين مسافرتي الى مشهد مولانا الرضا ^{عليه السلام} بعد ان
مضى من وفاته سنتان

و منهم الحاج الملا عبدالهادي الطهراني كان عالما فاضلا دقيقا
مدرسا في المدرسة المعروفة بالخان المروي وقد قرأت عليه نبذة من
كتاب الفصول و كان يجتمع على درسه جم غفير من فضلاء الطلاب و كان
عادلا عابدا صالحا غير متصد للمرافعات غير طالب للرياسات ولم يكن له
هم سوى تدريس العلوم الشرعية و (له) تعليقات على القوانين

و منهم الحاج الملا جعفر الاسترآبادي كان مجتهدا معروفا بالفضل
والزهد والاحتياط و كان من تلامذة صاحب الرياض و من مؤلفاته كتاب
مدائن العلوم و شرح على التجريد في الكلام

و منهم الحاج الملا محمد جعفر الطهراني كان عالما فاضلا فقيها
صالحا من رؤساء علماء طهران و قد لقيته وهو شيخ كبير يقال انه كان من
تلامذة الحاج السيد محمد باقر الاصفهاني

و منهم الحاج الملا محمد الاشرافي كان عالما فاضلا عابدا مرتاضا
لم ير مثله في هذه الازمان و فقيها كاملا لم يكن له ثان في الدوران و
هو اعلم العلماء في عصره و اشرفهم و اعبدهم و ازهدهم و كان ملقبا بحجة
الاسلام و مشهورا بين الخواص و العوام و مراتب فضله و عبادته و زهده و
بكائه و كراماته معروفة بين الانام و قد تجاوز عمره عن المائة ولم يجمع
من حطام الدنيا شيئا ولم ينقص من عباداته شيئا و من مصنفاته كتاب
الاجوبة عن الاسئلة

و منهم الميرزا ابو تراب النطنزي الكاشاني كان من مشاهير الفضلاء
ومعاريف العلماء فاضلا ماهرا في الرياضيات جامعاً للفنون الشرعية والعقلية
كثير الحفظ عزيز العلم معروف الفضل حسن التقرير دتقن التحرير و كان
والده المعظم الممجد الحاج الملا احمد النطنزي من جماهير الفقهاء
والفضلاء صهر الفاضل النراقي علي بنته و سيفه علي من تصدى لمعارضته
وبالجملة هذا الميرزا كان كثير التأليف ولا سيما في الرياضيات و مجازا
عن الملا مهدي النراقي ولدا العلامة النراقي قال في اجازته وممن وفقه بهذا
التوفيق و هداه الى سلوك هذا الطريق وسقاه من هذا الرحيق جناب العالم
الفاضل والخبير الكامل جامع المعقول والمنقول حاوي الفروع والاصول
عمدة اهل التحقيق التقى الذكي والحفي الاعمى قرة عيون الاحباب و
بهجة قلوب الاصحاب ميرزا ابو تراب بن العالم العلم العلامة والفاضل
النخم الفهامة جامع الفضائل والمفاخر و حاوي الفواضل والمائر الحاج
ملا احمد النطنزي مولدا وموطنا والكاشاني مسكنا والغروي مدفنا الى
آخر ما ذكره وهو طويل لا يسعه هذا المختصر وكذا عن الملا قاسم النراقي
وقد رايت اجازته بخطه والملا قاسم كان عالما فقيها مشهورا بلغ عمره
الى المائة بل تجاوز عنها علي ما حكاه جماعة قال في اجازته له و كان
ممن اخذ فيه بالحظ الوافر وفاز منه بالنصيب المتكاثر جناب قرة العين
التقى النقي المذهب الصفي الاعمى العالم العامل الذكي والفاضل الكامل
البهي ذو الاخلاق الرضية والمحاسن البهية المؤيد بتأييد الملك الوهاب
الميرزا ابو تراب تغمد الله برحمته يوم الحساب فاراد الانتظام في جملة
الاخبار والاقتفاء بآثار العلماء الاخيار فاستجازني دام عزه كما هي عادة
العلماء وسجية الفضلاء و حيث كان لمزيد رواتب درايته في المعقول

والمنقول وعلو مراتب مهارته في الأصول والفروع على حسب ما جرى عليه السلف والخلف من علمائنا العظام وفقهائنا الكرام مضافا الى ما كان له من الحظ الوافر والنصيب المتكاثر من العلوم الغريبة هو بالاجازة حقيق وبالادراج في السلسلة المباركة رشيق فاجزت له الى آخر ما ذكره و يظهر من هذه الاجازة ان الملاقسم المذكور كان مجازا عن آقا محمد علي الكرمانشاهي وعن صاحب الرياض وبالجملية هذا الفاضل المشهور كان مسلم الفضل ومن تلامذة والده اولا ثم من تلامذة الفاضل النراقي قدس سره جده من قبل امه و كان في العلوم العقلية من الكلام والحكمة من تلامذة الشيخ عبدالرزاق الكاشي وفي الهيئت والنجوم والزيجات والاسطرلاب والعلوم الرياضية من تلامذة الميرزا مهدي المنجم وقد قرء التورية والانجيل على اهل الكتاب و كان بارعا في الطب و الطلسمات والنيرانجات والرمل والتكسير وغيرها من العلوم الغريبة وقد ذكر ولده العالم الفاضل الفهامة في ترجمته لوالده انه كان سريع الكتابة يكتب في اقل من ساعته اكثر من كراسة وبابه محيط رحال الادباء ومناخ ركاب الفضلاء واليه تضرب الابل من البلاد الشاسعة واشتهرت تأليفاته في حياته في البلدان وسادت به الركبان قبل ان يبلغ اربعين سنة ومن مؤلفاته شرح الدروس ومنها مرصد الاصول في اصالة البرائة والاستصحاب ومنها رسالة في الشهرة ومنها رسالة في دفع الضرر ومنها رسالة في قاعدة الوفاء بالعقود ومنها الحواشي على المفتاح لجده الفاضل النراقي ومنها رسالة في تنزيه الامامية ومنها رسالة في النحو ومنها رسالة في الطب ومنها شرح على المقالة العاشرة من كتاب اصول اقليدس ومنها الرسالة المهدوية في الرد على الصوفية ومنها شرح على ديباجة القاموس ومنها رسالة في المتفرقات

ومنها رسالة في اوزان العرب ومنها غير ذلك من الرسائل والتعليقات
ولد له في ٢٢ شعبان سنة ١٢٢١ وتوفي في شوال سنة ١٢٦٢ وحمل
الى الغري ودفن بوادي السلام بقرب مزار هود وصالح عليهما السلام
و منهم الملا علي النوري كان فاضلا كاملا ماهرا في الحكمة
معاصرا للمحقق القمي له بلغه ان المحقق قد كفره فركب و تشرف
بخدمته و اظهر ان ذلك بلغه فعرض على جنابه عقائده فصوبه و اعتذر
اليه و كان بينهما مراسلات معروفة وقد يقال انه كان في الهيئات الحكمة
افضل من الملا صدر الشيرازي و كان حكيما متشرعا مقلدا للمحقق القمي
وبعد وفات المحقق كان مقلدا للحاج السيد محمد باقر الاصفهاني وقد يقال
ان الكلباسي له كان اولا من تلامذة هذا الحكيم الالهي في الحكمة
و منهم الحاج الملا محمد صادق الكاشاني المعروف بالصباغ كان
قاريا حكيما مدرسا عابدا صالحا متشرعا قد اشتغل بالتحصيل في كبر
سنه و قد رايته وهو شيخ كبير حسن الاخلاق و كان من تلامذة الشيخ
عبدالرزاق المتقدم له الذكر

و منهم الحاج الميرزا ابو القاسم المعروف بكلانتر فان حاله
محمود خان كان ملقباً بهذا اللقب من السلطان كان من اكابر تلامذة
الشيخ المرتضى فاضلا كاملا ومجتهدا فقيها اصوليا حكيما عارفا ذاسليقة
مستقيمة وفطانة قويمه و قريحته و كان حاذقا ماهرا استادا في الفقه
والاصول مسلما عند الفحول و قد قرأت عليه شطرا من الاصول عمي في
اواخر عمره الشريف من كثرة المطالعة والتأليف

و منهم الحاج الميرزا الشيرازي و قد تقدم ذكره في الباب

الاول في الميرزا

و منهم الحاج الميرزا حبيب الله الجيلاني الرشتي كان سيدا
جليل الشأن عظيم القدر من تلامذة الشيخ المرتضى فاضلا كاملا محققا
مدققا في الاصول و كان يحضر درسه جمع غفير من الفحول ومن مصنفاته كتاب
البدائع في الاصول

و منهم الميرزا احمد الفيضي كان من تلامذة الشيخ المشار اليه
فاضلا محققا في الاصول و كان الحاج الميرزا ابو القاسم المذكور كثيرا
ما يثنى عليه ويمجده وهو مع ذلك كان عادلا صالحا زاهدا لم يكن له
شيء من مال الدنيا ذهب ليغسل ثيابه عند الشظ فوقع في الماء فغرق و
مات رحمه الله

و منهم الحاج الميرزا محمد حسن الاشتياني كان ايضا من تلامذة
الشيخ المذكور وممن يقرر تحقيقاته في درسه و كان فاضلا مدققا وعالما
محققا في الاصول وله مصنفات كثيرة كبحر الفوائد في شرح الفرائد وجملة
اخرى من الرسائل في الفقه والمسائل كان في بداية امره في كمال
الفقر والفاقة فجاء الي الطهران بالتماس بعض الاعيان فصار متمولا ذا ثروة
عظيمة ورئيسا بالرياسة العامة و مات به رحمة الله عليه في سنة ١٣١٩

و منهم الملا محمد الايرواني المعروف بالفاضل الايرواني كان من
مشاهير فضلاء تلامذة الشيخ المذكور محققا مدققا في جميع العلوم الشرعية
والعقلية ولا سيما في الفقه والاصول

و منهم الملا محمد حسين الاردكاني المعروف بالفاضل الاردكاني
ساكن كربلاء المشرفة كان مجتهدا اصوليا وفقهيا متتبعا مسلما وقد قرأت
عليه مدة اقامتي بكربلا و كان فقيرا غير مرجوع اليه اولا وان اشتهر بعد
ذلك و كان بينه وبين الشيخ زين العابدين المذكور مخاصمة

و منهم الحاج الملا محمد تقي البرغانى و قد تقدم ذكره فى
الشهيد الثالث

و منهم الحاج الملا محمد صالح البرغانى اخ الشهيد المذكور
كان كاسمه صالحا عابدا زاهدا مقبلا على شانه عارفا بابناء زمانه فقيها
فاضلا متتبعا فى الاخبار من تلامذة صاحب الرياض وولده السيد محمد
صاحب المفاتيح و كان آمرا بالمعروف ناهيا عن المنكر كثير التدريس
والموعظة والبكاء على الحسين عليه السلام والابكاء له ومصنفاته كثيرة منها كتاب
غنيمة المعاد فى شرح (د) فى اربعة عشر مجلدا ومنها كتاب المسلك فى
شرحه ايضا ومنها تفسير القرآن فى مجلدات كثيرة ومنها كتبه فى المصائب
من الفارسية والعربية كمخزن البكاء ومعدن البكاء ومنبع البكاء وكانت
وفاته عند قبر الحسين عليه السلام بدعوة منه

و منهم الحاج الملا على البرغانى اخ الفاضلين المذكورين كان
فاضلا معروفا وقد مدحه لى من رآه

و منهم الملا عبدالوهاب القزوينى كان فاضلا مجازا عن اربعين
مجتهدا على ما قيل وقد امر بان يضعوه فى تابوت وياتوا به الى مشهد
على عليه السلام فلما وضعوه عند قبره عليه السلام توفى هناك

و منهم الملا صفر على اللاهيجى كان فقيها فاضلا من تلامذة
الحاج السيد محمد باقر الاصفهائى و كان فى اول امره حكيما مدرس كتب
الملاصدرا فترك هذا التدريس لرؤيا هائلة رآها فاشتغل بالفقه والاصول
وله شرح على المعالم ورسالة فى الدراية

و منهم الملا محمد حسين بن القاريا غدى كان فاضلا ماهرا فى علم
الدراية والرجال وله شرح مبسوط على الروضة من كتاب الكافى ونسخته

عندى موجوده وقد فرغ من تاليفه فى سنة ثمان وتسعين بعد الالف
 و منهم الميرزا محمد بن سليمان بن محمد رفيع بن عبدالمطلب بن
 على التنكابانى صاحب كتاب قصص العلماء كان عالما فاضلا من تلامذة
 السيد ابراهيم القزوينى والحاج السيد محمد باقر الاصفهائى وكان مجازا
 منه باجازه طويلة ذكرها فى كتابه مع سائر احواله المفصلة فيه وله
 مصنفات كثيرة ترتقى الى ما يقرب الماتين فى جميع العلوم والفنون الشرعية
 وغيرها من اللغة والتفسير والنحو والصرف والمعانى والبيان والبديع
 والمنطق والرمل والجفر والحساب والكلام والدراسة والرجال والفقه
 والاصول والمصائب وغير ذلك نظاما ونثرا والمحقير على منظومته فى الاصول
 شرح علقته عليها فى اوائل البلوغ ومن اراد الاطلاع على اسماء كتبه
 فليرجع الى كتابه المشار اليه قصص العلماء وهو كتاب حسن جامع لاحوال
 كثير من العلماء الان فيه من الحكايات والكرامات ما لم اجد له ماخذ
 صحيحا ينبغى الاعتماد عليه شكر الله مساعيه ورفعته الى معاليه وكان فراغه
 من تاليف الكتاب المشار اليه فى سنة التسعين بعد الالف والماتين
 و منهم الحاج الميرزا ابراهيم السبزواري المعروف بشريعتمدار
 كان عالما فاضلا فقيها كاملا يعد من الفحول الاخيار وقداياه الله من
 اموال الدنيا وتجميلها ما لا يحيط به الاسطار ولكنه كان كثير البذل
 والجود على من اتاه من الفقراء والمساكين بل غيرهم من الاقطار ولما
 لم يكن له ولد وقف امواله على مصارف الخيرات رحمه الله ورفع له
 الدرجات

و منهم الملا عبدالكريم الايروانى كان من مشاهير الفقهاء
 والاصوليين وجماهيرهم من تلامذة صاحب الرياض سكن بقزوین وكان

لا يدرس للطلاب الا اذا كانوا مائة فاذا لم يحصل لتلميذ من تلامذه ملكة الاجتهاد بعد ستة اشهر اخرجه من مجلس درسه ولم ياذن له في حضور مجلسه الا من كان مستعدا جاهدا في التحصيل وكان لا ياذن في التكلم لاحد من تلامذته الا بعد فراغه عن درسه ويمتد درسه من اوائل طلوع الشمس الى ساعتين بعد الظهر وكان لا يتكلم في درسه الا بالعربية و حكاياته معروفة

و منهم آقا محمد علي البهبهاني الكرمانشاني ابن محمد باقر الاصفهاني المعروف بالوحيد البهبهاني كان من الافاضل المعروفين والفقهاء المبرزين المشهورين مجتهدا مسلما رئيسا للملة والدين ولد في كربلاء في سنة الالف والمائة والاربع والاربعين وكان قاصداً لاصول الصوفية وقاتلا لرؤسائهم الملاحدة وحكاياته معروفة ومصنفاته كثيرة كشرحيه على مفاتيح الفيض ره واعتقاده في القليان انه يترتب عليه الاحكام الخمسة وقد فصل ذلك في هذا الشرح بما لا مزيد عليه وله كتاب مقامع الفضل بطريق الاسئلة والاجوبة

و منهم آقا محمد علي بن محمد باقر الكاشاني كان عالما فاضلا مدرسا في العلوم الشرعية والعقلية مسلم الفضل والزهد من تلامذة الحاج السيد محمد تقى الكاشاني المتقدم له الذكر وكان له ولد يسمى بالحاج الملا ابي القاسم وكان منجما حكيميا وقد رايته ومات بطهران و منهم الحاج الملا حسين علي التوسر كاني الاصفهاني كان فاضلا معروفا وفقهيا مشهورا مدرسا في العلوم النقلية

و منهم الميرزا ابو المعالي نجل الفاضل الكلباسي ره كان عالما فاضلا اصوليا مدققا له مصنفات منها كتاب البشارات في شرح الاشارات

فى الاصول وكان كثير الدقة زاهدا صالحا صادقا صهرا الحاج السيد محمد باقر
الاصبهانى

و منهم الملا غلامرضا الارانى كان عالما عابدا زاهدا فاضلا
محتاطا من تلامذة صاحب الرياض وكان مصاحبا للحاج السيد محمد تقى
الكاشانى المتقدم له الذكر فى الدرس وبينهما مخالطة تامة وله مؤلفات
كثيرة منها الرسالة الهلالية فى احوال هلال بن على عليه السلام وبيان انه هو
محمد المعروف بماء روءى منها كتب اخرى فى الاخبار فارسية

و منهم الملا محمد على الارانى الكايباى كان اصله من قرية
قرية من كاشان تسمى آران ولكنه سكن بكايباى ومات به ودفن
جنب مسجده هناك و كان فقيها اصوليا فاضلا وله مصنفات كثيرة منها
منظومة فى الاصول وقد رايتها

و منهم الملا رفيع القزوينى مؤلف كتاب ابواب الجنان فى ثمانى
مجلدات رايت منها ثلثا كان فاضلا ادبيا زاهدا اريبا وواعظا متعظا فصيحاً
بليغا مشهوراً فى جميع الاقطار

و منهم الملا عبد الخالق اليزدى مؤلف كتاب بيت الاحزان و
كتاب مصائب المعصومين والمعلوم من حاله انه كان واعظا متتبعا فى
الاخبار ولكن نسبه البائية الملاحدة الى انفسهم وظنى ان النسبة كذب
فان من عادة هؤلاء الملاعين نسبة الفضلاء المشهورين بل الفقهاء الموثقين
المعروفين الى مذهبهم الباطل وترويجا لمتاعهم الكاسد وتزيينا لاعتقادهم
الفاسد ثم على تقدير صدق النسبة العياذ بالله فالكتابان المذكوران و
غيرهما مما ينسب اليه مؤلفة قبل ذلك وقد اسمعنى بعض من رآه ان
جماعة من العلماء كفره لكونه هتاكابا المنبر ومفتيا بطهارة اهل الذمة و

نحوها من الفتاوى الشاذة الضعيفة والله اعلم
 و منهم الملا نوروز علي بن الحاج محمد باقر البسطامي المعروف
 بين الواعظين والذاكرين بالفاضل البسطامي وقد رايته بطهران وبمشهد
 الرضا عليه السلام وصاحبني كثيرا ولم يكن له كثير فضل في الفقه والاصول بل
 لم يكن هو نفسه ايضا مدعيا لهذه المراتب بل يقول اني رجل محدث
 ولكنه كان فاضلا ورعا عادلا مقدسا صالحا ذا اخلاق حسنة وجامعا متتبعا
 في الاخبار المعصومية (ع) كثير الجهد في البحث عنها وجمعها ولا سيما في
 اخبار المصائب وله مؤلفات كثيرة منها سراج المتجهدين في آداب صلوة
 الليل ومنها سفينة النجاة في شرح قصائد بحر العلوم في المصائب ومنها
 التحفة الرضوية ومنها التحفة الحسينية ومنها امواج البكاء ومنها سرور
 العارفين ومنها وسيلة النجاة ومنها ذخيرة المعاد في الاخلاق في ضمن
 شرح دعوات ايام الصيام ومنها نجاة الخائفين وهذه الكتب جميعها
 فارسي

و منهم الميرزا رفيع والميرزا حبيب الله الحسينيان النطنزيان و
 كانا من اجدادى من قبل الام وقد تقدم ذكرهما
 و منهم الميرزا ابو الحسن الكاشاني المعروف بالمجتهد كان
 مجتهدا فاضلا رئيسا معروفا مرجعا للخوارج والعوام في المرافعات و
 الفقير اليه قرابة من جهة الام من تلامذة العلامة النراقي صاحب اللوامع
 والمحقق القمي صاحب القوانين وله رسالة في حجية المظنة

و منهم الملا علي مددين رمضان الساجي والد المؤلف الراجي
 قد خرج في اوائل بلوغه من ساوة الى قزوین لتحصيل علم الدين و جد
 كمال الجهد في تحصيله من العلماء العاملين حتى حضر مجلس السيد

ابراهيم صاحب الضوابط فتلمذ عنده في عدة سنين حتى صار اصولياً كاملاً و
 فقيهاً جامعاً فلما رفع ذكر الفاضل النراقي في الاطراف والبلدان ساقه
 داعي شوقه الى كاشان فكان يحضر مجلس درس هذا الفاضل في زمرة العلماء
 الافاضل حتى اذا وقع بينهما مناظرة في بعض المسائل وحكايتها معروفة
 في المحافل وقوله في كتاب المناهج مناهيج كان سبباً في تركه لمجلس
 هذا الفاضل وحضوره في مجلس السيد محمد تقي المشار له الذكر وكان
 السيد يقول انه لا حاجة له الى درسي والوالد يقول انما احضر درس السيد
 للتبرك والتيمن وحل بعض الغوامض فالتمس منه الحاج المير محمد علي
 الذي كان من اكابر البلد والد الحاج السيد محمد حسين الذي قدمنا ذكره
 ان ينزله منزله فاجابه الوالد ثم عمر له داراً في محلة معروفة بمحلة چهل
 دختران فبالغ في تعظيمه و تكريمه والاحسان اليه وولده المشار اليه
 مع جملة من الفضلاء كانوا يحضرون مجلس درسه اصولاً وفقهاً فذهب
 الوالد به الى الاصفهان ومعه الحاج السيد حسين ثم ذهب الى العتبات
 مصاحباً له وكان (ح) في البلدين علماء رؤساء معروفون وكان الوالد
 لا يحضر مجالسهم ولا يتعرف لهم ولا يستجيز منهم وحكى الحاج السيد حسين
 لي انني قلت لوالدك لم لا تحضر مجالس هؤلاء الاعيان ولا تستجيز
 منهم يقول ان تلامذتي سوادهم اكثر من سواد هؤلاء فكيف استجيز ممن
 انا اعلم منهم فقلت له ستبتلي برياسة العوام وهم لا يقبلون منك ذلك بل
 ينظرون الى الشهرة والمشاهير ولا يميزون بين السواد وعدمه بل الخواص
 ايضا يطلبون لتصديقك الاجازة فقال ان اجازة المجتهد هو فضله وسواده
 لاهذه التصديقات المتعارفة اذ شاهدت كثيراً ممن استجازوا واجيز لهم
 لافضل ولاسواد لهم اصلاً وقد دلسوا على العوام كالانعام فلما بلغ الكلام

الى هذا المقام سكت و استحييت عن الجواب ثم رجعت بمصاحبته الى
 كاشان فمكث فيه سنين مدرسا في الاصول والفقه يحضر مجلسه جمع
 كثير من الطلاب والفضلاء والناس يستفتون منه ويقتدون بصلوته فلما
 اشتهر وفشا امره وبلغ خبره الى ساوة جاء جماعة من اكابر ساوة واصروا
 على ان يذهبوا به اليها فلما ذهبوا به واستقر امر الرياسة عليه لقن ذوو
 الاغراض من الخواص اتباعهم ان يطالبوه الاجازة فكلما قال لهم لم
 يكن لشانى ان استجيز كيف وانا اعلم ممن يجيز لم يقبلوا منه واصروا و
 استكبروا استكبارا قال السيد الجليل المشار اليه فلما راي والدك هذا
 الانكار منهم كتب الى انى وصلت الى صدق ما ذكرت لى فى سالف الزمان
 وان الحق كان معك الان قد ابتليت بما اخبرتني به من الابتلاء بالحمير
 فاستجيز لى من العالم المهتدى الملا مهدي نجل الملا مهدي النراقى فانه
 رئيس علماء كاشان والمشهور فى هذه البلدان لسكوت العوام كالانعام
 ودفع غرض غيرهم من الاعلام فكتبت سؤالا للمشار اليه الاعلام عن حال
 والدك فكتب فى جوابه من دون تأمل ان جناب الاعلام الفهم الملا على
 مدد مجتهد جامع للشرايط بلا كلام ولما كان ذلك بالفارسية و كافيا
 للعوام ما اكتفيت بذلك بل التسمت منه ان يكتب اجازة بالعربية فكتبها
 و ارسلت بهما الى ساوة فلما شاهد و هما سلموا له و اذعنوا بما ادعاه
 اقول وهذه الاجازة مسطورة بخطه الشريف و خاتمه المنيف فى ظهر
 رسالته الشكية وهذه عبارتها بعد البسملة الحمد لله الذى جعل الرواية
 ذريعة الى درك الاحكام وخلصنا من ظلمات الخيال والاهام وصلى الله
 على من هداه الى شرع الاسلام وعلى آله هداة الانام ومصاييح الظلام
 وبعد فيقول اقل الاقلين وافقر المحتاجين مهدي بن محمد مهدي النراقى ان

الاخ الاعز العالم العامل والفاضل الكامل زبدة ارباب التحقيق ونخبة اهل
 الفضل والتدقيق جامع الكمالات الانسانية والاخلاق المرضية والملكات
 الملكية اللوذية الالهي التقى النقي الموفق المؤيد مولينا ملاعلى مدد
 ايده الله بالطافه الخفية قد بلغ من التقوى غايتها ومنتهاها وارتقى في
 العلم والفضيلة الى غاية ذراها قد صرف عمره في تحصيل العلوم النقلية
 والعقلية مهذبا للاخلاق النفسانية فطلب منى اجازة ما يجوز لي روايته
 فوجدته سلمه الله اهلها فاجزت له ادام الله توفيقه ان يروى عنى جميع
 ما صح لي روايته من مشائخي الاعلام من كتب الاخبار و كتب التفسير
 والفقه والاستدلال واللغة والنحو والاصولين والرجال و كتب الادعية من
 مصنفات الفرقة و مؤلفات علماء العترة و اجزت له دام توفيقه بخصوصه
 جميع ما اجاز لي الاستاد الاعلم والشيخ المعظم البحر المتلاطم الامواج
 الذى ملاء ذكره فآخره جميع الفجاج عمدة الفقهاء الكرام وزبدة العلماء
 الفخام اخى واستادى ومن عليه فى جميع العلوم استنادى مولانا احمد
 طاب مضجعه الشريف وكذا ما اجاز لي شيخ مشايخ عصره واوحد فقهاء
 دهره المجتهد الكامل والبارع الفاضل الشيخ الاعظم والخبير المعظم الاجل
 الاكمل شيخ محمد جعفر النجفى روح الله روحه والمرجومه ان لا ينساني
 من الدعاء فى اوقات الصلوة حرره الخطاى انتهى وكان رحمه الله كثير
 التدقيق والكثرة دقته قلت تاليفاته و كان اذا فرغ من مسألة تأمل فيها
 لم يغلبه احد ولم يستطع احد ان يغير اعتقاده فيها ولم يجترء احد من
 تلامذته على مخالفته فيها ولو وجد كراسة منهم فيه ما يخالفه مزقه ومن
 مصنفاته شرحه على الارشاد لم يبرز منه الامجلدان فيما يتعلق بالوضوء
 ومنها الرسالة الشكية المشار اليها فى الخلل الواقع فى الصلوة ومنها

كتاب في رؤس المسائل الفقهية لم يتم ومنها رسالة في حجية المظنة و
 منها رسالة في اصل البرائة ومنها رسالة في الاستصحاب ومنها رسالة في
 اشتراط القبض في الوقف ومنها رسائل اخرى في مسائل متفرقة من الفقه
 والاصول توفي بسائرة في سنة السبعين بعد الالف والماتين بالوباء وحمل
 الى قم ودفن بين مقبرتي ابن بابويه والملا مهدي النراقي المشار اليه

الباب العاشر

فيمن يذكر مختوما ببياء النسبة

فمنهم القمي وهو ابو الحسن علي بن ابراهيم بن هاشم القمي
 قال (مه) في (صه) ثقة في الحديث ثبت معتمد صحيح المذهب سمع و
 اكثر وصنف كتباً واضراى صار ضريرا في وسط عمره (اه) واكثر في الكافي
 الرواية عنه ومن كتبه كتاب التفسير المعروف

و منهم الكليني وهو ابو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق مؤلف اصول
 الكافي وفروعه في عشرين سنة وقد جمع في هذا الكتاب ستة عشر الفا و
 مائة وتسعة وتسعين حديثا صحاحها خمسة الاف واثنان وسبعون وحسانها
 مائة واربعة واربعون وموثقاتها الف ومائة وثمانية عشرة وضعافها تسعة
 الاف واربعمائة وخمسة وثمانون كذا نقل عن خط شيخنا البهائي والكلين
 كامين قريبة بالري صرح به في (ق) والمشهور على الالسنه ضم الكاف و
 حكى عن (خ) وقال (مه) في (صه) في ترجمة احمد بن ابراهيم المعروف
 بعلان الكليني مضموم الكاف مخفف اللام منسوب الى كلين قريبة من الري
 وعلى التقديرين فاللام مخففة وربما يشدد و الكليني هذا اوثق الناس

وانبتهم و جلالة شأنه معروفة وهو من مجددى مذهب الامامية فى رأس
 المائة الثالثة كالمرتضى فى الرابعة وله مصنفات كثيرة ككتاب رسائل
 الائمة والرد على القرامطة وتعبير الرؤيا والرجال توفى فى بغداد سنة
 تسع او سبع وعشرين بعد الثلثمائة سنة تنائر النجوم وقد تقدم بعض ما
 ذكرناه هنا فى ثقة الاسلام

و منهم العياشى بالشين المعجمة وهو محمد بن مسعود بن محمد بن
 عياش بتشديد الياء السلمى السمرقندى وفى (صه) بعدان و ثقة له كتب
 كثيرة تزيد على مائتى مصنف وكان يروى عن الضعفاء كثيرا وكان فى
 اول امره عامى المذهب وسمع حديث العامة واكثر منه ثم تبصر وعاد
 اليها انفق على العلم والحديث تركه ابيه سائرهما وكانت ثلثمائة
 الف دينار

و منهم الكشى بفتح الكاف وتشديد الشين المعجمة وهو ابو عمرو
 بفتح العين محمد بن عمر بضمها ابن عبد العزيز الكشى نسبة الى الكش
 بلد عظيم من بلاد مازراء النهر ثلثة فراسخ فى ثلثة فراسخ حكى عن
 البرجندى و قيل بلد معروف على مراحل من سمرقند و قيل انه قرية
 بجرجان كما فى (ق) فتدبر وبالجملية ابو عمرو وهذا كما فى (صه) بصير
 بالاخبار بالرجال حسن الاعتقاد قال كان ثقة عينا روى عن الضعفاء وصحب
 العياشى واخذ عنه وتخرج عليه له كتاب الرجال كثير العلم الا ان فيه
 اغلاطا كثيرة (اه) اقول التخريج فى اصطلاح اهل الرجال على ما صرح
 به فى الرواشح ان يكون الشيخ اخر شيوخ التلميذ فاذا تم استكمالها
 بالتلمذ عليه يقال انه خرجه وهو تخرج عليه اى الحقه بالشيوخ فصار هو
 منهم فى زمان استاده وقد يطلق التخريج على اخذ موضع الحاجة من

الحديث وعلى استنباط حكم جزئى بخصوصه خفى من دليل بعينه غير
منسحب الحكم على هذا الجزئى فى ظاهر الامر

و منهم الحميرى هو محمد بن عبدالله بن جعفر بن الحسين بن جامع
بن مالك الحميرى كان ممن كاتب صاحب ^{عليه السلام} وسأله فى مسائل ثقة وجه
ويطلق على عبدالله بن جعفر صاحب كتاب قرب الاسناد

و منهم الاسكافى بكسر الهمزة او فتحها وهو ابو على الكاتب محمد
بن احمد بن الجنيد الاسكافى نسبة الى الاسكاف و هو موضع بنواحي
النهر وان الاسكاف بالكسر الخفاف وبالفتح البخار وبالجملة هو من قدماء
علماء الامامية وشيوخهم وكان ثقة وجهها جليل القدر كثير التصنيف وقد
تقدم فى ابن الجنيد

و منهم العمانى بضم العين وتخفيف الميم نسبة الى عمان كغراب
او بفتح العين وتشديد الميم نسبة الى عمان كشداد بلد بالشام وهو ابو محمد
الحسن بن على بن ابي عقيل وعن (خ) انه ابو على الحسن بن عيسى وهما
عبارة عن شخص واحد وقد تقدم فى الباب الخامس

و منهم النعمانى وهو ابو عبدالله محمد بن ابراهيم بن جعفر صاحب

التفسير

و منهم الشيخ الطوسى وهو محمد بن الحسن بن على الطوسى شيخ
الطائفة و قد تقدم فى الباب الاول و ربما يطلق على الحلیم القدوسى
خواجة نصير الدين الطوسى

و منهم الطبرسى وهو الشيخ ابو على الفضل بن الحسن مصنف
مجمع البيان ومكارم الاخلاق وقد تقدم فى امين الاسلام نسبة الى طبرستان
وربما يطلق على ابي منصور احمد بن على بن ابي طالب الطبرسى مؤلف

كتاب الاحتجاج بل اطلاق الشيخ الطبرسي عليه اكثر وهو المجاز عن
المرعشي عن جعفر بن محمد الدوريسي عن ابيه عن (ق) ره و نسبة
الاحتجاج الى الاول كما عن ابن ابي جمهور الاحمائي والامين الاستر ابادي
وغيرهما

و منهم المرعشي بالراء والعين المهملتين والشين المعجمة و
هو ابو جعفر مهدي بن الحسن بن ابي الحرب الحسيني المرعشي نسبة الى
مرعش وهو كمقعد بلد بالشام كان من اجلاء الامامية ومن مشائخ الاجازة
وقد عرفت آنفا ان الطبرسي كان مجازا عنه وهو كان مجازا عن شيخنا
الصدوق ره بواسطتين قال الطبرسي في اول الاحتجاج عند ذكر الاخبار
الواردة في فضل العلماء فمن ذلك ما حدثني به السيد العالم العابد ابو
جعفر مهدي بن حرث الحسيني المرعشي رضي الله عنه قال حدثني الشيخ
الصدوق ابو عبد الله جعفر بن محمد بن احمد الدوريسي رحمة الله عليه قال
حدثني ابي محمد بن احمد قال حدثني الشيخ السعيد ابو جعفر محمد بن علي
بن الحسين بن بابويه القمي (رض) الخ فما في بعض الكتب انه كان
مجازا عن (ق) بلا واسطة خطأ ويظهر من منتهى المقال ان المرعشي
يطلق على والد المهدي وضبطه في اخوه في باب الالقاب بالحسن بن
حمزة العلوي وفي ترجمة المهدي بالحسن بن ابي الحرب الحسيني وفي
نسخة الاحتجاج الموجودة عندي ضبط بمهدي بن حرث بالشاء المثلثة كما
عرفته و في بعض الكتب بمهدي بن حرب و في المؤلوة بمهدي ابن ابي
الحرب والله اعلم

و منهم الدوريسي بالسين المهملة بعد الياء وهو ابو عبد الله جعفر
بن محمد بن احمد بن العباس و كان ثقة غينا عظيم الشأن معاصرا للشيخ

الطوسي له كتب منها كتاب الكفاية في العبادات ومنها كتاب يوم وليلة و
 منها كتاب الاعتقادات ومنها كتاب الرد على الزيدية كذا عن اهل الامل و
 صرح في بعض الكتب انه من تلامذة المفيد ره والسيد المرتضى و قد
 يقال انه كان من المعمرين و قد قرء عليه ابن ادريس الحلبي وروى عنه
 فتامل والدوريسي منسوب الى الدورست بضم الدال و سكون الواو
 وقيل الان يقال له درشت بفتح المهملتين وسكون المعجمة من قرى الرى
 و منهم الديلمي هو سالار بن عبد العزيز الديلمي و قد تقدم في ابى يعلى
 و قد يطلق على مؤلف كتاب ارشاد القلوب المعروف بارشاد الديلمي و
 هو الفاضل الكامل الورع المتقى ابن محمد الحسن بن ابى الحسن بن
 محمد الديلمي

و منهم النجاشي بكسر النون و قد يفتح و تخفيف الجيم و تشديدها
 غلط و قد اختلف في الياء فعن صاحب التكملة انها مشددة و عن
 الفارابي انها مخففة و عن الفوري جواز الامرين و قيل ان المسموع من
 الثقات هو التخفيف فهو الصواب و في (ق) انه افصح و كيف كان فهو احمد
 بن على بن احمد بن العباس بن محمد بن عبدالله بن ابراهيم ابن محمد بن
 عبدالله بن النجاشي الذي ولى الاهواز و كتب الى الصادق (ع) يسأله و
 كتب (ع) له رسالة ولم ير له (ع) مصنف غيرها و بالجملة احمد هذا كان
 ثقة فاضلا جليل القدر معتمدا عليه و كتاب رجاله معروف معتبر و كان
 من تلامذة المفيد و معاصرا للشيخ والسيد ولد في سنة اثنين وسبعين بعد
 الثلثمائة و توفي في خمسين بعد الاربعمائة

و منهم الحلبي وهو تقي بن نجم المكنى بابى الصلاح و قد مر
 و منهم الحلبي وهو محمد بن ادريس صاحب (ئر) و قد تقدم

و منهم الكراجكى وهو الشيخ ابو الفتح محمد بن على بن عثمان وقدمر

و منهم الطرابلسى وهو القاضى عبدالعزيز بن ابى كامل البراج وقد تقدم

و منهم الحمصى وهو استاد المتكلمين الشيخ محمود بن على بن الحسين الحمصى الزلزلى كان عالما ماهرا فى الكلام والفقه والاصول ثقة جليل القدر ومصنفاته كثيرة كالتعليق القصير والتعليق الكبير والمنقذ من التقليد والمرشد الى التوحيد وهو المسمى بالتعليق العراقى و كتاب المصادر فى الاصول و كتاب التبيين والتوضيح فى التحسين والتتبيح و كتاب بداية الهداية وغير ذلك وكان له طبع شعرا ايضا ومن شعره

قد كنت ابكى ودارى منك دانية فحق ذلك اذ شطت بك الدار
ابكى لذكرك سرا ثم اعلنه فلى بكآ آن اعلان و اسرار

و منهم البرزهى منسوب الى البرزذه بالباء الموحدة ثم الراء المهملة ثم الزاء المعجمة بعدها الراء وهى قرية بدمشق وهو الشيخ زين الدين محمد بن القاسم نقل عنه الشهيد الثانى فى (ضه) فى البحث عن الاجداد الثمانية

و منهم المصرى وهو الشيخ معين الدين سالم بن بدران نقله عنه ايضا فى البحث المذكور وقدمر

و منهم البويهى بضم الباء الموحدة وفتح الواو بعدها الياء المثناة من تحت الساكنه وربما يسكن الواو ويفتح الياء منسوب الى بويه كذلك وهو كما فى (ق) والد ملوك العجم والبويهى هذا هو قطب الدين محمد بن

محمد الرازي وقدمر الإشارة اليه في قطب الدين وقد كان عالما فاضلا جامعا بين المعقول والمنقول وحسبك في ذلك ما تقدم من مدح (مه) له بما عرفته ومدح الشهيد الثاني له بنجم الدين سلطان المحققين واكبر المدققين قطب الملة والدين ويظهر من نسبته الى بويه انه من اولاد سلاطين العجم واصله من ورامين الري وكان من تلامذة العلامة ره ومجازا عنه وتاريخ اجازته سنة ثلاث عشر وسبع مائة واستجاز منه الشهيد الاول ره ومدحه بما لامزيد عليه وتوفي سنة ست وستين بعد السبع مائة ومصنفاته كثيرة منها شرحه على الشمسية في المنطق وهو احسن من شرح التفتازاني عليها المعروف بالسعدية ومنها شرحه على المطالع ومنها كتاب المحاكمات الموسوم بدرة الاصداف ومنها الحواشي على الكشاف المعروفة بتحفة الاشراف ومنها رسالة في الكليات ومنها رسالة في التصور والتصديق ومنها الحواشي على قواعد (مه) المعروفة بالحواشي القبطية

و منهم المحقق الكركي وهو الشيخ علي بن عبد العالي الكركي منسوب الى كرك وهو بالتحريك قلعة بنواحي البلقاء كما في (ق) وقد تقدم في المحقق الثاني

و منهم الاردبيلي وهو الملا احمد مصنف مجمع الفائدة و

قد تقدم

و منهم القطيفي وهو الشيخ ابراهيم بن سليمان وقد مر

و منهم المحدث البحراني وهو الشيخ يوسف صاحب (فق)

وقد مر

و منهم المحدث الكاشاني وهو الفيض ره وقد مضى وقد يطلق

عليه الفاضل الكاشاني

و منهم العارف الكاشاني وهو الملا عبد الرزاق وقد تقدم
 و منهم الفاضل الهندي والفاضل الاصبهاني وهو محمد بن حسن
 الاصبهاني كان عالما فاضلا كاملا فقيها متكلما جامعاً لجميع الفنون
 العقلية والنقلية والادبية ولد في سنة الالف والاثنين والستين و فرغ من
 جميع العلوم وهو ابن ثمانية عشر و قيل وهو ابن ثلاثة عشر ومصنفاته كثيرة
 منها كشف اللثام شرح (عد) و منها المناهج السوية شرح شرح اللمعة
 ومنها ملخص الشفاء ومنها ملخص التلخيص ومنها غير ذلك من
 المتون والشروح والحواشي لقب بالهندي مع كونه في الاصل اصفهانيا
 قيل لانه نشأ في اول امره حال الصبابة في الهند والمشهور ان اهل الهند
 التمسوا من سلطان العجم وهو السلطان حسين الصفوي ان يرسل اليهم
 من علماء الامامية من يرشدهم ويعرفهم مسائل دينهم فارسل هذا الفاضل
 وهو قليل السن اليهم فاقام فيهم عدة سنين وحكايته معروفة و كان في
 بداية امره في نهاية الفقر والفاقة حتى ان معيشته كانت بالكتابة والتحرير
 فلما رجع من الهند كان من اغنى اهل اصبهان وايسرهم و املكهم و
 اجملهم ولذلك اشتهر بالفاضل الهندي فقال بالفارسية

مرا بتجربه معلوم شد در آخر کار

که قدر مرد بعلم است و قدر علم بمال

و منهم الصيمري وهو مفلح بن حسين الصيمري نسبة الى الصيمر
 وهو كحيدر وربما يضم ميمه بلد بين خوزستان و بلاد الجبل كما في (ق)
 وفيه والصيمرة كهزيمة بلد قرب الدينور كان عالما فقيها مجازا عن احمد بن محمد
 بن فهد ومن مصنفاته شرحه علي مोजز ابى العباس ابن فهد المذكور وقد
 سماه بكشف التباس عن مोजز ابى العباس ومنها شرح علي (ع) موسوم

بغاية المرام و كان له ولد فاضل عابد ذو مؤلفات يسمى بالحسين بن
مفلح الصيمري والصيمري في الرواة هو علي بن محمد بن زياد وقد
وثقه جماعة

و منهم البصري وهو محمد بن محمد المكنى بابي الحسن كان من
قدماء الفقهاء ومجازا عن السيد المرتضى ره

و منهم القاشي وهو علي بن محمد بن علي الملقب بنصير الدين كان
حكيماً فاضلاً ومعاصراً للعلامة الحلي ره ذا مؤلفات كالحاشية على التجريد
والحاشية على شرح الشمسية وشرح علي طوابع البيضاوي

و منهم اليوسفي وهو عز الدين حسن بن أبي طالب كان فقيهاً فاضلاً
كاملاً ومن تلامذة المحقق وعن مصنفاته كتاب كشف الرموز شرح
المختصر النافع

و منهم الاسدي وهو مفيد الدين محمد بن جهم وهو الذي وصفه
المحقق للخواجة نصيربانه والعلامة اعلم بالاصولين من سائر تلامذته

و منهم الجرجاني وهو ركن الدين محمد بن علي بن محمد كان عالماً
فاضلاً وفقهياً كاملاً معاصراً للعلامة بل تلميذاً له كما اعترف بذلك هو في
اول شرحه على مبادئ الاصول للعلامة المسمى بغاية المبادئ قال وبعد
فكما ان من شأن الشيوخ ايصال المعاني المحققة بالدلائل المقررة
الموشحة بالالفاظ المحبرة الى تلاميذهم بآدنى العبارة والكتابة المحررة
كذلك من شأن التلاميذ ان يقرر واما استخرج شيوخهم من المثالي في
بحار الدنيا الى من اصداق اذهانهم ويوضحوا ما اخرجوه من الجواهر عن
معادن عقولهم والحنانهم و لما رايت شيخنا المعظم و امامنا الاعظم سيد
فضلاء العصر ورئيس علماء الدهر المبرز في فني المعقول والمنقول المطرز

لواء الفروع والاصول جمال الملة والحق والدين سديد الاسلام والمسلمين
 ابا منصور حسن بن يوسف بن المطهر الحلي قد وضع مقدمة في اصول
 الفقه محكما اصولها محسنا فصولها مقللا فضولها الى ان قال عزمت على
 ان اشرحها شرحا كافلا بابر از محاسنها من مكانها واظهار دررها وجواهرها
 من اصدافها ومعادنها الى قوله) وسميته بغاية البادى فى شرح المبادى
 الخ وله شرح على النافع

و منهم الفاضل الجزائري وهو السيد نعمت الله بن السيد عبدالله
 الموسوى وقد تقدم ذكره

و منهم المحقق الكاظمى وهو جواد بن سعد بن جواد من تلامذة
 شيخنا البهائى ره وله شرح على الزبدة و على خلاصة الحساب و على
 الجعفرية يسمى بالفوائد العلية وقد يطلق على الملا امين صاحب المشتركات
 فى الرجال

و منهم الواسطى وهو ابو عبدالله حسين بن عبيد الله بن على الواسطى
 كان من مشائخ الكراچكى ومعاصرا للشيخ المفيد

و منهم النيشابورى وهو الحسين بن على بن محمد بن احمد الحسين
 بن احمد الخزاعى النيشابورى الرازى كان من مشائخ ابن شهر آشوب
 وله تفسير يعرف بروض الجنان فى عشرين مجلدا و كان معاصرا للزمخشري
 صاحب الكشف و يطلق ايضا على بن محمد بن قتيبة من تلامذة فضل
 بن شاذان وله كتاب فى الرجال

و منهم الشيخ البهائى وهو محمد بن الحسين بن عبد الصمد الحارثى
 العاملى الهمدانى الجبعى و علو مراتب فضله و تبحره فى جميع الفنون
 العقلية و الثقلية غير محتاج الى البيان بل هو اظهر من الشمس عند العيان

وكراماته وحكاياته وعجائب اموره معروفة مذكورة في كتب الاعيان و
قد كان هذا الشيخ الذي هو اعجوبة الزمان و نادرة الدوران يعاشر كل
فرقة بمقتضى طريقتهم وملتهم بحيث يظن كل منهم انه منهم وقد اخبر
بذلك عن نفسه بقوله

واني امرء لا يدرك الدهر غايته ولا تصل الايدي الى سراغوارى
اخالط ابناء الزمان بمقتضى عقولهم كيلا يفوهوا بانكارى
و اظهر انى مثلهم يستفزنى صرف الليالى باحتلاء وامرارى

ولبعض العلماء على جنابه اعتراضات لا يليق بالذكرفان جنابه اجل
من ان يعترض عليه من دونه ولد في السنة الثالثة والخمسين والتسعمائة
وتوفي في الحادية والثلاثين بعد الالف ومؤلفاته ومصنفاته كثيرة واكثرها
معروف كالحبل المتين ومشرق الشمسين والاربعين ومفتاح الفلاح و
تشریح الافلاك والزبدة والخلاصة والحواشى على تفسير البيضاوى الى
غير ذلك

و منهم الشيخ الطريحي وهو فخر الدين ابن محمد على طريح النجفى
مؤلف كتاب مجمع البحرين وكان عالما فاضلا محدثا لغويا عابدا زاهدا
ولكن له في المجمع اشتباهات في مواد الكلمات لا يخفى على المتأمل
وقد سلك في هذا المؤلف مسلك ابن الاثير في النهاية وتاريخ فراغه من
تأليفه سنة ١٠٧٩ وله ايضا كتاب المنتخب في المصائب وشرح على النافع
وكتاب الاربعين

و منهم الفاضل القزوينى وهو الملاحيل المتقدم ذكره وكان
في تلامذه من يعرف بالقاضى القزوينى وقد تقدم ايضا

و منهم المجلسي وهو باطلاقة منصرف الى العالم الماهر الملا محمد باقر وقد يطلق على والده المتقي الملا محمد تقى ويظهر من بعض القرائن ان المتلقب بالمجلسي اولا هو مقصود على والد الملا محمد تقى وقد رايت نسخة من التهذيب قراها الملا محمد باقر على والده الملا محمد تقى وقد كتب في آخر هامش الطهارة منها هذه العبارة انهاء الولد الاعز محمد باقر ادام الله تعالى تاييده قراءة وتحقيقا وفحصا وتدقيقا في مجالس آخرها او آخر شهر ذي الحجة الحرام بسنة ستين بعد الالف من الهجرة واجزت له دام تاييده ان يروى هذا الكتاب مع باقى الكتب الاربعة للمحمد بن الثلاثة مع سائر كتبهم وكتب علمائنا المتقدمين والمتأخرين وغيرها الى ان قال نمقه احوج المربوبين الى رحمة ربه الغنى محمد تقى بن مجلسي والحمد لله رب العالمين وكتب نحو ذلك في هامش آخر الصلوة الا انه ارخه باثني وستين بعد الالف والظاهر ان المجلس كان قرية من قرى نطنز او تخلصا لمقصود على ولكن قد يقال فى ذلك اشياء لم اتحققها

و منهم المحقق الخونسارى وهو آقا حسين بن محمد شارح الدروس وقد يطلق على ولده آقا جمال وقد تقدم الإشارة اليهما

و منهم المحقق السبزواري وهو الملا محمد باقر صاحب الذخيرة و منهم البهبهاني ويعبر عنه بالوحيد البهبهاني والمحقق البهبهاني وهو آقا باقر بن محمد اكمل ولد في سنة الالف والمائة والثمانى عشر كان فادرة الدوران وعلامة الزمان محققا مدققا مشيدا للبيان الاجتهاد بعد خرابه ومنتقنا لمنهج الاستدلال بعد ذهابه تلمذ اولا عند والده العالم الكامل الزاهد الاجل الملا محمد اكمل ثم بلغ العلى بكماله ففاق علماء عصره فلم يات الدهر بمثاله وقد اجاد صاحب منتهى المقال حيث قال فى

وصف هذا العلامة المفضل عالم عريف وفاضل غطريف ثقة وای ثقة ركن الطائفة وعمادها واورع نساكها وعبادها مؤسس ملة سيد البشر في رأس المائة الثانية عشر باقر العلم وحريره والشاهد عليه تحقيقه وتحبيره جمع فنون الفضل فانه قدت عليه الخناصر وحوى صنوف العلم فانقاد له المعاصر والحرى به ان لا يمدحه مثلى و يصف فلعمري تفنى في نعته القراطيس والصحف لانه المولى الذي لا يكتحل عين الزمان له بنظير كما يشهد له من شهد فضائله ولا ينك مثل خبير الى ان قال ثم انتقل الى كربلاء وكلمها يخطر بباليه الشريف الارتحال منها الى بعض البلدان لتغير الدهر وتنكر الزمان راى الامام في المنام يقول له لا ارضى لك ان تخرج من بلادى فجزم العزم على الاقامة بذلك النادى وقد كانت بلدان العراق سيما المشهدين الشريفين مملوءة قبل قدومه من معاشر الاخباريين بل ومن جاهلهم والقاصرين حتى ان الرجل منهم كان اذا اراد حمل كتاب من كتب فقهاءنا حمله مع منديل وقد اخلى الله البلاد منهم ببركة قدومه واهتدى المتحيرة في الاحكام بانوار علومه وبالجمله كل من عاصره من المجتهدين فانما اخذ من فرائده واستفاد من فوائده (اه) ومصنفاته كثيرة ترتقى الى ستين بل ازيدوا كثرها مشهور فلا حاجة الى تطويل هذا المختصر بذكرها و منهم الفاضل الكرمانشاهى وهو آقا محمد على ولد العلامة السابق الذكر وقد تقدم الاشارة اليه وكان يعرف بصوفى كش فانه امر بقتل نور على شاه لما ظهر منه الكفر والاشتباه وكان للوحيد البهبرهانى به ولد آخر يسمى بآقا عبد الحسين وكان ايضا فاضلا ولكن لم يشتهر اشتهاه اخيه الاكبر

و منهم المحدث الاستر ابادى وهو الملا امين الاخبارى المتقدم

ذكره

و منهم المحقق القمي وهو الميرزا أبو القاسم الجيلاني صاحب
القوانين وقد تقدم ذكره وصاحب الفصول يعبر عنه بالفاضل المعاصر
و منهم العلامة النراقي وهو الملامهدي المتقدم ذكره وصاحب
الجواهر يعبر عنه بالفاضل النراقي

و منهم الفاضل النراقي وهو الحاج الملا أحمد المتقدم ذكره
و منهم السيد الكاظمي وهو السيد محسن المتقدم ذكره مصنف
كتاب المحصول في شرح وافية الأصول

و منهم البرسي وهو الشيخ رجب مؤلف كتاب مشارق الأنوار
منسوب إلى البرس وهو بالفتح قرية بين الكوفة والحلة ولكن المشهور
على اللسنة ضم الباء الموحدة

و منهم اللحسائي وهو الشيخ أحمد المتقدم ذكره
و منهم المدقق التستري وهو الشيخ المرتضى الأنصاري المتقدم

ذكره

و منهم المدقق الشيرازي وهو الملا ميرزا وقد تقدم ذكره
و منهم الكلبياسي وهو الحاج محمد إبراهيم المتقدم ذكره والصحيح
في ضبطه الكر باسي بالراء المهملة وهو نسبتة إلى حوض كرباس هو محلة
في خراسان وكان مولد الحاج محمد حسن من أهل هذه المحلة وبهذا
الضبطه صرح سبطه الفاضل الجليل الميرزا عبد المعالي

و منهم الفاضل الدربندي وهو الملا آقا وقد تقدم ذكره
و منهم التفرشي وهو السيد مصطفى صاحب نقد الرجال و قد

تقدم ذكره

و منهم المحدث العاملي وهو الشيخ الحر المتقدم ذكره صاحب
الوسائل و كتاب امل الامل في الرجال

و منهم المحاربي وهو محمد بن الحسن بن علي المكنى بابي عبد الله
وفي (صه) وعن النجاشي انه جليل من اصحابنا عظيم القدر خبير بامور
اصحابنا عالم بمواطن انسابهم وله كتاب في الرجال

و منهم السمرقندي وهو العياشي المتقدم ذكره
و منهم الكناني وهو عبد الله بن جبلة بن حيان و كان فقيها ثقة
وله كتاب في الرجال

و منهم العقيقي وهو علي بن احمد العلوي كان من اجلة العلماء
الامامية واعاظم الفقهاء الاثنى عشرية وله كتاب في الرجال ينقل عنه (مه)
في (صه) كثيرا

و منهم الماحوزي بالهاء المهرملة والزاء المعجمة وهو الشيخ
سيلمان بن عبد الله البحراني المتقدم ذكره

و منهم العربشاهي وهو ابو الفتح بن مخدوم الخادم الحسيني
كان عالما فاضلا متكلمما حكيما اديبا معاصرا للمحقق الثاني ويشهد بما
ذكرناه شرحه على الباب الحادي عشر بالمزج فانه مصنف شريف حسن
مشمتمل على مطالب دقيقة ودقائق شريفة و قد كتبه لابي المظفر الشاه
طهراسب الحسيني الموسوي الصفوي بهادر خان قال في اوله والمسئول
من فضل امير المؤمنين عليه السلام وعترته الطيبين سيما سمي به الامام الثامن
والهمام الضامن الذي وفقت باستخراج هذا السر الخفي من تحت نقابه
وان استعبادي بخدمة عتبته وبابه ان يقع هذا المعمول في معرض القبول
وينتفع به الفحول من ارباب المعقول

و منهم السبعي وهو احمد بن محمد بن عبدالله بن علي بن سبع كان فقيها فاضلا من تلامذة ابن المتوج البحراني المتقدم ذكره وله شرح على القواعد قال في اللؤلؤة وكان تاريخ فراغه من الشرح المذكور سنة ست وثمانين وثمانمئة

و منهم المازني وهو بكر بن محمد بن حبيب بن بقية المكنى بابي عثمان ومازن قبيلة من بني شيبان قال الشاعر

لو كنت من مازن لم تستبح ابلي بنو اللقيطة من دهل بن شيبان

وفي (صه) كان سيد اهل العلم بالنحو والعربية واللغة بالبصرة و مقدمته مشهورة بذلك كان من علماء الإمامية وهو من غلمان اسمعيل بن هيثم في الادب مات ابو عثمان سنة ثمان واربعين ومائتين

و منهم الرازي وهو ابو غالب المتقدم ذكره

و منهم الكاتب القزويني المعروف بدبيران وهو نجم الدين علي بن عمر كان من فضلاء الشيعة واعلمهم بالمنطق ومن اساتيد العلامة له ولد في السنة السادسة والاربعين والاربعمائة وتوفي في الخامسة عشر بعد الخمسمائة

و منهم القاضي التنوخي وهو ابو القاسم علي بن محمد بن ابي الفهرم كان من فصحاء الفضلاء وبلغاء الفقهاء وقاضيا على البصرة والاهواز ولد في السنة الثامنة والسبعين بعد المائتين ومات في الاثنتين بعد الاربعمائة وكان له ولد فاضل يسمى بالحسن و يكنى بابي علي وكان قاضيا بعد ابيه وقد قيل فيه

اذا ذكر القضاة وهم شيوخ تخيرت الشباب علي الشيوخ

ومن لم يرض لم اسعفه الا بحضرة سيد القاضي التنوخي

وله كتاب الفرج بعد الشدة ولد في السنة السابعة والعشرين بعد
الثلثمائة وتوفي في الثالثة والثمانين بعد الثلثمائة وكان له ولد فاضل معروف
مسمى ومكنى باسم جده وكنيته قال بعض العامة في حقه انه ولد ببصرة
سنة خمس وستين وثلثمائة وسمع الحديث سنة سبعين وقبيلت شهادته عند
الحكام في حدائته وتولى القضاء بالمدائن وغيرها وكان صدوقا محتاطا
الا انه يميل الى الاعتزال والرفض (اه) وتوفي في السابعة والاربعين
بعد الاربعماية

و منهم البرقي وهو احمد بن محمد بن خالد منسوب الى برقة قم
كان ثقة الا انه اكثر الرواية عن الضعفاء واعتمد على المراسيل ولذلك
ابعد احمد بن محمد بن عيسى عن قم ولكنه اعتذر اليه واعاده الى قم ولما
توفي مشى في جنازته حافيا حاسرا ليبرئ نفسه عما قذفه به و كتاب
المحاسن من مؤلفاته

و منهم السيرافي وهو ابو العباس احمد بن محمد بن نوح سكن
البصرة واكثر الرواية قال في (صه) ثقة في روايته غير انه حكى عنه مذاهب
فاسدة في الاصول مثل القول بالرؤية وغيرها

و منهم النوبختي وهو ابو محمد الحسن بن موسى كان متكلم
فيلسوف مبرز على نظرائه في زمانه قبل الثلثمائة وبعدها كذا في (صه)
وله كتب كثيرة



ذُبابَة

لاباس بذلك جملة من المنسوين من غير اصحابنا الامامية لمسييس
 الحاجة الى معرفتهم وترجمتهم حيث يذكرون في كتب الاصحاب
 فمنهم الزمخشري وهو ابو القاسم محمود بن عمر الملقب بجار الله
 ولد في السنة التاسعة والستين بعد الاربعماية و مات في الثانية والثلاثين
 بعد الخمسماية ومصنفاته كثيرة منها الكشف والفائق والمفصل ومستقصى
 الامثال وغير ذلك وفضله ولا سيما في النحو واللغة والتفسير مشهور والزمخشري
 كسفر جل قرية بنواحي خوارزم قال الشاعر

جميع قرى الدنيا سوى القرية التي تبواها دارا فداء زمخشرا
 واخرى بان تزهى زمخشري بامرئ اذا عدا في اسد الشري زمخ الشرا

و منهم البيضاوي وهو عبدالله بن محمد والبيضاء اسم لامكنة
 و منهم الشاطبي وهو ابو محمد القاسم بن فيرة بن القسم نسبة الى
 شاطبة وهي مدينة بشرق الاندلس ومنظومته في القراءة معروفة
 و منهم الامدي بفتح الهمزة الممدودة وكسر الميم وهو ابو الحسن
 علي بن ابي علي محمد بن سالم الثعلبي نسبة الى آمد وهي مدينة كبيرة
 في ديار بكر وفي (ق) انه بلد بالشغور
 و منهم الواحدي وهو ابو الحسن علي بن احمد صاحب التفسير
 وكان تلميذا للثعلبي

و منهم الاصمعي بفتح الهمزة وهو ابو سعيد عبد الملك ابن قريب
 بن عبد الملك بن علي بن اصمع فنسبته الى اصمع لكونه من اجداده و

يحتمل ان يكون لوقادة ذهنه و ذكاوته فان الاصمع هو القلب الذكي
المتيقظ و كان يحفظ عشر الف ارجوزة و ما عبر احد من العرب باحسن
من عبارته و كان عالما باللغة والنحو و عارفا بالاخبار والحكايات والنوادر
والملاح والغرائب و كان شديد الاحتراز عن تفسير الكتاب والسنة فاذا سئل
عن شيء منها يقول العرب يقول معنى هذا كذا ولا اعلم المراد منه في
الكتاب والسنة اى شيء وحكاياته كثيرة معروفة وله تصانيف ترتقى الى
اربعين ككتاب النوادر وكتاب الامثال وكتاب اصول الكلام وكتاب الاضداد
وكتاب الارجيز وكتاب ما اتفق لفظه واختلف معناه وكتاب غريب
الحديث وغير ذلك مما ذكره ابن خلكان ولد في السنة الثالثة والعشرين
والمائة ومات في الخامسة عشرة والماتين

و منهم الثعلبي بالثناء المثلثة والعين المهملة وهو ابو محمد عبد الوهاب
بن علي بن نصر نسبة الى ثعلبة وهو رجل صحابي و كان فقيها مالكيا
اديبا شاعرا ولد في الاثنتين والستين بعد الثلثمائة ومات في الاثنتين
والعشرين بعد الاربعمائة ومن مصنفاته كتاب التلقين وكتاب المعرفة وغير
ذلك ومن شعره

بغداد دار لاهل المال طيبة وللمفاليس دار الضنك والضيق
ظلمت حيران امشى في ازقتها كائننى مصحف فى دار زنديق

و منهم الثعالبي وهو ابو منصور عبد الملك بن محمد بن اسمعيل
النیشابورى كان من فضلائهم المعروفين فى الشعر واللغة ولد فى الخمسين
بعد الثلثمائة ومات فى التاسعة والعشرين بعد الاربعمائة ومصنفاته كثيرة
ككتاب فقه اللغة وسحر البلاغة وسر البراعة وغير ذلك قال ابن خلكان

والثعالبي بفتح الثاء المثلثة والعين المهملة وبعد الالف لام مكسورة وبعدها
باء موحدة هذه النسبة الى خياطة جلود الثعالب وعملها قيل له ذلك لانه
كان قراء

و منهم الزجاجي وهو ابو القاسم عبد الرحمن بن اسحق نسبة الى
الزجاج فانه قد صحب ابا اسحق ابراهيم بن السري الزجاج كان اماما
في النحو مصنف فيه له كتاب الجمل الكبرى مات في السنة السابعة
والثلثين بعد الثلثمائة

و منهم الازاعي وهو ابو عمرو عبد الرحمن بن عمرو بن محمد
نسبة الى الازاع وهي قرية بدمشق كان اماما لاهل الشام ولم يكن به
اعلم منه وقد اجاب في سبعين الف مسألة مات في سبع وخمسين ومائة
و منهم الفوراني وهو ابو القاسم عبد الرحمن بن محمد بن احمد بن
فوران كان فقيها شافعي مات في الاحدى والستين بعد الاربعماية

و منهم الغزالي وهو ابو حامد محمد بن محمد نسبة الى الغزالي بتشديد
الزاء كما في تاريخ ابن خلكان او بتخفيفها نسبة الى الغزالي كذلك وهي
قرية من قرى طوس كانت فقيها شافعي وقد يقال انه صار في اواخر عمره
شيعيا لما يظهر من كتابه المسمى بسر العالمين وهو كما ترى ومؤلفاته
كثيرة حتى قيل انها ترتقى الى الالف الا واحدا واشهرها كتاب احياء
العلوم وكان له اخ يقال له ابو الفتوح احمد بن محمد بن محمد وكان واعظا
مليح الوعظ حسن المنظر ومدرسا بالمدرسة النظامية نيابة عن اخيه و
اختصر كتاب احياء العلوم وسماه باباب الاحياء وله كتاب الذخيرة في علم
البصيرة مات في سنة العشرين بعد الخمسمائة

و منهم الفاشاني بالفاء والشين المعجمة نسبة الى فاشان وهي

قرية من قرى هرات ويقال لها باشان بالباء الموحدة أيضا وهو أحمد بن محمد بن محمد بن أبي عبيد مصنف كتاب الغريبين غريب القرآن والحديث

و منهم الراوندي وهو أحمد بن يحيى بن اسحق كان فاضلا متكلمًا وله من المؤلفات مائة وأربعة عشر كتابا توفي في سنة خمسين بعد الماتين

و منهم النسائي نسبة إلى نساء بفتح النون والسين المهملة وهي مدينة بخراسان وهو أحمد بن علي بن شعيب قيل أنه كان يتشيع فما زالوا يدفعون في خصميته وداسود فحمل إلى مكة فتوفي بها ودفن بين الصفا والمروة وكانت وفاته في سنة الثلاث بعد الثلثمائة ومن مؤلفاته كتاب الخصائص في فضائل علي بن أبي طالب عليه السلام

و منهم البيهقي نسبة إلى بيهق بالباء الموحدة المفتوحة وهي قرية بمجتمعة بنواحي نيسابور وهو أحمد بن الحسين بن علي كان فقيها شافعيًا جامعًا للفنون العلوم توفي في السنة الثامنة والخمسين بعد الأربعمائة

و منهم المحاملي نسبة إلى المحامل التي يحمل عليها الناس في السفر وهو أحمد بن محمد بن أحمد بن القسم كان فقيها شافعيًا بارعًا في الفقه مات في سنة خمس عشرة بعد الأربعمائة

و منهم الأسفرائيني نسبة إلى أسفرائين بكسر الهمزة وفتح الفاء وكسر الياء المشناة من تحت بعد الألف بلدة بخراسان وهو أبو اسحق إبراهيم بن محمد بن إبراهيم الملقب بركن الدين كان فقيها شافعيًا متكلمًا أصوليًا مسلمًا له تصانيف كثيرة جيدة وكتاب مقتله معروف وكان يقول اشتهى أن

اموت بنيسابور حتى يصلى على جميع اهلها فمات فى يوم عاشوراء سنة
الثمانى عشرة والاربعمائة ويطلق ايضا على ابراهيم اسحق الفقيه الشافعى
وعلى احمد بن ابى طاهر وكان فقيها شافعيًا رئيسا ببغداد يحضر مجلسه اكثر
من ثلثمائة فقيه ومن مؤلفاته كتاب البستان توفى فى السنة السادسة بعد
الاربعمائة

و منهم الطبرى نسبة الى طبرستان اقليم متسع ببلاد العجم
يجاور خراسان وهو احمد بن ابى احمد المعروف بابن القاص كان فقيها
شافعيًا قاضيا بطرطوس حكى انه عقد له مجلس وعظ فادركته رقة و
خشية من ذكر الله فخر مغشيا عليه ومات ومصنفاته كثيرة كالتلخيص
والمفتاح وادب القاضى وغير ذلك وكانت وفاته فى السنة الخامسة والثلاثين
بعد الثلثمائة ويطلق ايضا على محمد بن جرير صاحب التفسير الكبير
والتاريخ الشهير

و منهم المروزي بالراء المهملة والزاء المعجمة نسبة الى مرو
ويطلق على رجال كعبدالله بن المبارك واحمد بن محمد بن حنبل امام
الحنابلة مؤلف كتاب المسند وكان يحفظ الف الف حديث ومات فى
الاحدى والاربعين بعد المائتين

و منهم الكلبي وهو ابو اسحق ابراهيم بن يحيى بن عثمان بن محمد
كان شاعرا فاضلا ومن شعره

قالوا هجرت الشعر قلت ضرورة	باب الدواعى والبواعث مغلق
خلت الديار فلا كريم يرتجى	منه النوال ولا مليح يعشق
و من العجائب انه لا يشتري	ويخان فيه مع الكساد ويسرق

و منهم الافليلي بكسر الهمزة نسبة الى افليل قرية بالشام و هو
ابراهيم بن محمد بن زكريا كان نحويا لغويا وله شرح على ديوان المتنبي
و منهم الصولي بضم الصاد نسبة الى صول ضيعة بجرجان و هو
ابراهيم بن عباس كان شاعرا مشهورا ومن شعره

ولرب نازلة يضيق بها الفتى ذرعا وعند الله منها المخرج
كملت فلما استكملت حلقاتها فرجت وكان الظن ان لا يفرج

وقد يقال انه مارد هذين البيتين نازلة الا فرج الله عنه حكاية
ابن خلكان

و منهم النخعي نسبة الى النخع بالنون والخاء المعجمة وهو قبيلة
كبيرة من مذحج باليمن وهو ابراهيم بن يزيد المكنى بابي عمارة كان
فقيها معروفا تابعيا راي عائشة

و منهم الجوهرى وهو ابو نصر اسمعيل بن حماد النيسابورى
صاحب صحاح اللغة

و منهم المزني بضم الميم وفتح الزاء المعجمة نسبة الى مزنية
قبيلة مشهورة وهو ابو ابراهيم اسمعيل بن يحيى و كان امام الشافعية واعرفهم
بفتاوى الشافعي لانه كان صاحبه و كان مجتهدا محججا غواصا على
المعاني الدقيقة توفي في الرابعة والستين وماتين

و منهم العبادي نسبة الى عباد الحيرة وهم عدة بطون من قبائل
شتى نزلوا الحيرة و كانوا نصارى وهو اسحق بن حنين بن اسحق كان اوحدا
عصره في الطب والمعرفة باللغات

و منهم الشيباني وهو اسحق بن مرار كان نحويا لغويا

و منهم الطغرائي نسبة الى الطغرا وهي الطرة التي تكتب في اعلا
الكتب فوق البسملة بالقلم الغليظ ومضمونها نعوت الملك الذي صدر
الكتاب عنه ولفظها اعجمي صرح به ابن خلكان وهو ابو اسمعيل الحسين
بن علي الملقب بمؤيد الدين صاحب لامية العجم المعروفة

و منهم الزهري نسبة الى زهرة بن كلاب وهي قبيلة وهو محمد بن
مسلم بن عبيد الله

و منهم ابو علي الفارسي وهو الحسن بن علي بن احمد كان
نحويا معروفا

و منهم الجاني وهو محمد بن عبد الوهاب بن سلام

و منهم الباقلاني وهو ابو بكر محمد بن الطيب بن محمد البصري
وكان متكلمما اشعريا

و منهم الحريري وهو القاسم بن علي بن محمد بن عثمان صاحب
المقامات المعروفة مات في سنة ست عشرة بعد الاربعمائة
و منهم الزعفراني وهو الحسن بن محمد الصباح كان بارعا في الفقه
والحديث وله فيهما كتب عديدة

و منهم البخاري بضم الباء نسبة الى بخارا من اعظم مدن ما وراء
النهر وهو محمد بن ابي الحسن اسمعيل بن ابراهيم كان بارعا في علم الحديث
وقد اعترف اهل عصره بفضله وشهدوا بتفرده في علم الرواية والدراية
وهو مؤلف احد صحاحهم الستة وقد جمعه لست عشر سنة ولد في سنة
اربع وتسعين ومائة وتوفي في سنة ست وخمسين ومائتين

و منهم الشافعي وهو محمد بن ادريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن
السائب بن عبد بن عبد بن يزيد بن هاشم بن المطلب بن عبد مناف كان

امام الشافعية بارعا في علم الحديث واللغة والعربية والشعر قيل انه اول
من تكلم في اصول الفقه وقيل من زعم انه راي مثله في علمه وفصاحته
ومعرفته وثباته وتمكنه فقد كذب كان منقطع القرين في حياته فلم يمتض
لسبيله لم يعتض منه ومن شعره

كلما اد بنى الدهر اراني نقص عقاي
واذا ما ازددت علما زادني علما بجهلي

مات في سنة اربع وماتين

و منهم الترمذي بضم التاء او فتحها او كسرهما وكسر الميم او ضمها
نسبة الى ترمذ وهو مدينة قديمة على طرف نهر بلخ يقال له جيحون وهو
محمد بن احمد بن نصر كان فقيها شافعي لم يكن في وقته اراس منه في
الشافعية ولا ازرع منه مات في سنة خمس وتسعين بعد الماتين ويطلق
على محمد بن عيسى بن سورة وكان من ائمة الحديث عندهم

و منهم المسعودي وهو محمد بن عبدالله بن مسعود بن احمد من
فقهاء الشافعية

و منهم الهروري وهو محمد بن احمد ابن محمد كان من فقهاء الشافعية
دقيق النظر ذا مؤلفات كثيرة منها المبسوط والهادي

و منهم المستظهري وهو محمد بن احمد بن الحسين

و منهم الفخر الرازي هو محمد بن عمر بن الحسين كان فاضلا معروفا
بينهم حتى قالوا انه فريد عصره فاق اهل زمانه في علم الكلام والمعقولات
ولاه تصانيف كثيرة في فنون عديدة منها تفسيره الكبير حتى ان تفسير
سورة الفاتحة منه صار في مجلد ومنها كتاب المحصل ومنها كتاب
المحصول في الاصول ومنها كتاب المعالم في الاصول ايضا ومنها كتاب

الملخص في الحكمة ومنها كتاب شرح الاشارات الى غير ذلك و من شعره

نهاية اقدام العقول عقاب و اكثر سعى العالمين ضلال
وارواحنا في وحشة من جسومنا و حاصل دنيانا اذى و وبال

مات في سنة ست و ستمائة

و منهم الطرطوشي بضم الطاءين نسبة الى طرطوشة مدينة بالاندلس وهو محمد بن الوليد بن محمد من فقهاء المالكية و من شعره

ان لله عبادا فطنا طلقوا الدنيا و خافوا الفتنا
فكروا فيها فلما علموا انها ليست لحي و طنا
جعلوها لجة و اتخذوا صالح الاعمال فيها سفنا

و منهم الشهرستاني وهو محمد بن عبد الكريم صاحب كتاب الملل والنحل كان فقيها متكلما اشعريامات في ثمان و اربعين و خمسمائة و منهم الحميدي وهو محمد بن ابي نصر فتوح ابن عبد الله بن حميد كان من اهل العلم والفضل والشعر و من شعره

لقاء الناس ليس يفيد شيئا سوى الهذيان من قيل وقال
فاقلل من لقاء الناس الا لاخذ العلم او اصلاح حال

و منهم ابن الاعرابي وهو محمد بن زياد كان لغويا بارعا ذا مؤلفات كثيرة

و منهم الازهرى وهو محمد بن احمد بن الازهر كان فقيها لغويا

من الشافعية

و منهم ابن الانباري وهو محمد بن القاسم بن بشار كان علامة رفته
في النحو والادب ومؤلفاته كثيرة

و منهم الواقدي وهو محمد بن عمر بن واقد صاحب كتاب الردة
ذكر فيه ارتداد العرب بعد وفات النبي ﷺ ومجاربة الصحابة كان
فاضلا مشهورا

و منهم الحاتمي وهو محمد بن الحسن كان لغويا ادبيا من
المشاهير

و منهم ابن الكلبي المعروف بالنسابة وهو هشام ابن محمد بن
السائب ومؤلفاته تزيد على ثلثين مات في سنة اربع ومائتين

و منهم الرمادي وهو يوسف بن هرون كان شاعرا مشهورا
و منهم الفيروز آبادي وهو محمد بن يعقوب بن محمد الشيرازي صاحب
القاموس مات في سنة سبع عشرة وثمانمائة وهو متمتع بسمعه وبصره و
حواسه مع انه جاوز سنه عن التسعين ومؤلفاته في فنون العلوم كثيرة

و منهم القيومي وهو الشهاب صاحب المصباح المنير
و منهم القشيري بضم القاف وفتح الشين وهو عبد الكريم بن
هوازن نسبة الى قشير قبيلة كبيرة وكان علامة في الفقه والتفسير والحديث
والاصول والادب والشعر وكان متصوفا

و منهم السمعاني بفتح السين نسبة الى سمعان وهو بطن من
تميم وقد يكسر السين وهو عبد الكريم بن محمد بن ابي المظفر كان رئيسا
من فقهاء الشافعية ومن مؤلفاته تذييل التاريخ في خمسة عشر مجلدا وله
تاريخ مرو يزيد على عشرين مجلدا مات في سنة اثنتين وستين وخمسمائة

و منهم الصنعاني بفتح الصاد نسبة الى صنعاء مدينة باليمن وهو
 عبدالرزاق بن همام بن نافع توفي في سنة احدى عشرة ومائتين
 و منهم الانماطي نسبة الى الانماط وهي البسط التي تنرش وهو
 عثمان بن سعيد بن بشار الاحول كان من كبار فقهاء الشافعية توفي في
 سنة ثمان وثمانين ومائتين
 و منهم الحوفي بضم الحاء نسبة الى حوف و هي قرية من مصر
 او عمان كان بارعا في العربية والتفسير
 و منهم الرماني وهو علي بن عيسى كان نحويًا بارعا في الكلام
 و منهم الزوزني بفتح الزاء وهو ابو عبدالله الحسين بن محمد
 مؤلف كتاب المصادر

واما الخاتمة ففي بيان جملة من احوال المؤلف الفقير الحقير
 الراجي ابن الملا علي مدد الساجي المتقدم له الذكر حبيب الله الشريف
 الكاشاني ايده الله بلطفه السبحاني
 فاقول اني وان التزمت بان لا اذكر في هذا المختصر احدا من الاحياء
 والمعاصرين من العلماء والافاضل لنكات عديدة وما اجترأت على ان
 اعد نفسي في عداد من سميتهم من العلماء الماضين الذين هم ورثة
 الائمة الهادين من ذرية خاتم المرسلين ﷺ الا ان حبي لهم ورجائي
 لشفاعتهم والتماس جماعة من الاخلاء الالهيين بيان حالي قد حداني الى
 ذكر نبذة من احوالي

احب الصالحين ولست منهم لعلني ان انال بهم شفاعة
 واكره من بضاعته المعاصي و ان كنا سواء في البضاعة

وانى وان لم اكن ممن له الجولان في هذا الميدان ولا ممن يسبق
في هذا الرهان الا انى نظمت نفسى في سلك هؤلاء الاعيان كما ينظم
الخرزة في العقيان والزجاجة في سلك الجمان على انى مع قلة البضاعة
في هذا المجال لم اكن من اهل الاضاعة للاوقات والاحوال فانى لم اجد
من بدو تميزى في طلب ما راموه من المطالب وما قصرت في تحصيل ما
قصدوه من شرف المناقب الا ان قصور الاستعدادات يوجب الحرمان عن
الوصول الى المقامات العاليات فالمحروم بالقصور عند العقلاء معذور و
انما المستحق اللوم الكثير من حرمة عن الوصول الى المعالى التقصير
هذا مع انى مع كمال اختلال امور المعاش وفقد الاسباب والرياش ما
تاخرت بحمد الله ومنه عن الاقراء والابرار بل ما قصرت عن كثير من
الاكابر الاطياب حتى ان جما غفيرا من الاحباب قد حسدوني على ما آتاني
الله من فضله في هذا الباب وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء بغير حساب فاما
تاريخ ولادتي فلم اتحققه من مكتوب من الوالد الماجد و انما ذكرت
والدتي المرحومة ان ولادتك كانت قبل وفات السلطان الغازى محمد شاه
القاجار بسنتين و تاريخ وفاته على ما حققناه سنة الاربع والستين بعد
الماتين والالف من الهجرة النبوية فلما بلغ سننى الى خمس سنين ذهب
اكابر اهل ساوة بوالدى المعظم الى ساوة على ما اسلفنا لك تفصيله في
ترجمة حاله فكانت والدتي المرحومة تكفلنى بمساعدة المولى المعظم
المهذب عن كل شين الفقيه الكامل الحاج السيد محمد حسين المتقدم الى
ترجمته الاشارة في الباب الثامن وكان هذا الجليل الماجد ابر و اعطاف
بى من الوالد على ما شرحناه في الباب المذكور فلما بلغت ثمانى او تسع
سنين توفي والدى بساوة وكنت حينئذ شائقا الى التحصيل كمال الشوق

بتشويق السيد المشار اليه حتى اذا بلغت الاربع عشر وقد فرغت من النحو والصرف وغيرهما من المقدمات فشرعت في الفقه واصوله عنده (زه) وعند الحاج المير محمد علي الذي قدمنا ذكره فلما بلغت الست عشر اجازني السيد المشار اليه للرواية فلما بلغت الثماني عشر اجازني بهذه الرواية وهذه عبارتها بعد البسملة الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين وبعد فان ولدي الروحاني العالم الرباني والعامل الصمداني النحرير الفاضل الفقيه الكامل الموفق المسدد المؤيد بتأييد الله الصمد حبيب الله بن المرحوم المغفور علامة زمانه علي مدد رحمه الله تعالى قد كان معي في كثير من اوقات البحث والخوض في العلوم وقد قرأ علي كثيرا من عام الاصول والفقه وسمع مني كثيرا من المطالب المتعلقة بعام الكلام والمعارف الدينية وما يتعلق بها وقد صار بحمد الله ومنه عالما فاضلا وفقيها كاملا مستجمعا لشرائط الفتوى والاجتهاد حائزا لمراتب العلم والعمل والعدالة والنبالة والسداد فاجزت له ان يروي عني عن مشائخي باسانيدي وطرق المرقومة في اجازاتي المتصلة باهل العصمة عليهم الاف الاف الصلوة والسلام والثناء والتحية والتمس منه ان يلتزم الاحتياط في الفتوى والعمل وان لا ينساني في اوقات الاجابة من الدعاء في حياتي وبعد مماتي وكان تحرير ذلك في الثاني عشر من شهر ذي الحجة الحرام سنة ١٢٧٩ ومضمون عبارت خاتمة الشريف عبده محمد حسين بن محمد علي الحسيني اللهم ارفع درجته وارحمه كما رباني صغيرا واحسن بي كبيرا واحشره مع اجداده الائمة المعصومين آمين يا رب العالمين وانا مع ذلك قد حضرت بعد ذلك مجلس الحاج الملا ميرزا محمد الاندريمانى سنتين ومجلس الحاج الميرزا ابي القاسم المعروف بكالاتر سنة وقرأت

عليهما شطرا وافيا من فرائد الشيخ المرتضى وقد قرأت قبل ذلك في بداية
تحصيلي شطرا من الفصول على الشيخ محمد الاصفهاني ابن اخت مصنفه و
قد قرأه على خاله و شطرا من القوانين على الحاج الملا هادي المدرس
الطهراني و شطرا من الحكمة على بعض اكابر تلامذة الحاج الملا هادي
السبزواري ثم ذهبت بعد ذلك كله الى العتبات العاليات للزيارة ولادراك
خدمت الشيخ المرتضى للاستفادة فلما وصلت الى كربلاء المشرفة نعت
بوفات الشيخ فكنت احضر في الليالي مجلس الفاضل الاردكاني ره ثم
ذهبت الى النجف الاشرف فما حضرت مجلس درس احد من علمائه لاختلال
مجالس الدروس وتعطيلها بفوت الشيخ ره فرجعت الى كاشان ثم عزم
على التشرف بخدمة المولى الجليل الاعلم الاتقي الفاضل الصمداني
الملازين العابدين الكليايگاني فلما وصلت الى خدمته في كليايگان وجدته
معتزلا عن ابناء الزمان وكان لا يخرج عن بيته وقد ترك الدرس ومجلس
القول والقال وصارت عينه مؤفة ولكني استفدت منه فوائد جلية فاوصاني
بعدم تحمل اعباء المرافعات والاشتغال بالملهييات عن ذكر الله خالق البريات
والمرادة مع اهل الدنيا من الاحكام والتجار وقد قبلت وصيته والتزمت
طريقته وانا الى الان مقبل على شاني ولم اشتغل بما هو الشاني وقد صرفت
عنان نفسي عن جمع الاموال مع فقد المال وكثرة العيال مع انه لو اردت
ذلك لحصل لي اكثر مما حصل لامثالي من الرجال

و قد علم الاقوام لو ان حاتما اراد ثراء المال كان له وفر

وبالجملة لولا ان تزكية المرء لنفسه قبيحة عند ارباب العقول
لفصلت الكلام فيما من الله على من الخصائص في الاحوال بما يطول والقول

المجمل في ذلك اني لم اشتغل من بدو تمييزي قبل بلوغى الى هذه السنة
 ١٣١٩ بما اشتغل به اللاهون الغافلون ولم اصرف عمري فيما صرف فيه
 البطالون ولم احب المخالطة مع الجهلة ولم اركن الى الظلمة بل كنت
 محبا للاعتزال مجتنبيا عن المراء والجidal وعن القيل والقال والجواب
 والسؤال الا في مسائل الحرام والحلال معرضا عن الحق والحسد والطمع
 وطول الامال صابرا على البأساء والضراء وشدائد الاحوال غير جازع على
 الضنك والضيق والفقر والفاقة وعدم المال وارجو من الله المتعال ان لا يحول حالى
 هذه في بقية عمري الا الى احسن الاحوال وان يجعل عاقبتى خيرا مما
 مضى على فى تلك الشهور والاحوال وبالجملة قد وقفت عمري الشريف
 على التدريس والتاليف والتصنيف ولم اكثر بما اصابنى من اذى كل
 وضع وشريف ولو شئت ان اذكر نبذا مما اصابنى من اهل هذا البلد و
 شطرا من ابتلائى بشر الحاسد اذا حسد لمالات الطوامير وسطرت الاساطير
 ولكنى اسدل دونها ثوبا واطوى عن ذكرها كشحا فان الصبر على هاتى
 احببى وان كان فى العين قذى وفى الحلق شجى

خليلى جربت الزمان واهله فلا عهدهم عهد ولا ودهم ود
 بلاء علينا كوننا بين معشر ولا فيهم خير ولا منهم بد

فلنرجع الى ذكر مؤلفاتى ومصنفاتى مما كان قبل بلوغى الى هذه
 السنة مع قلة الاسباب والابتلاء بالاقشاب واختلال البال وكثرة الديون
 والعيال وعروض الامراض والاعراض من حوادث الدهر الاخوان من فقد
 الخلان وموت الولدان وغير ذلك مما يقصر عنه نطاق البيان فنقول ومن
 الله التوفيق والتسديد ترتقى هي الى مائة وثلاثين بل تزيد ١ فمنها مصابيح

الظلام ٢ ومصاييح الدجى ٣ والتذكرة ٤ وحديقة الجمل ٥ وحقايق
النحو ٦ والوجيزة ٧ والمنظومة ٨ والعشرة الكاملة جميع ذلك في علم
النحو الا الاخير فانه في التجويد و قد افتها جميعها قبل البلوغ الا انه قد
ضاع جملة منها بيد الطلاب فانهم اخذوها منى للاستنساخ فلم يردوها
الى كما هو عادتهم في هذا الباب ٧ ومنها المنظومة في الاصول الفتها
قبل البلوغ ايضا وهي تزيد على الف وماتين من الايات ٧ ومنها منظومة
في افعال الصلوة موسومة بزبدة المقال ٩ ومنها لباب الفكر في علم المنطق
١٠ ومنها لب النظر في المنطق ايضا ١١ ومنها هداية الضبط في علم
الخط ١٢ ومنها نخبة التبيان في عام البيان ١٣ ومنها الانوار السانحة
في تفسير الفاتحة ١٤ ومنها بوارق القهر في تفسير سورة الدهر ١٥ ومنها
تفسير سورة انا فتحنا ١٦ ومنها تفسير سورة الملك ١٧ ومنها تفسير
عربي على سورة الجمعة ١٨ ومنها تفسير فارسي على سورة الجمعة ١٩
ومنها كشف السحاب في شرح الخطبة الشقشقية ٢٠ ومنها مصاعد الصلاح
في شرح دعاء الصباح ٢١ ومنها جذبة الحقيقة في شرح دعاء كميل ٢٢
ومنها شرح على مناجات الخمسة عشر ٢٣ ومنها رسالة في اصطلاحات
اهل الجفر ٢٤ ومنها رسالة في نخبة من الدعوات الواردة في الاوقات
الشريفة ٢٥ ومنها شمس المشارق في شرح شرح الباب الحادي عشر
٢٦ ومنها اسرار العارفين في الاخلاق والمعارف ٢٧ ومنها توضيح السبل
في بيان الاديان ٢٨ ومنها رسالة في بيان اصطلاحات الصوفية ٢٩ و
منها النخبة المجموعة في مطالب متفرقة ٣٠ ومنها القواعد الربانية في
الاخلاق ٣١ ومنها الملهمة القدسية في المناجات ٣٢ ومنها المقالات
المخزونة في المناجات ايضا ٣٣ ومنها بدر البلاغة في الخطب التي
انشأتها ٣٤ ومنها اكمال الحجة في المناجات ايضا ٣٥ ومنها درة

اللاهوت وهي منظومة في المطالب العرفانية ٣٦ ومنها السر المستسر
 في الطلسمات والدعوات ٣٧ ومنها رياض العرفان في المثنويات ٣٨ و
 منها شعل الفؤاد في المناجات الفارسية ٣٩ ومنها تبصرة السائر في دعوات
 المسافرين ٤٠ ومنها النخبة الوافية في شرح المنظومة الموسومة بالدرة
 البهية في الاصول ٤١ ومنها مسائل الافعال في بيان افعال الصلوة ٤٢ و
 منها الكلمات الجذبية في الاداب الملكوتية ٤٣ ومنها رسالة في الرد
 على البابية وذكر كلماتهم الواهية ٤٤ ومنها رجوم الشياطين في رد
 الملائعين اعنى البابية ايضا ٤٥ ومنها رسالة في علم المناظرة ٤٦ ومنها
 حكم المواعظ ٤٧ ومنها رسالة فارسية في افعال الحج والعمرة ٤٨ و
 منها شرح على القصاص والديبات والطلاق من المفاتيح ٤٩ ومنها الدر
 المكنون في شرح ديوان المجنون ٥٠ ومنها مقدمة التعليم والتعلم
 ٥١ ومنها صراط الرشاد في الاخلاق ٥٢ ومنها قواميس الدرر في مطالب
 متفرقة وهو كتاب كبير نفيس في مجلدين ٥٣ ومنها رسالة في تحقيق
 حكم العصير ٥٤ ومنها رسالة في الشكيات ٥٥ ومنها رسالة في التيمم
 ٥٦ ومنها رسالة في حجية الظن ٥٧ ومنها قبس المقتبس في شرح
 حديث من عرف نفسه فقد عرف ربه ٥٨ ومنها رسالة في معنى الصلوة على
 نجل وآله ٥٩ ومنها البارقات الملكوتية في المعارف والاخلاق ٦٠ و
 منها كتاب منتقد المنافع في شرح المختار النافع خرج منه ثلث مجلدات
 في الطهارة وخمس مجلدات في الصلوة ومجلد في الزكوة والخمس
 والصوم ومجلد في الحج ومجلد في القضاء والشهادات ومجلد في المتاجر
 ومجلد في الموارد ٦١ ومنها مسائل الاحكام في مسائل العبادات
 فارسي ٦٢ ومنها منتخب المسائل كذلك ٦٣ ومنها وسيلة الاخوان

الى احكام الايمان وقد طبع في طهران ٦٤ ومنها رسالة فارسية في مسائل التقليد ٦٥ و منها رسالة في اصل البرائة ٦٦ ومنها رسالة في الاستصحاب ٦٧ ومنها التعليقات على كتاب تمهيد القواعد ٦٨ ومنها فضيحة اللثام في رد من ابدع في الاسلام ٦٩ و منها مغانم المجتهدين في صلوة الجمعة والعيدين ٧٠ ومنها وسيلة المعاد في فضائل محمد وآل محمد عليه السلام ٧١ ومنها ذريعة المعاد في فضائلهم (ع) ايضا ٧٢ و منها مجالس الابرار في ذلك ايضا ٧٣ ومنها رسالة فارسية في الشكيات والسهويات ٧٤ ومنها رساله فارسية في افعال الصلوة وجملة مما يتعلق بها من الخلل ٧٥ و منها تنبيهات الغافلين في المثنويات ٧٦ و منها مستقصى القواعد الفقهية ٧٧ ومنها منتخب القواعد ٧٨ و منها مصابيح الصائمين في اسرار الصوم وآدابه ٧٩ ومنها اسرار الانبياء في ترجمة كتاب الجواهر السنية ٨٠ ومنها جمل النواهي في شرح حديث المناهي ٨١ ومنها توضيح البيان في تسهيل الاوزان وقد طبع بطهران ٨٢ ومنها رياض الحكايات في الامثال والقصص المضحكة وغيرها وقد طبع مرارا عديدة ٨٣ و منها شرح على لامية العجم للطغرائي ٨٤ و منها شرح على الجوشن الصغير ٨٥ و منها اللغز باسم الكشكول وشرحه ٨٦ و منها شرح على دعاء صنمى قريش ٨٧ و منها شرح على دعاء السحر اللهم انى استملك من بهائك بابهاه الخ ٨٨ و منها رسالة فارسية في آداب يوم الجمعة والاعياد الشريفة ٨٩ و منها اسرار الحسينية عليه السلام ٩٠ و منها شرح على قصيدة الحميرى لام عمرو باللوى مربع ٩١ و منها كتاب منتخب الامثال في امثلة العرب ٩٢ و منها شرح على قصيدة الفرزدق (يا سائلى ابن حل الجود والكرم) ٩٣ و منها جنة الحوادث في شرح زيارة الوارث ٩٤

ومنها شرح عربي على دعاء العديلة ٩٥ ومنها شرح فارسي عليه موسوم بعقائد الايمان وقد طبع بطهران ٩٦ ومنها منظومة موسومة بالجواهر الثمين في اصول الدين ٩٧ ومنها منظومة في علم البيان ٩٨ ومنها منظومة في علم البديع ٩٩ ومنها منظومة موسومة بمنية الوصول في الاصول ١٠٠ ومنها منظومة في علم الدراية ١٠١ ومنها منظومة وجيزة في علم المناظرة ١٠٢ ومنها منظومة في علم الصرف ١٠٣ ومنها منظومة في النحو موسومة بدرة الجمان ١٠٤ منها رسالة فارسية موسومة بگوهر مقصود في الوفاء بالعهود ١٠٥ ومنها گلزار اسرار في الاشعار ١٠٦ و منها تسهيل المسالك الى المدارك في رؤس القواعد الفقهية ١٠٧ ومنها احسن التراتيب في نظم درر المكاتيب ١٠٨ ومنها شرح الاربعين في فضائل امير المؤمنين (عليه السلام) ١٠٩ ومنها ساقى نامه ١١٠ ومنها ساقى نامه ايضاً ١١١ ومنها كتاب تذكرة الشهداء ١١٢ ومنها نخبة المصاب ١١٣ و منها مفتاح السعادات في الدعوات ١١٤ و منها تشويقات السالكين الى معارج الحق واليقين ١١٥ ومنها شرح على زيارة عاشورا ١١٦ و منها ذريعة الاستغناء في تحقيق مسئلة الغناء ١١٧ و منها القول الفصل في ان منجزات المريض من الاصل ١١٨ ومنها رسالة في عدم جواز الصلح عن حق الرجوع ١١٩ ومنها رسالة في معاملات الفضولي ١٢٠ ومنها خواص الاسماء ١٢١ و منها رسالة فارسية في المكاسب ١٢٢ و منها رسالة فارسية في الرضاع ١٢٣ و منها رسالة فارسية في الارث ١٢٤ ومنها شرح على كتاب اعتقادات الصدوق ١٢٥ و منها رسالة فارسية في القصص والدييات ١٢٦ و منها مجمع الحواشي على شرح اللمعة ١٢٧ و منها ايضاح الرياض في التعليقات على الشرح الكبير ١٢٨ و

ومنها مراحل الاصحاب في تحقيق الاستصحاب ١٢٩ ومنها منتخب المقالات
من كتاب المقامات ١٣٠ ومنها شرح القصيدة في مرائي الحسين ع ١٣١
ومنها القصيدة في مرائيه (ع) ١٦٢ ومنها كتاب الفهرست ١٣٣ ومنها
كتاب نصيحت نامه ١٣٤ ومنها كتاب شكايت نامه

و منها هذا الكتاب المستطاب الموسوم بلباب الالقاب في القاب

الاطياب

و قد فرغنا عن تاليفه في ليلة الاثنين الواحد والعشرين من شهر
رجب سنة الالف والثلثمائة والتسع عشر من الهجرة النبوية فالحمد لله
اولا و آخرا



اینجانب محمد شریف آیت الله زاده کاشانی ابن المؤلف الشریف در طبع این کتاب و تصحیح آن اهتمام کردم و مرحوم آقای آسید محمد علوی مجتهد کاشانی که از شاگردان مرحوم مصنف این کتاب بود و از اعلام و نوابغ زمان و مرجع تقلید و ادیبی متبحر بوده اند و در هفدهم ماه شوال هزار و سیصد و شصت و دو قمری در کاشان مولد و مسکن و موطن اصلی خود وفات کرد و سن شریفش متجاوز از نود سال بود و او را در مزار فیض خارج شهر کاشان در مقبره مخصوص خود دفن کردند و مقبره اش زیارتگاه خواص و عوام است

سال هزار و سیصد و شصت و دو شد بخاک

خون آید از دودیده چو در خاطر آوری

- و دارای تصنیفات و رسائل بوده اند (۱) حاشیه بر کفایت الاصول
 ملا محمد کاظم خراسانی (۲) حاشیه بر کتاب ریاض المسائل
 (۳) حاشیه بر رساله وسیلة الاخوان مرحوم والد آقای ملاحیب الله
 (۴) حاشیه بر رساله ذخیره العباد مرحوم ملا محمد کاظم خراسانی
 (۵) حاشیه بر کتاب مکاسب

(۷) منظومه در فقه در سه جلد بالعربیة

(۷) منظومة در فن المعانی والبیان بالعربیة

(۸) الفیة در نحو بالعربیة

(۹) قصائد در مرثیه خامس آل عبا (علیهم السلام) بالعربیة و الفارسیة

(۱۰) دیوان الاشعار الفارسیة و العربیة فی مواد تواریخ العلماء

والاعیان از آن جمله قصائدی که در مرثیه مصنف طاب ثراه فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحيم

فى تاريخ وفات اجل المجتهدين ملا ذالملة والدين حجة الاسلام
والمسلمين آية الله فى الارضين العالم العامل الربانى والقديس الكامل
الصمدانى اعظم غطاريف زمانه واكرم معاريف اوانه وحيد عصره وفريد
دهره صاحب التصانيف الكثيرة والتأليف الوفيرة استاد الكل فى الكل
عند الكل البحر الطمطمم والحبر القم مقام اعلم علماء الاسلام العبد الصالح
الاواه الاقا المولى حبيب الله اعلى الله مقامه واجزل فى الجنان اكرامه
وحشره مع النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقا
وقد كان من نوادر الزمان وانفس ذخائر الاوان هيهات ان يأتى الزمان
بمثله ان الزمان بمثله لعقيم توفى فى صبيحة يوم الثلاثاء الثالث والعشرين
من شهر جمادى الآخرة من شهر سنة اربعين وثلاث مائة والى من الهجرة
النبوية على هاجرها الف الف سلام وتحية ودفنوا نفسه الشريف فى محل
من دشت افروز اعده فى حياته لدفنه فيه بعد مماته وهى بقعة راقعة فى
خارج بلدة كاشان صانها الله عن الحدثان وقد مضى من عمره الشريف
سبع وثمانون واجتمع تشييع جنازته الشريفة جمع كثير وجم غفير من
العلماء الاعاظم والزعماء الاكارم والمحترمين والمخدومين ووقع ازدحام
لم يقع مثله فى تلك البلدة قط لواقعة من الوقايع و كان الناس باكين و
نائحين ورائين عليه وصائحين فى عويل وعجيج ونحيب وضجيج و كان
طاب ثراه اعظم مشايخى العظام واجل اساتيدى الكرام رفع الله درجاتهم
فى دار السلام وقد كوى نار مصيبتة القلب كيا ولن انساه ما دمت حيا اللهم
اغفر له وارحمه واجعله عندك فى اعلى عليين واخلف على اهله فى الغابرين
واحشره مع من يتولاه من الائمة الميامين

یا لهدف مضی الخالص من خیر رکاز
 قرم نبه عری عن کل مجاز
 و اجتاز الی الجنة من دار جواز
 الناس هم الصعوة والموتة باز
 والله هو البر و بالبر یجازی
 (جنات نعیم دخل الان ۱۳۴۰) یوازی
 قد فاز لدی خالقه خیر مفاز
 وله ایضاً

اکرومة ذاته
 محمود صفاته
 فی نهج نجاته
 فی مختطفاته
 اعلى درجاته
 تاریخ وفاته
 من طیب سماته

یا لهدف مات عالم اربیب
 بحر من العلوم اوحدی
 و کل نفس جازع علیه
 اودی الذی طاب به النفوس
 و ناح قلبی نوحه القماری
 فقال فی تاریخ الارتحال

قرم زکی فاضل لیبیب
 شهرم سری کامل حبیب
 و کل قلب بالنوی کثیب
 و لیس عیش بعده یطیب
 والدمع من مدامعی صیبیب
 (افضل عصره هو الحبیب ۱۳۴۰)

وله ایضاً

در مغاک خاک دردا شد نهران ماهی تمام
 کش فروغ علم فائق گشت مهر و ماه را
 زد رقم کلاک ضیائی بهر تاریخ رحیل
 (دائماً مسکن بهشت اکنون حبیب الله را)
 وله ایضاً ۱۳۴۰

خلیلی قوما واند با ما بقیتما
 اقول وقد سالت دموعی مورخا
 مضی العالم النحریر صدر المدققین
 (ابکی حبیب الله فخر المحققین ۱۳۴۰)